



غلام:
به چشم، حکم تو آویزه می کنم در گوش
چراغ عمر امام زمان کنم خاموش
(بلافاصله)
ساربانانم نما دیگر شتاب
موقع ظهر است و گرم است آفتاب
صبر کن در زیر چتر سایبان
تا بیاسایند اهل کاروان
بوستانی باشد اندر ره پدید
می روم آنجا دمی بهر خرید



منصور:
ایا غلام به همراه کاروان امام
برو به شهر مدینه به احترام تمام
برای امر خرید و هزینه های ضرور
میان راه زستان خرید کن انگور
بدان طریق که آموختی تو در بر ما
عجین نمای تو انگور را به زهر جفا
چه زهر کینه نمودی به کام آن سرور
ز بعد کشتن او بهر من خبر آور

(امام صادق (ع) مشغول نماز می شود.)



غلام:
خوش است زهر بریزم به دانه انگور
بدان طریق که آموختم من از منصور
برم به خدمت آن مقتدای عالمیان
که از تناول آن جسم او کنم بی جان
نهم به سفره گسترده قرص نان و طعام
در این مکان نهم انگور از برای امام
کنار خوان بنشیند همراهم یکسر
که وقت صرف غذا گشته اندر این محضر
(امام صادق (ع) و بقیه بر سفره می نشینند.)



امام صادق (ع) بعد از نماز:
هزار مرتبه شکر ای خدای حی شکور
که گشت شهر مدینه پدید از ره دور
مدینه شهر رسول نبی سلام علیک
مدینه منزل آل علی سلام علیک
مدینه بوی شهادت رسد مرا به شام
مدینه ختم شود در تو محنت ایام
مدینه سوی بهشتیم ز شوق، آهنگ است
برای تربت زهرا دلم بسی تنگ است



امام کاظم (ع):
جان من یاد فدایت پدر ممتحنم
خون بگرییم ز غمت صبر به صحرافکنم
نظری کن سوی اطفال به غم توأم خویش
در فراق تو بگو با غم هجران چه کنم؟



امام صادق (ع):
بسم الله الرحمن الرحيم
آه کز زهر جفا سوخت سرا پا بدنم
زود من را برسانید به شهر و وطنم
در کجایی پسر ای کاظم غمدیده من؟
بشنوای حجت حق در دم رفتن سختم
زهر منصور دغا بر جگرم کرده اثر
دعوت «ارجعی» آمد ز سوی ذوالمننم
اهل بیتم همه آید که شد وقت وداع
به سر آمد به جهان دوره رنج و محنم

امام کاظم (ع):
بیایید ای اقربای گرام
که دارد وصیت شمارا امام

امام صادق (ع):
خبر کن همه خویش و اقوام را
وصیت کنم جمله ارحام را

ابوبصیر:

دست منصور تا مرافق
غوطه زد در خون صادق
وا اماما وا اماما
اهل بیت و خویشاوندان
وا اماما وا اماما



ابوبصیر:

وا شهیدا وا شهیدا
اهل بیت و خویشاوندان
وا اماما وا اماما

ابوبصیر:

ناله سر کن ای مدینه
زین جفا و زهر کینه
بر امام بی قرینه
خاک عالم بر سر ما
وا اماما وا اماما
اهل بیت و خویشاوندان
وا اماما وا اماما

ابوبصیر:

وا شهیدا وا شهیدا
امام صادق (ع)
ای اهل و عیال و عترت ما
باشد به شما وصیت ما
سر لوحه بندگی نماز است
از اوست عیان سعادت ما
هر کس که سبک شمارد ما را
بر او نرسد شفاعت ما

امام کاظم (ع):

آه که از هوش رفت، مظهر صدق و صفا
صادق آل نبی، رهبر اهل ولا
دیده گشای پدر، اشک صغیران نگر
همچو ضیاء بصر، می روی از نزد ما



امام صادق (ع):

می سوزم و در تب و تابم
از زهر جفا بی تابم
تشنه یک جرعه آبم
یا جدّا یا حسین
قربان حلق تشنه‌ات یا عطشان کربلا



(هم خوانی)

یا جدّا یا حسین
یا جدّا یا حسین
قربان حلق تشنه‌ات یا عطشان کربلا

امام صادق (ع):

با آن پیکر صد چاک
افتادی بر سر خاک
زلزله شد در افلاک
یا جدّا یا حسین
یا جدّا یا حسین
قربان حلق تشنه‌ات یا عطشان کربلا



(هم خوانی)
یا جَدّا یا حسین
یا جَدّا یا حسین
قربان خلق تشنه‌ات یا عطشان کربلا

امام کاظم (ع):
جدایی افکند بابا به جسم و جان من آذر

امام صادق (ع):
الا ای موسی کاظم، بود پیک اجل بر در

امام کاظم (ع):
نباشد غیر تسلیم و رضا در حضرت سبحان

امام صادق (ع):
پس از من بس جفا بینی تو در تاریکی زندان



امام کاظم (ع):
کشم بار امانت را به دوش ای سرور و مولا

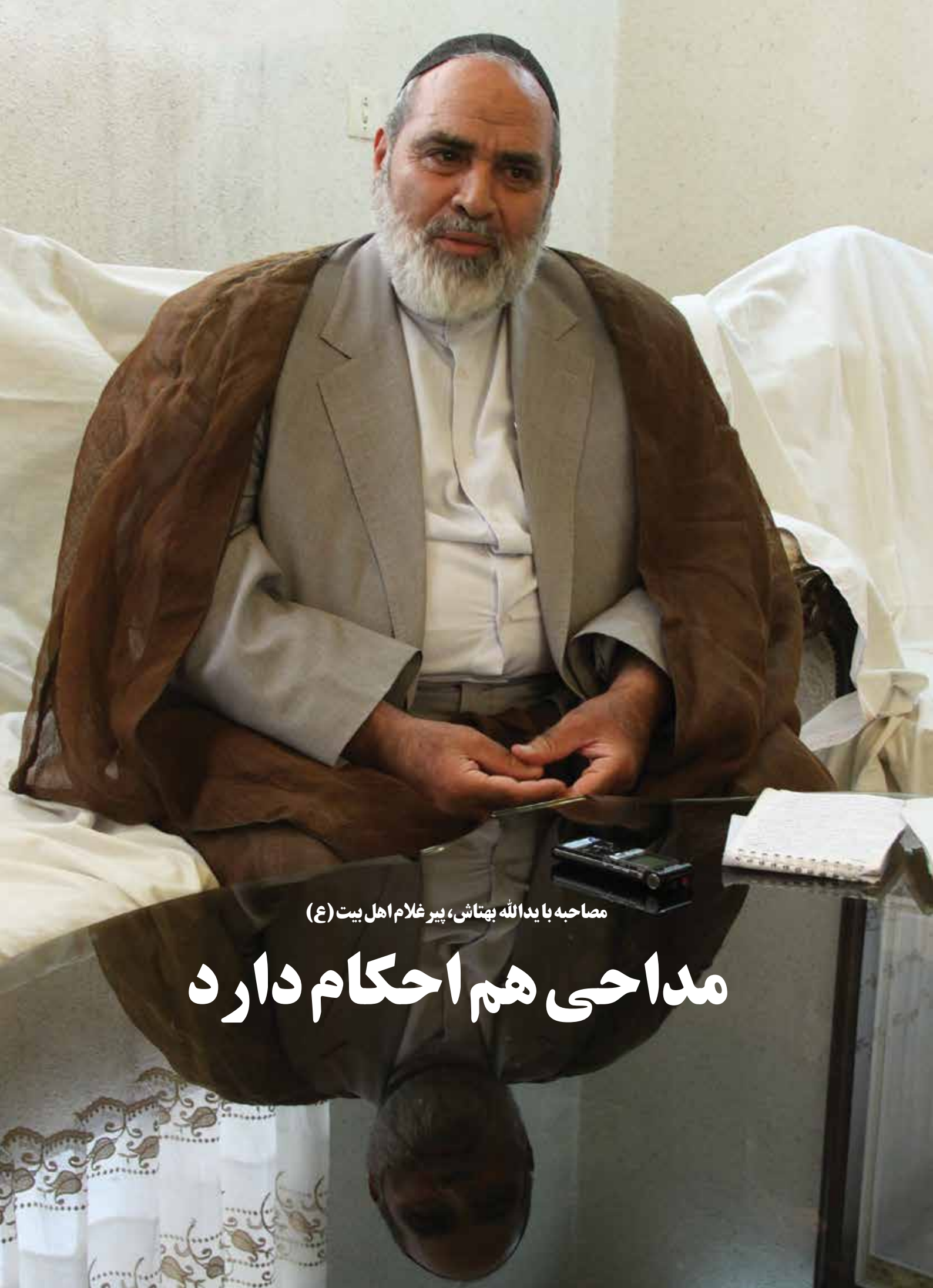


امام صادق (ع):
بی‌ارث امامت را سپارم بر تو ای موسی



ابوبصیر:
یارب به امام صادق و اجدادش
بر مرتبه و منزلت اولادش
لا تأخذه سنه کسی غیر تو نیست
بخشای تو «نادی» و مَبَر از یادش

امام صادق (ع):
کلام آخر من لا اله الا الله
محمد است رسول و علی ولی الله



مصاحبه بايدالله بهتاش، پير غلام اهل بيت (ع)

مداحی هم احکام دارد

کمتر مداحی است که نام یدالله بهتاش را نشنیده باشد. شهرت او با عنوان پیرغلام اهل بیت اما تنها به دلیل ۶۰ سال ذاکری و مداحی اهل بیت نیست. او کتاب می نویسد، سخنرانی می کند، منبر می رود. به مداحان جوان درس می دهد و از سال ۸۷ پیوسته وبلاگش را به روز می کند. همه این تلاش ها از خلوص نیت و عشق او به خاندان اهل بیت نکاسته است. نشانه اش همین بس که سه ساعت بعد از اولین تماس، برای مصاحبه وقت داد و در منزلش صمیمانه پذیرای ما شد. در طول مصاحبه داستان و حدیثی را نقل نمی کرد مگر آن که مستنداتش را هم بازگو کند. شاه بیت همه سخنان او توصیه به راستگویی، خلوص نیت و به دست آوردن روزی حلال بود. پس از مصاحبه احترام و ارادتم به او دوچندان شده بود زیرا احساس می کردم که او نخستین کسی است که به توصیه هایی که می گوید، عمل نیز می کند. در ادامه مشروح مصاحبه در پی می آید:

مردم شما را بیشتر با عنوان مداح می شناسند اما شما مؤلف پر کاری هم هستید. معلم و وبلاگ نویس هم هستید. پرشش این است که این فعالیت ها چه نسبتی با یکدیگر دارند و کدام یک اولویت اول شماست؟

البته افتخار اولیام، همان ذاکری و مداحی در خانه اهل بیت است. من از اول می خواستم در جلسات تأثیر گذار باشم. سعی می کردم اضافه بر شعر خواندن حتماً یک نکته اخلاقی هم در جلسات داشته باشم. همین باعث شد که سبک مداحی ویژه خودم را هم داشته باشم. سبک مداحی من این است که یک شعر بخوانم. به همان مناسبت حدیثی بگویم که مرتبط است و آن را توضیح بدهم. بعضی اوقات خواه ناخواه شاهدهی تاریخی برایش بیاورم و در ادامه نکات اخلاقی بگویم. این باعث می شود که من مطالعه زیادی داشته باشم. سبک مطالعه ام این است که چیزهایی را که می دانم، بعداً به آن احتیاج پیدا می کنم، یادداشت می کنم و آدرسش را می نویسم. این باعث می شود که مطالعه کنم. همه اینها باعث شد که من به تألیفات رو بیاورم.

شما ۳۳ جلد کتاب منتشر کرده اید. تا آنجایی که می دانم شاگرد آیت الله گلپایگانی بودید و تحصیلات حوزوی هم داشته اید. با این شوق علمی می توانستید دنبال تحصیلات حوزوی و معمم شدن نیز بروید. پس چرا مداحی را انتخاب کردید؟

مداحی هم دانش خودش را می طلبد. من مقدمات عربی را خواندم تا باب رابع مقنی. من مداح بودم که خواندن عربی و حدیث و غیره را شروع کردم اما می خواستم مداحی ارزشی باشم. سعی ام بر این بوده است که یک مداح باسواد باشم. حتی من خاطره خوبی از آیت الله مجتهدی دارم. در مجلسی که ایشان و خیلی از علما بودند، مداحی کردم. بعضی ها به ایشان گفتند که شما چه صلاح می دانید که آقای بهتاش با این موقعیت و بیانی که دارند و مطالبی که در منبر هایشان می گوید، معمم بشوند. ایشان در آن زمان فرمودند که انسان یک مداح باسواد باشد، بهتر از این است که یک آخوند کم سواد باشد.

آدم پای منبر شما که می نشینند، هم درس اخلاق است؛ هم موعظه است؛ هم ذکر مصیبت است. اما شاید بعضی بگویند که همه اینها باعث می شود که هدف مجالس مختلف با یکدیگر خلط شود. تاکنون کسی از این سبک ایراد نگرفته است؟

من در محضر خدا و رهبر بزرگوارمان چهار سال شب های عاشورا می خواندم. شب حساسی است. هر چهار سال شب عاشورا می خواندم. سال اولی که من رفتم، آنهایی که مرا دعوت کرده بودند، گفتند که شما فقط باید بخوانی. من در دلم گفتم که ستم را نمی شکم. فو قش دفعه دیگر دعوت نمی کنند. من در محضر آقا شعرم را - نه با این مفصلی که در مجالس دیگر هست - خواندم. یک حدیث هم به مناسبت خواندم. شعری از امام حسین (ع) خواندم و به اینجارساندم که چرا امام حسین امشب اجازه

گرفتند. حضرت فرموده اند که من چهار چیز را در این دنیا خیلی دوست دارم: نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار. دو سه دقیقه حرف زدم و بعد روضه را خواندم و رفتم خدمت آقا. آقا سه مرتبه فرمودند که خیلی خوب بود؛ یعنی آقا این سبک را می پسندند و سفارش می کنند که مجالستان خالی از موعظه نباشد.

به نظر تان، اهل بیت (ع) هم این سبک را می پسندند؟

من خودم یک عقیده ای دارم. امام حسین (ع) وقتی که به کربلا می رفتند، وصیت نامه ای پیش محمد حنفیه گذاشتند. در آن وصیت نامه هدفشان را از رفتن به کربلا تبیین کردند. نفرمودند که من به کربلا می روم تا برای من گریه کنید یا سینه بزیند. آنجا می فرمایند که برای امر به معروف و نهی از منکر به کربلا می روم. خب! پس هدف از شهید شدن ایشان این است که امر به معروف و نهی از منکر بشود. دستورات دین گفته شود. مادر مجلسی که برای اهل بیت برگزار می کنیم، باید این هدف را بگنجانیم. شور به جای خود باید باشد. هیجان باید باشد. سینه زنی به جای خودش باید باشد. اما یک خروجی باید این مجالس داشته باشد. خیلی از مجالس را می بینیم که جمعیت هست؛ شور هم هست اما خروجی ندارد. همین فردی که در آن مجلس سینه زده، از مجلس بیرون می آید و از او بدزبانی می شنویم. همین را می بینیم که پدر و مادرش از او گله می کنند. همین را می بینیم که زنش گله می کند و می گوید که روضه می رود، سینه می زند، گریه می کند اما بدزبانی ها و بداخلاقی هایش را بیا و در خانه ببین! اما باید این فرد را در مجالس بسازیم. درست کنیم. برای همین است که من می بینم، علما و بزرگان این سبک را تأیید می کنند و من خودم هم خروجی مثبت این سبک را دیده ام.

اما شاید بعضی از مداح ها بگویند که این چند شب، شب شور حسینی است. شب احساسات نسبت به خاندان اهل بیت (ع) است. شب اشک ریختن و سینه زنی است. در این چند شب شاید مجال پرداختن به پند و موعظه و اخلاق کمتر باشد. پاسخ شما به آنها چیست؟

من جوابم برای آنها این است که اتفاقاً امشب، تنها شبی است که کسانی که شب های دیگر نمی آیند، امشب اینجا آمده اند. نه سینه زدن تنها و نه سخنرانی تنها. بله. شعرم را می خوانم. دل ها را آماده می کنم. تلنگرم را با یک تکه روایت یا یک تکه حدیث می زنم و بعد، روضه ام را هم می خوانم. همه اش را با هم جمع می کنم. بنده از آنها بی هستم که نه موافق سخنرانی هستم که تنها حرف بزینم و روضه بخوانیم و نه آن که فقط روضه بخوانیم و بگوئیم سخنرانی چیست؟! باید اینها را جمع کرد. اگر می خواهیم به آن هدفی برسیم که امام حسین داشته است. یک موقع هست که من فقط می خواهم برای دل خودم کار کنم. ما نمی خواهیم دل بخوای کار کنیم. هدف امام حسین این بوده است که امر به معروف شود. من جوابم به آنها این است که شور تان را داشته باشید اما قبلش زمینه را مساعد کن. امر به معروف بکن. بعدش سینه بزین. گریه بکن. شور حسینی هم داشته باش.

خیلی از مداحان دوست دارند که در ذیل مداحی درباره شرایط و مسائل روز هم حرف بزنند. مثلاً درباره انتخابات یا سیاست نیز چیزهایی بگویند. تا آنجا که می دانم شما کمتر درباره مسائل روز مانند انتخابات یا سیاست حرف می زنید. اگر درست فهمیده باشم، دلیلش چیست؟

من عضو هیئت رزمندگان هستم. من جانباز هستم و جبهه رفتم اما مسائل سیاسی را نمی توانم، خوب جا بیندازم. انسان باید تخصص هر کاری را داشته باشد. بعد مردم باید پذیرشش را از من داشته باشند. من عقیده دارم هر کسی حوزه ای دارد. انسان باید در حوزه و محدوده خودش حرکت کند. من در این حوزه نمی توانم انجام وظیفه کنم. البته این گونه هم نیست که نگویم. شب انتخابات که می شود، سفارش می کنم به این که شرکت کنید. تحقیق کنید و اصلح را انتخاب کنید. اینها

را می گویم. اما این که درباره یک فرد موضع گیری کنم، این کار را نمی کنم چون می بینم که بزرگانم، رهبرم و مراجع تقلیدم، هیچ وقت نمی آیند روی کسی انگشت بگذارند. من هم پیرو آنها هستم.

اگر کاندیدایی را اصلح بدانید باز هم چیزی نمی گوید؟

من ملاک هایی برای خودم دارم. نگاه می کنم. اگر مرجع تقلیدم واقعاً کسی را تأیید کند و انگشت بگذارد یا بدانم که رهبرم نظرش روی فرد خاصی است، می گویم. اما وقتی می بینم که آنها کلی حرف می زنند یا ملاک هایی را می فرمایند، من هم به همین شکل و در همین موضع برخورد می کنم. روضه و حدیث را می توانم بخوانم. می خوانم. البته این هم لطف خدا و اهل بیت است. مردم از همه کس موعظه نمی پذیرند. این چیزها را مردم از من می پذیرند در این موضوع ها بیشتر می توانم تأثیر گذار باشم.

یک مداح برای تأثیر گذاشتن بر مردم چه چیزی را باید سرلوحه کارش قرار دهد؟

به عنوان کسی که نیم قرن سابقه و تجربه خواندن دارم، به همکاران خودم سفارش می کنم. ما آبرویمان را از اهل بیت داریم. ما هم باید آبروی اهل بیت را

حفظ کنیم. در زمان پیامبر شخصی به اسم شقرانی بود که پیغمبر او را خریدند و آزاد کردند. مردم چون می گفتند که این آزاد کرده پیغمبر است، به او احترام می گذاشتند. در زمان امام صادق (ع) یکی از نوادگان او مشروب می خورد. اتفاقاً پیش امام صادق (ع) آمد و کاری داشت. امام صادق (ع) کارش را راه انداختند منتها یک جمله زیبایی به او گفتند. گفتند: «آقای شقرانی کار خوب از هر کسی خوب است. از تو خوب تر است چون وابسته به مایی. کار بد از هر کسی بد است از تو بد تر است چون وابسته به ما هستی.» دروغ از هر کسی بد است اما از من مداح بد تر است چون وابسته به اهل بیت هستم. غیبت از هر کسی بد است از من مداح بد تر است. در مجلس گناه شرکت کردن از هر کسی بد است اما از من بد تر است. حتی چیزهایی را باید مراعات کنیم که حرام نیست. مثلاً آدم برود در یک قهوه خانه بنشیند، قلیان بکشد و چایی بخورد؛ حرام است؟ نه. کدام مجتهدی گفته حرام است؟! ولی من را ببیند که با این تیپ و قیافه و وجهه در اجتماع، آنجا نشستام؛ چه فکری درباره من می کنند؟ حتی کارهایی که برای بعضی بد نیست برای من بد است و باید مراعات کنم.

مداحان چگونه می توانند این سلامت اخلاق و تزکیه نفس را به دست بیاورند؟

از زبان پیر غلام خطاب به مداحان:

خدا را پررنگ کنیم؛ تصمیم به راست گفتن بگیریم

ما فقط نمی خواهیم، مجلس اداره کنیم. ما می خواهیم مجلسی اداره کنیم که مورد رضای خدا و اهل بیت باشد. امام حسین فرمود که من کشته می شوم برای امر به معروف و نهی از منکر. من هم باید مجلس را برای همین هدف اداره کنم. حالا اگر صدای من هم جاذبه داشت، می توانم مردم را به وسیله صدایم جذب کنم. شعر خوب بخوانم که مردم جذب آن شعر شوند. اگر می توانم یک حدیث خوب، یک آیه قرآن نیز بخوانم. امام من می خواهد بگویم که این مجلس، باید مورد مرضی خدا و اهل بیت باشد. حالا من اگر بهترین صدا را داشته باشم، بهترین سبک را بخوانم، جمعیت زیادی را جمع بکنم ولی رضای خدا در آن لحاظ نشده باشد، یعنی وقتی که این جمعیت می رود، چیزی گیرش نیامده باشد و فقط یک تحریک احساسات شده باشد، هدف اهل بیت مراعات نشده است.

من دو نکته را گاهی در منبرهایم گفته ام و البته این حرف من نیست و مرحوم محدث نوری در کتابی به اسم «لؤلؤ المر جان» نوشته است. محدث نوری استاد آشیخ عباس قمی است. ایشان بیشتر کتاب فقهی نوشته است اما یک کتابی هم برای ما روضه خوان ها نوشته که پله اول و دوم منبر است. یک وقت رهبر بزرگوار من هم به منبری ها سفارش کرد که این کتاب را بخوانند. آنجا آمده که روضه خواندن و گریاندن چقدر ثواب دارد اما می گوید همه اینها دو شرط هم دارد.

اول خلوص؛ یعنی من نخواهم خودم را مطرح کنم. بخوام خدا را مطرح کنم. نخواهم مجلس خودم را مطرح کنم. بخوام اهل بیت را مطرح کنم. نخواهم سبکم را مطرح کنم. من و سبک و مجلس و صدا و اینها نیست. ما می خواهیم اهل بیت مطرح شوند. گاهی ما آنقدر غلو می کنیم که اهل بیت را از خدا هم بالاتر می بریم؛ یعنی خدا اینجا هیچ کاره است. همه کاره اهل بیت هستند. در مجالس ما باید خدا را پررنگ کنیم. الان در جلساتمان، گاهی می بینیم که خدا کم رنگ شده است در صورتی که اهل بیت به خاطر خدا به جایی رسیده اند. اول باید خدا را پررنگ کنیم. اهل بیت را پررنگ کنیم. نه این که سبک خودم، خواندن خودم یا مجلس خودم را پررنگ کنم. هر کاری که ما می کنیم، باید به خاطر خدا باشد.

منبری های قوی ای داشته ایم که این حالت را داشتند. منبری قوی ای بود.

می آمد با یک منبری که تازه آمده بود، هم منبر می شد. می دیدی سطح منبرش را پایین می آورد. می گفتند: «چرا این کار را می کنی؟» می گفت: «ضایع می شود.» می گفت: «تازه آمده. می خواهیم راهش ببیندیم.» این کار ساده ای نیست. مداحی بود به اسم آقای فرشچی. من خودم دیدم که مداح در حال خواندن بود که شعر یادش رفت. ایشان گفت: «من نذر کردم که شعر یادش بیايد.» خیلی از ما می گوئیم: «چه خوب شد! ضایع شد!» همه اینها در یک کلام است؛ خلوص. خلوص در نیت؛ یعنی این که نخواهم کسی را ضایع کنم. خلوص در عمل؛ یعنی این که همه کارها برای خدا باشد.

دوم صداقت؛ یعنی این که راست بخوانم. دروغ نخوانم. واقعاً یک مطلبی را ببینم و بعد بخوانم. الحمدلله الان امکانات هست. در قیدم مردم دسترسی به کتاب و مطلب نداشتند. الان مطلبی را که می خواهی، پشت کامپیوتر می نشینی و جست و جو می کنی. سی. دی ها و سایت های مختلفی هست. مثلاً من یک سی. دی دارم به اسم نور که سه هزار عنوان کتاب دارد. من به همه این سه هزار عنوان دسترسی دارم. قبلاً وقتی که حدیثی می خواستم، باید همه این سه هزار عنوان را ورق می زدم. حالا اول حدیث را می نویسم، جست و جو می کنم تا کامپیوتر همه این سه هزار عنوان را برایم ردیف کند. اگر آدم تنبلی را کنار بگذارد، الان دسترسی بسیار عالی است.

وقتی مطلبی را از یک منبری می شنوم و خوشم می آید، اگر از خود او نتوانم جواب بگیرم، می گردم تا جایی که اگر کسی پرسید: «از کجا این حدیث را آوردی؟» بگویم: «فلان آقا گفت.» بگویم: «در فلان کتاب نوشته است.» تا مطلب را در کتابی نخوانم، آن را بالای منبر نمی گویم. مطلب را یادداشت می کنم تا وقتی که مدرکی برایش پیدا کنم. باید تصمیم به راست گفتن بگیریم. ما روایت داریم که اگر همه گناهان در اتفاقی باشد و درش بسته باشد، کلیدش شراب است و آخر این حدیث می گوید که «الکذب شر من الشراب». حالا نسبت دروغ و اهل بیت را حساب کنید. در همین کتاب لؤلؤ المر جان داریم که کسی می گوید: «خواب دیدم که بدن امام حسین را چنگ می اندازم. با ناخنهایم بدن امام حسین (ع) را خون انداختم. رفتم در خدمت یکی از علما و گفتم که چنین خوابی دیده ام.» اسام گفت: «تو روضه خوانی؟» گفتم: «بله.» گفت: «خوب! معلوم است که دروغ می خوانی. با این دروغ ها امام حسین را اذیت می کنی.»

باید اولاً استاد ببینند، واقعاً در کلاس‌های اخلاقی بروند و بنشینند. حالا حتماً هم نباید کلاس باشد. پای منبری‌هایی که قبولشان دارند، بنشینند. موعظه گوش بدهند. ما باید اول خودمان را بسازیم. من مجلس که می‌روم، می‌نشینم پای منبر و گوش می‌دهم. نوارهای منبری‌های قدیمی در ماشینم هست، همیشه یک سی‌دی از منبری‌های سرشناس و منبری‌های روز دارم. رادیو معارف گوش می‌دهم. خودمان هم کتاب‌های اخلاقی را بخوانیم. خودمان به این حرف‌هایی که می‌زنیم، معتقد باشیم.

شما این مسائل اخلاقی را مثلاً در هیئت رزمندگان چگونه به مداحان جوان آموزش می‌دهید؟

ما الان در هیئت رزمندگان، مداحان سرشناس را از تمام استان‌ها و شهرستان‌ها به تهران می‌آوریم و آموزش می‌دهیم. یکی تاریخ می‌گوید، یکی جبهه می‌گوید و یکی دعا می‌گوید. من حدیث و سیره از پیغمبر (ص) تا امام زمان (عج) می‌گویم. به عنوان مثال حدیثی اخلاقی از خود پیغمبر (ص) می‌خوانم که هم به درد مداح می‌خورد و هم او می‌تواند، برود و برای مردم بگوید. بعد زندگینامه فشرده‌ای از پیغمبر (ص) می‌گویم و بعد روضه پیغمبر (ص) را می‌گویم. مثلاً این که روضه چطور باشد و چه چیزهایی گفته شود. در تدریس من اخلاق هم هست. هم حدیث اخلاقی می‌خوانم و بعد وقتی کلاس تمام می‌شود، مداحان از چهارده معصوم حداقل چهارده حدیث حفظ هستند و زندگینامه ائمه را می‌دانند.

ممکن است بعضی از مداحان بگویند که همه مردم عاشق و خادم اهل بیت هستند. این آموزش‌ها نتیجه‌اش این می‌شود که در دراز مدت می‌گویند که شما حق دارید، مداح باشید و آن کسی که کلاس نرفته، حق ندارد. آموزش‌هایی به این شکل فقط به صدور نوعی مجوز مداحی منجر می‌شود که عده‌ای از مداحان را از صحنه حذف می‌کند. به نظر شما این حرف معقولی است؟

اولاً مردم کسانی را که می‌خواهند، دعوت می‌کنند؛ چه کسانی که در کلاس‌ها شرکت می‌کنند چه کسانی که شرکت نمی‌کنند. ما الان در تهران کسانی را داریم که نه مردم قبولشان دارند نه جامعه قبول دارد اما یک تیپی اینها را می‌پسندند. در مجالس خودشان دعوت می‌کنند و فقط این‌ها را دعوت می‌کنند و پول‌های خوب هم می‌دهند و هیچ کسی نمی‌تواند کاری بکند. کجا مردم می‌گویند که آقا مجوز ت

را نشان بده و بعد بیا مداحی کن! اگر کسی خصوصیات یک مداح را داشته باشد و بتواند مجلس اداره کند، از او دعوت می‌کنند. الان کسانی هستند که حکومت را قبول ندارند و حکومت هم قبولشان ندارد اما عده‌ای دعوتشان می‌کنند. اما همه چیز احکام دارد. مداحی هم احکام دارد. غذا خوردن ما هم احکام دارد. لباس پوشیدن ما هم احکام دارد. هر سبکی نوحه خواندن امام حسین (ع) است؟ هر سبکی شادی اهل بیت است؟ درست است که باید با شادی اهل بیت شاد باشیم اما مگر هر شادی کردنی شادی اهل بیت است؟ این را باید جا بیندازیم که شادی اهل بیت، یعنی کاری بکن که اهل بیت را خوشحال کنی. ببین کدام کارت اهل بیت را خوشحال می‌کند. کلمات موهن به کار بردن یکی دیگر است. سگ اویم. بابا اهل بیت نیامده‌اند که سگ درست کنند. اهل بیت آمده‌اند که آدم درست کنند. ما اگر آدم بشویم به اهل بیت نزدیک می‌شویم. موسیقی‌ها یکی دیگر است. اینها همه هستند و هر کدام به جای خود آفت‌هایی است که به جان مداحی افتاده است که البته با تذکرانی که رهبر بزرگوار داده‌اند و هیئت‌هایی مثل خانه مداحان و هیئت رزمندگان و کانون مداحان، کارهایی می‌کنند و کلاس‌هایی گذاشته‌اند که مقداری نسبت به گذشته تعدیل شده است. اما خوب یک سنت‌هایی هست که در نوارها و سی‌دی‌ها پخش شده است و تا آثار اینها از بین برود، طول می‌کشد. ما مسئولیم. من دست در جیب شما کنم و یک مقدار از پول شما را بردارم، روز قیامت گرفتارم. عمر شما را ضایع کنم، حتماً گرفتارم؛ یعنی من نیم‌ساعت صحبت می‌کنم و فرض کنیم ۲۰۰ نفر پای صحبت من نشسته‌اند. درست است که من نیم‌ساعت حرف زده‌ام اما ۱۰۰ ساعت وقت مردم را ضایع کرده‌ام. اگر آخرت جلولیم را بگیرند، می‌گویم که بفرما! من این حدیث را خواندم. این موعظه را کردم و این توسل را هم پیدا کردم. این مقدار توانش را داشتم. مردم اگر بدانند که استفاده کنند، پای منبر می‌نشینند.

پس شما معتقد به آموزش مداحان هستید. در آخر توصیه‌تان به مداحان جوان چیست؟ چه کنند که شرایط فوق را داشته باشند؟

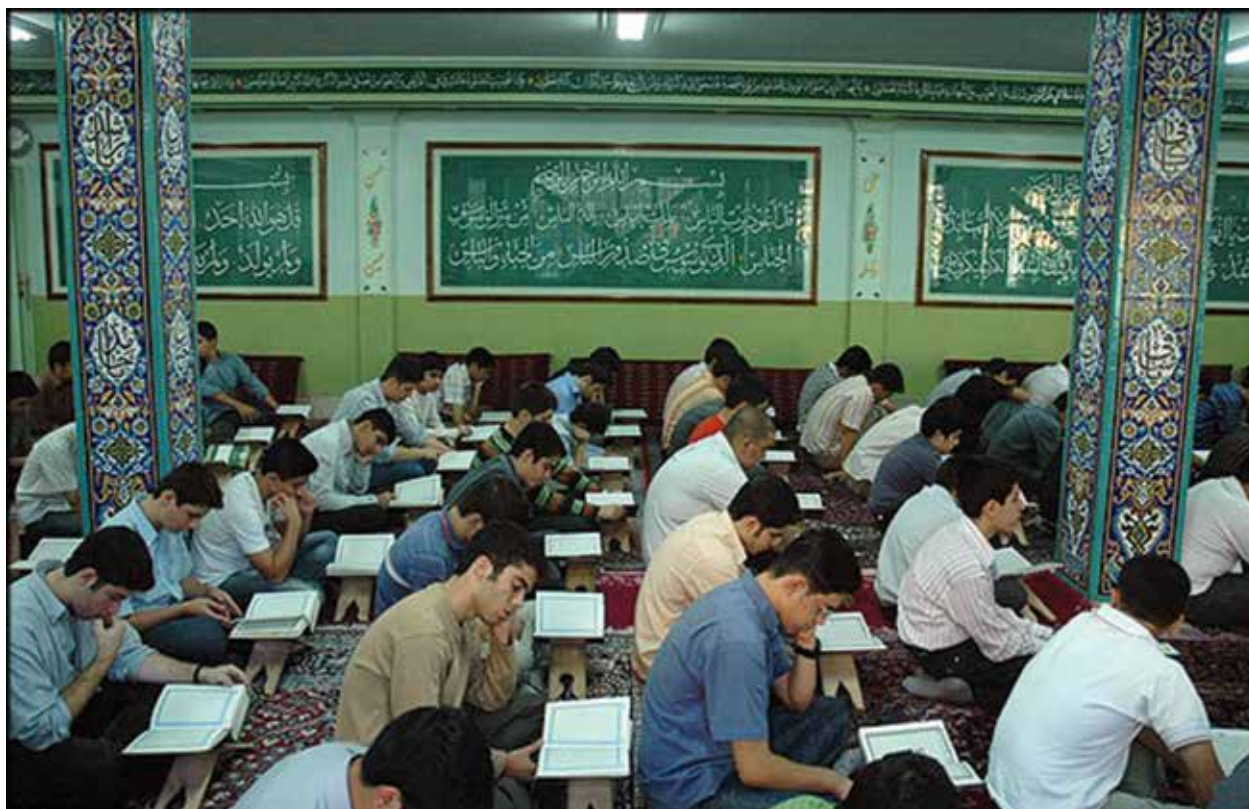
در دو کلام تأکید می‌کنم که خلوص و صداقت داشته باشید. کارهایتان برای خدا باشد. آن‌هایی که خودشان را مطرح می‌کنند، یک مدتی ممکن است سی‌دی‌شان بازار بیاید. گل بکنند. سروصدا بکنند. اما بعد از مدتی این سروصداها تمام می‌شود. ما مداحی داشتیم که هفتاد سالش بود. صدایش دیگر در نمی‌آمد. فقط یک السلام علیک یا ابا عبدالله می‌گفت اما هم اشک می‌رفت هم در مردم تا آخر عمر محترم بود. مراجع جلوی پایش بلند می‌شدند. اگر می‌خواهید ماندنی باشید، کارهایتان برای خدا باشد، خلوص داشته باشید و هر وقت حرفی می‌زنید، راست بگویید. ■

حاصل عمر از زبان نویسنده

گفتند که می‌خواهیم یک نماز شب برای جبهه بفرستیم. من یک نماز شب تنظیم کردم و در همان تیراژ اول سی‌هزار چاپ شد و به جبهه‌ها فرستاده شد که الان نمونه‌اش هست و عکس امام هم رویش است. بعد که به انتشارات امیرکبیر نرفتم، مؤسسه‌ای به اسم نشر سبحان که دوستانی در امیرکبیر بودند و بعدها مؤسسه‌ای تشکیل دادند، نماز شب را با یک ویرایش جدید چاپ کردند. جالب این است که مدیر مؤسسه می‌گفت ما روز اول که این کتاب را چاپ کردیم، بعضی‌ها به من می‌گفتند که مردم نماز واجبشان را نمی‌خوانند؛ شما می‌خواهید نماز شب چاپ کنید! اما الان یکی از پرتیراژترین کتاب‌هاست.

بعد من برای نماز یک کتاب نوشتم و دیدم استقبال شد. این کتاب حتی به زبان انگلیسی هم چاپ شده است. پس نوشتن کتاب‌های دیگر در رشته کاری خودم را شروع کردم. یکی از کتاب‌های پرتیراژ من کتابی به نام روایت کربلا درباره عاشورا است. این کتاب مقتل است و به در روضه‌خوان‌ها می‌خورد.

کتاب حدیث اهل بیت، یادداشت‌های فشرده‌ای است که درباره چهارده معصوم و امام زمان داشتیم. بعد آن‌ها را تنظیم کردم و تدریس کردن آن‌ها را شروع کردم. بعداً به این فکر افتادم که درباره چهارده معصوم یک کتاب مستقل بنویسم که الان ۹ عنوان مستقلاً چاپ شده است. الان کتاب امام جواد (ع) و امام حسن عسکری (ع) زیر چاپ است و سه امام صادق (ع)، باقر (ع) و موسی ابن جعفر (ع) باقی مانده است که مشغول تنظیم کردن فیش‌ها هستم. حدیثی که من می‌خوانم باید مستند باشد. احادیثی که به تدریج یادداشت و تنظیم می‌کردم، تبدیل به کتاب صحیفه رستگاری شده است. چون مداحم گاه خودم سلیقه‌هایی هم به خرج می‌دهم. در این کتاب اول احادیث قدسی را تنظیم کردم. فصل بعد سخن پیغمبر، بعد امیرالمؤمنین (ع)، بعد حضرت فاطمه (ع) تا امام زمان (عج) همه مطالب را جمع‌آوری کردم. همه نکات اخلاقی و احادیث مستند را در این سه جلد کتاب آورده‌ام. هر جلد ششصد حدیث است. اما باز باید بگویم که نویسندگی من نیز در رشته کار مداحی است.



باتوسعه مدارس قرآنی؛

نهضت قرآنی در راه است؟

ترجمه به عنوان مکمل آموزش رسمی و همچنین گسترش فعالیت‌های هنری قرآنی توجه می‌شود. تاکید دبیر شورای توسعه فرهنگ قرآنی بر این بوده که رسالت اصلی مدارس قرآن، اتخاذ رویکرد جدید و متفاوت با برنامه رسمی آموزش قرآن در آموزش و پرورش باشد. بنابراین سطح آموزش در این مدارس باید از سطح آموزش عمومی رسمی در نظام آموزش و پرورش بالاتر باشد. بر اساس آنچه قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور قرآنی اعلام کرده، بناسست تعداد مدارس قرآنی کشور به ۵۰ هزار مدرسه برسد. پیش‌بینی‌های حجت‌الاسلام حمید محمدی حکایت از این دارد با روند موجود، ظرف ۵ سال آینده نهضت قرآن آموزی در کشور شکل بگیرد.

تعداد حافظان ایران با کشورهای هم‌چون پاکستان که جمعیت میلیونی حافظ دارد، قابل مقایسه نیست اما به گفته محمدی می‌بایست در کل کشور سه میلیون حافظ قرآن تربیت شود و یکی از مسیرهای تحقق این هدف، راه‌اندازی مدارس قرآنی بود که از سه سال گذشته کلنگ آن بر زمین زده شد و تا کنون ۱۰ هزار مدرسه قرآنی در سراسر کشور فعال است.

خاطرات پیرمردها و پیرزن‌های امروزی و بچه‌های دهه چهل، پنجاه بیشتر در مکتب‌خانه‌هایی شکل گرفته که کار اصلی‌شان، آموزش قرآن به بچه‌ها بود، هنوز هم اگر پای حرف قدیمی‌ها بنشینید شاید برخی آیات را به روش حروف ابجد بازیر و زیر کلمات برای تان بخوانند و کلی هم از یادآوری این خاطرات سر ذوق بیایند. اگر چه قبل از انقلاب، تمایل مردم به آموزش‌های قرآنی، از سوی نظام حاکم حمایت نمی‌شد اما پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، یکی از مهمترین رسالت‌های خود را تربیت قرآنی فرزندان این سرزمین تعریف کرده است. در ادوار مختلف، برنامه‌ها و آموزش‌های قرآنی به اشکال گوناگون وجود داشته است. در سال‌های اخیر نیز راه‌اندازی مدارس قرآنی، بناسست یکی از ارکان تحقق انقلاب بزرگ قرآن آموزی در کشور باشد. رسالت مدارس قرآنی با دروس قرآنی مدارس متفاوت است. تقویت دانش آموزان ضعیف، پرورش استعداد‌های برتر قرآنی، آموزش‌های فوق برنامه و ایجاد فضای نشاط‌آور قرآنی چهار رویکرد اصلی مدارس قرآنی است. در این مدارس علاوه بر آموزش رسمی دروس همان مقطع آموزشی، به تقویت مهارت‌های روان‌خوانی و

ضرورت مشارکت دانش آموزان در فعالیت های قرآنی

مهمترین هدف شکل گیری مدارس قرآنی، آموزش عمومی قرآن در روحوانی، روانخوانی و تجوید به دانش آموزان بوده است. میکائیل باقری، رئیس اداره قرآن، عترت و نماز آموزش و پرورش خراسان رضوی می گوید: غنی سازی اوقات فراغت دانش آموزان و ایجاد انگیزه در آنان برای جلب نظر و مشارکت در فعالیت های قرآنی و سوق دادن دانش آموزان به سوی تربیت قرآنی از دیگر اهداف راه اندازی این مدارس است.

او با بیان اینکه فعالیت های قرآنی آموزش و پرورش در دو بخش برنامه ای و فوق برنامه ای دنبال می شود، عنوان می کند: فعالیت های برنامه شامل آموزش های قرآنی در کلاس درس است که در پایه های مختلف بین یک تا سه ساعت در هفته بوده و متولی آن معاونت آموزشی همان مقطع است. معاونت پرورشی هم متولی بخش فوق برنامه است که این بخش شامل فعالیت هایی می شود که در مدارس قرآن و مسابقات قرآنی نمود پیدا می کند.

به گفته باقری برگزاری مسابقات قرآنی دانش آموزی در مقاطع مختلف و نیز سطوح مختلف آموزشی، استانی و کشوری از مهمترین این برنامه هاست. در سال گذشته ۸۵۰ هزار نفر در سطح آموزشگاه ها، حدود ۸۰ هزار نفر در سطح ادارات و ۶ هزار نفر هم در رقابت های استانی مسابقات قرآنی شرکت کردند.

او با اشاره به برگزاری مسابقات قرآنی سازمان اوقاف و امور خیریه در دو بخش زیر ۱۵ سال و بالای ۱۵ سال می گوید: البته شرکت کنندگان در رقابت های زیر ۱۵ سال دانش آموزان هستند و این وجه اشتراک، ضرورت هماهنگی بین دستگاه ها را ایجاد می کند تا هر ساله، شاهد همکاری خوب بین این دو نهاد در برگزاری مسابقات باشیم.

باقری با بیان اینکه بخش فوق برنامه در واقع مکمل فعالیت های برنامه ای دانش آموزان است، عنوان می کند: در این بخش از سه سال گذشته ۱۰ هزار مدرسه قرآن به صورت فوق برنامه در سطح کشور راه اندازی شد که از این میزان ۸۸۱ مدرسه سهم خراسان رضوی و ۲۶۰ مدرسه سهم مشهد بوده است. به گفته او، مدارس قرآنی نوبت صبح که مدارس معمولی با محوریت قرآنی هستند، از سال گذشته در استان راه اندازی شده و فعالیت می کنند. این مدارس ابتدایی رویکرد قرآنی داشته و معلمان و مدیران آن الگوهای قرآنی اند. فعالیت های قرآنی در مابقی مدارس به صورت فوق برنامه دنبال می شود.

فرهنگ سازی قرآنی در بین کودکان و نوجوانان

رئیس اداره قرآن، عترت و نماز اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی یادآور می شود: برای افزایش کیفیت آموزش قرآن، سال گذشته پنج هزار مدرس قرآن جذب آموزش و پرورش کشور شدند که از این تعداد ۴۴۱ نفر سهم خراسان رضوی بوده است. او به آغاز به کار یک هزار و ۲۷۶ مدرسه قرآن برنامه ای در مقطع ابتدایی در سال ۹۱ در سطح کشور اشاره کرده و می گوید: ۸۶ مدرسه از این مدارس سهم خراسان رضوی بوده است.

باقری با بیان اینکه برنامه آموزشی در این مدارس همانند سایر مدارس استان بوده اما محوریت برنامه های این مدارس، مباحث قرآنی است، اضافه می کند: برنامه های تخصصی قرآنی با جمعیتی حدود ۹ هزار و ۵۰۰ نفر دانش آموز در هفته بین ۲ تا ۶ ساعت برگزار می شود.

به گفته او در حال حاضر ۹ هزار و ۵۰۰ دانش آموز در نوبت صبح و حدود ۱۰۰ هزار دانش آموز در فوق برنامه های قرآنی حضور دارند که آموزش و تربیت دانش آموزان یکی از اولویت ها در فرهنگ سازی قرآنی طبق سند بالادستی وزارت آموزش و پرورش است.

وی در ادامه با بیان اینکه در حوزه تعلیمات دینی مشکلی نداریم اما در حوزه تربیت دچار مشکل هستیم چرا که آموزش و پرورش به تنهایی نمی تواند تربیت دینی را برعهده بگیرد، می گوید: برای تربیت دینی و قرآنی همه اقشار جامعه از جمله خانواده، رسانه ها باید در این رابطه آموزش و پرورش را یاری کنند.

باقری با اشاره به منشور توسعه فرهنگ قرآنی معتقد است که خروجی این منشور از دواویه قابل توجه هست. یکی طرح ملی نهضت قرآن و دیگری ارتقاء جایگاه و ساختار فعالیت های قرآنی در ارشاد و آموزش و پرورش است. او با بیان اینکه جایگاه سند بالادستی فعالیت های قرآنی در استان ها خالی است، اضافه می کند: این در حالی است که هر وزارتخانه و نهادی در استان ها، اسناد بالادستی مربوط به خود را دارد.

رئیس اداره قرآن، عترت و نماز آموزش و پرورش خراسان رضوی با اشاره به اینکه عدم وجود شورای همسان سازی فعالیت های قرآنی در سطح استان باعث انجام موازی کاری های زیادی در این رابطه شده است، پیشنهاد می کند: اگر مدل استانی منشور توسعه فرهنگ قرآنی در استان ها ایجاد شود از موازی کاری ها جلوگیری می شود البته نبود چنین مجموعه ای باعث بروز خلایق در دستگاه های مختلف در حوزه قرآن شده است.

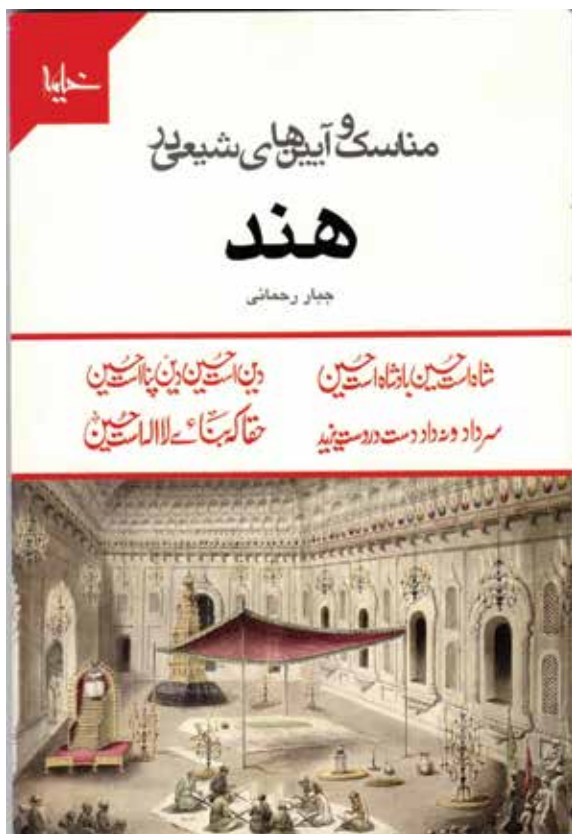
اهمیت بازیابی هویت قرآنی دانش آموزان

اگرچه در آغاز کار بر راه اندازی مدارس قرآنی به صورت دولتی تاکید می شد اما اخیراً حمایت هایی برای تاسیس و توسعه مدارس قرآنی غیردولتی نیز در دستور کار متولیان قرآنی کشور و آموزش و پرورش قرار گرفته است. چندی پیش رئیس سازمان مدارس غیردولتی، توسعه مشارکت های مردمی وزارت آموزش و پرورش نیز از راه اندازی مدارس غیردولتی قرآنی و استقبال و حمایت از این برنامه خبر داده بود. به گفته باقری از مجموع ۸۸۱ مدرسه قرآنی فعال در خراسان رضوی کمتر از ۱۰ مدرسه قرآنی، غیردولتی است.

او با اشاره به ارزیابی اثر بخشی فعالیت های مدارس قرآنی بیان می کند: در استان ۵۵۵ نفر کار نظارت را انجام می دهند. در یک ترم ۱۳۰ هزار دانش آموزی که روحوانی و روانخوانی بلد نبودند مورد سنجش قرار گرفتند که اکثر آنها به این مهارت و توانایی دست پیدا کرده بودند. در حال حاضر ۶ ترم از فعالیت این مدارس می گذرد و قطعاً دانش آموزان، هم از جهت توان تلاوت، رشد پیدا کرده اند و هم مربیانی که مفاهیم قرآنی را آموزش می دهند در راستای تربیت قرآنی دانش آموزان گام های موثری برداشته اند.

به گفته باقری در حال حاضر مدارس قرآن فقط در مقطع ابتدایی فعال است و مدارسی که فعالیت های قرآنی در آنها به صورت فوق برنامه دنبال می شود، در هر سه مقطع، او می گوید: اهداف عالی آموزش و پرورش اینطور است که دانش آموزان در مقطع ابتدایی به روحوانی، روانخوانی و تجوید قرآن مسلط شوند. سپس در راهنمایی و دبیرستان علاوه بر اینکه روانخوانی می کنند و معانی برخی از کلمات را می دانند، انس با قرآن پیدا کرده و در آیات این کتاب الهی تدبر کنند. در واقع باید در مقطع دبیرستان فهم قرآنی در دانش آموزان ایجاد شود تا در این منظومه آموزشی و پرورشی، هویت قرآنی خود را باز یابند.

رئیس اداره قرآن، عترت و نماز آموزش و پرورش خراسان رضوی در پایان با تاکید بر شناسایی استعداد های قرآنی در مناطق محروم یادآور می شود: مدارس قرآن در استان هم در مناطق محروم و هم مناطق برخوردار تقسیم شده است و تلاش ما این بوده که مربیان و نیروهای خوب و مستعد را به مناطق محروم اعزام کنیم. حتی در توزیع نیروها به مناطق محروم و کم برخوردار توجه ویژه ای داشتیم، به ازای هر یک هزار و ۵۰۰ دانش آموز یک نیرو جذب شده در حالی که این میزان جذب در مشهد به ازای هر ۶ هزار دانش آموز یک نیرو بوده است. ■



سرداد و نداد دست در دست یزید

معرفی کتاب مناسک و آئین های شیعی در هند

■ حامد طالبیان ■

مشکلات خود از مبدأ غیبی کمک بگیرند.» پاراگراف فوق، گوشه‌ای از توصیف مناسک و مراسم شب نیمه شعبان در هند بود که جبار رحمانی در کتاب «مناسک و آئین های شیعی در هند» به رشته تحریر درآورده است. رحمانی که به هنگام تحصیل در رشته دکتری انسان شناسی در دهلی با رویکردی مردم نگارانه و انسان شناختی به بررسی فرهنگ شیعیان پرداخته است. در این کتاب پاره‌ای از مشاهدات و یادداشت های میدانی خود را در توصیف آئین های عزاداری ۱۹ و ۲۱ رمضان، جشن نیمه شعبان و مراسم عزاداری عاشورا منتشر کرده است و از این لحاظ منبعی دسته اول در زمینه مطالعات انسان شناختی محسوب می شود. نویسنده به فراخور موضوع در فصل اول این کتاب همچنین نگاهی اجمالی به تاریخ تشیع در هند داشته است که زمینه ای مناسب برای فهم فصل های کتاب و وضعیت تشیع در هند فراهم می کند. فصول میانی کتاب اما جنبه ای نظری تر یافته و به تعامل آئین های مذهبی شیعیان و هندوها اختصاص یافته است. در فصل آخر با بررسی نماد ببر در فرهنگ شیعیان جنوب هند، جباری به طور ضمنی به یکی از کاربردهای عملی این قبیل مشاهدات و مطالعات میدانی اشاره کرده است.

تبادل فرهنگی میان ایران و هند عمری به درازای تاریخ کهن این دو سرزمین دارد اما آن گونه که جباری بررسی کرده است روابط ایران شیعی و هند از قرن

«نقطه عطف مراسم نیمه شعبان شهر لکهنو هند، در «غار والی کربلا» برگزار می شود. غار والی کربلا یا سامرا مجموعه ای از بناهای مذهبی تمثیلی در اندازه های کوچکتر از نسبت واقعی است که از روضه سامرا در عراق الگو برداری شده است. در ضلع پشتی این غار یک امامباره به نام کربلا و در ضلع غربی غار یک سردابه ساخته شده است که باز نمای سردابه غیبت امام زمان (عج) است. افرادی که برای زیارت به این امامباره می آیند، پس از زیارت و خوردن حلوائی نذری، به عریضه نویسی مشغول می شوند که پایان بخش مراسم محسوب می شود. نوشتن عریضه در میان مردم عادی و تحصیل کرده رواج دارد و بیانگر مسائل و مشکلات روزمره یا آرزوهای آن ها است و خطاب به حسین بن روح، آخرین نماینده امام زمان نوشته می شود. به باور مردم این شهر، امام زمان (عج) در جزیره خضرا، یعنی به طور نمادین جایی میان آب ها ساکن است. به همین دلیل مؤمنان عریضه های نوشته شده را پیش از نماز صبح با کشتی به میانه رودخانه می اندازند. بنا به اعتقادات این مردم، ماهی ها با خوردن این عریضه ها واسطه ارسال عریضه ها به امام زمان می شوند. به همین دلیل، بعضی از مردم خصوصاً زنان عریضه های خود را در خمیر قرار می دهند تا ماهی ها به بهانه خوردن خمیر، عریضه را نیز بخورند. بدین ترتیب، پس از استغفار به گناه و طلب بخشش در امامباره، مؤمنان با انداختن عریضه امیدوارند که هم از بار گناهان خلاصی یابند و هم برای حل

هشتم هجری با تأسیس سلسله بهمنیان در جنوب شبه جزیره هند آغاز می‌شود. در سال ۷۸۴ هجری قمری، علاءالدین این سلسله را در شهر گلبرگه تأسیس کرد و نسبش را به بهمن، پسر اسفندیار، شاه اساطیری ایران رساند. ایرانی نژاد بودن این سلسله و تظاهر آن‌ها به اسلام سبب شد که بسیاری از علما، شعرا و حکیمان ایرانی در این دوره به این سرزمین مهاجرت کنند تا جایی که در زمان سلطان محمد دوم حتی حافظ نیز میل سفر به سرزمین هند داشت. اگر طوفان دریا سبب انصراف حافظ از سفر به هند شد اما فرهنگ و هنر شیعی-ایرانی در سراسر شبه جزیره هند به تدریج پایگاه‌های ویژه خود را یافت تا جایی که در حدود ۳۰۰ سال بعد، محمد قلی، دومین حاکم قطب شاهیان، نام پایتخت جدیدش را به دلیل تعلق خاطر به حیدر کرار، حیدرآباد نامید. با افول قدرت‌های شیعی در جنوب هند، سنت‌های فرهنگ شیعی که در مراوده با دولت صفویه در جنوب هند به دوران اوج خود رسیده بود، به شمال هند مهاجرت کرد. شهر لکهنو در ایالت اترپرادش هنوز نیز آخرین بازمانده شکوه فرهنگ اسلامی در قرون گذشته است و یکی از مراکز عمده تجمع شیعیان در شمال هند به شمار می‌رود. در این ایالت ۱۶۶ میلیونی که ۸۰ درصد جمعیت آن را هندوها تشکیل می‌دهند، در حدود سی میلیون مسلمان عمدتاً شیعی زندگی می‌کنند و بر این اساس باید گفت که جباری مهم‌ترین مرکز شیعیان در شمال هند را برای بررسی انتخاب کرده است.

در فصول دوم و سوم کتاب، جباری توصیفی نسبتاً پرمایه از مراسم نیمه شعبان و آئین‌های ۱۹ و ۲۱ رمضان در میان شیعیان لکهنو ارائه می‌دهد که خواندنش برای هر شیعه ایرانی احتمالاً لذت‌بخش خواهد بود. برای پرداختن به مراسم نیمه شعبان در شهر لکهنو جباری از نشانه‌های گرایش کاست‌های مختلف جامعه هند به اسلام در معماری هند سخن گفته است، تاریخ این شهر را بررسی کرده است، انواع سه‌گانه اجتماعات مناسکی شیعیان را شامل محفل، زیارت و جلوس توصیف کرده است و در نهایت به توصیف جزئی‌تر مراسم ویژه نیمه شعبان در این شهر پرداخته است. به گفته جباری مراسم نیمه شعبان در این شهر هر چند که سیر ثابت و عامی ندارد اما در مجموع شامل چهار گونه اعمال می‌شود: «مجالس و محافل زیارت خوانی و شعر خوانی در امام‌باره‌ها و حتی در کشتی نمادینی که برای امام زمان ساخته می‌شود؛ رفتن به زیارت امام‌باره‌ها و زیارت قبور نیاکان و بزرگان و علما؛ توزیع و خوردن غذای تبرک؛ عرضه‌نویسی و انداختن عریضه‌ها به درون رودخانه». در ادامه این فصل جباری نمونه‌های مختلفی از مراسم و آئین‌های شب نیمه شعبان را توصیف و تحلیل می‌کند و به تناسب، تفسیرهای شیعیان این شهر را از معانی نمادین هر مراسم ارائه می‌دهد. در حالی که یکی از مفتی‌های سنی این شهر، تلویحاً از حال جشن‌گونه جوانان انتقاد می‌کند و می‌گوید که مراسم نیمه شعبان نباید جنبه تفریحی داشته باشد اما جوانان همچنین نوعی جشن ویژه خود را نیز در کنار سایر وجوه مراسم نیمه شعبان تدارک دیده‌اند.

بر خلاف فصول پیشین که برای خوانندگان عادی نیز خالی از لطف نیست، فصل چهارم به موضوعی می‌پردازد که شاید برای بسیاری از انسان‌شناسان و علمای دینی نیز به خودی خود جالب توجه باشد. ماجرا از این قرار است که در شهر لکهنو در بیشتر روزها و بالاخص در ایام مناسکی شیعیان، هندوهای بسیاری برای نذر و زیارت به درگاه حضرت عباس می‌آیند. این درگاه یکی از چندین امام‌باره یا حسیینه این شهر است که در محله نخاس، یکی از محله‌های قدیمی این شهر واقع شده است. به گفته جباری شیعیان و روحانیونی که کارهای مذهبی این درگاه را انجام می‌دهند، حضور هندی‌ها را به راحتی می‌پذیرند و آن را نشانه برتری تشیع می‌دانند اما همین افراد راه‌های ورود هندوها به مسجد را می‌بندند زیرا به مفهوم دقیق، هندوها «نجس» تلقی می‌شوند. برای فهم برداشت و تلقی هندی‌ها، جباری با عده‌ای از زائران هندوی درگاه حضرت عباس گفت‌وگو

کرده است. از نظر هندوها همه انسان‌ها خدایانشان یکی است و فقط اسامی مختلفی دارند. این دسته از هندوها برای رفع مشکلشان هم دست به دامان رام جی و هم حضرت عباس می‌شوند زیرا هر دو مظهر خیر و خوبی هستند. از نظر هندوها اعتقاد به حضرت عباس، خللی در اعتقادانشان به هندوئیسم وارد نمی‌کند و این کار را آشکارا و آگاهانه انجام می‌دهند.

جباری با اتکا به درکی که از مفهوم دین یا مذهب در انسان‌شناسی تفسیری وجود دارد و با کمک دو مفهوم درهم آمیزی دینی و همزیستی دینی به تحلیل این رویداد غیرمنتظره پرداخته است. از نگاه گیرتز، انسان‌شناس مشهور آمریکایی و بنیان‌گذار انسان‌شناسی تفسیری، دین نظامی از نمادهاست که از طریق ارائه نوعی صورتبندی مفهومی از نظم عمومی جهان هستی و پوشاندن آن مفاهیم در هاله‌ای از واقع‌بودگی، چنان حالت‌ها و انگیزش‌های نیرومند، قانع‌کننده و پایداری در انسان‌ها به وجود می‌آورد که انسان‌ها این حالت‌ها و انگیزش‌ها را واقعیتی بی‌همتا می‌انگارند. دو مفهوم درهم آمیزی و همزیستی همچنین به ارتباط میان زبان‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان اشاره دارد. به اعتقاد جباری، همزیستی دینی گونه‌ای از تحول ادیانی است که برای هندوها مبتنی بر نوعی خودآگاهی از اشتراک و تشابه در خدایان به وجود آمده است و برای شیعیان در محدوده تفسیرها و گرایش‌های مردمی-عرفانی از تشیع به وجود آمده است و به ویژه به گفتمان کربلا نزدیک است که بیش از همه به عناصر زندگی روزمره مردم نزدیک می‌شود. همه این موارد در زمینه‌ای از فرهنگ هندی مهاجرپذیر امکان‌پذیر شده است که در آن بر همزیستی با سایر ادیان تأکید می‌شود.

با توجه به نکات فوق، باید گفت که چشم‌انداز مذهبی موجود در ذهنیت فردی و جمعی پیروان یک مذهب، نسبت به حقیقت دین خودشان و حقایق سایر ادیان، تعیین‌کننده نوع تعامل پیروان یک دین با سایر ادیان است. بر این اساس در هندوئیسم نوعی اعتقاد به وحدت حقیقت و عدم تأکید بر ادعای انحصار حقیقت غایی در یک مذهب خاص ساختار جهان‌بینی هندوها را تشکیل می‌دهد حال آن که اعتقاد به این که حقیقت در ناب‌ترین شکل خودش تنها در یک دین قرار دارد و سایر ادیان حقایقی تحریف‌شده ارائه می‌دهند، در همه ادیان توحیدی وجود دارد. در باورهای کلامی تشیع شیعه دارای برترین حقیقت است و حقیقت سایر ادیان به شیوه‌های گوناگون شرک‌آلود و یا کفرآلود است.

مصاحبه قبلی رحمانی با خیمه که ناشر کتاب نیز هست، بار دیگر در فصول پایانی این کتاب آورده شده است و توضیح و تشریح بیشتر ایده‌ها و توصیف‌های او از مراسم‌های مختلف شیعی در هند است. اما جادارد که به بخش‌هایی از این مصاحبه اشاره کنیم که شاید مهم‌ترین نقد بر کتاب حاضر نیز باشد. جباری در این مصاحبه از این موضوع کم و بیش گله‌مند است که تحقیقات انسان‌شناختی و مطالعات میدانی بر خلاف ظاهرش، وقت‌گیر و هزینه‌بر است و این موضوع سختی کار برای پژوهشگران و دانشجویان ایرانی که از کمترین پشتوانه‌های آکادمیک برخوردارند، بسیار بیشتر است. جباری در این مصاحبه می‌گوید که فرهنگ شیعی هند به دلیل شباهتش با فرهنگ شیعی ایرانی، زمینه‌ای غنی برای پژوهش از سوی انسان‌شناسان ایرانی فراهم می‌کند. به زبان ساده، شیعیان هندی «دیگری مشابه» برای ما محسوب می‌شوند اما تاکنون مطالعات شیعه‌شناسی ایران در ورای ایران عمدتاً به عراق و اندکی به لبنان توجه کرده است. بر همین مبنا می‌توان گفت که کتاب جبار رحمانی یکی از نخستین تلاش‌ها برای رفع این خلاء دانشی محسوب می‌شود و لاجرم از ناپیوستگی، فقدان انسجام و گزیده‌گویی آسیب دیده است. شاید تنها اگر انتشار این کتاب سبب توجه دیگر پژوهشگران به شبه‌قاره هند شود و تصویری از دینداری شیعیان دیگر نقاط جهان برای خواننده عام به دست دهد، به اهداف پژوهشی و عام خود رسیده است هر چند که کم‌کم می‌توان به انتشار یافته‌های پژوهشی دیگر جباری از جمله رساله او امیدوار بود که درباره تفاوت مناسک عزاداری شیعیان در ایران و هند است. ■



مناسک عزاداری، مهمترین رسانه شیعیان هند است

گفت و گو با جبار رحمانی

این کتاب مدعی شمول همه جوانب تشیع هندی نیست و اما قصد اصلی آن ارائه تصویری مختصر از فرهنگ شیعی در سایر نقاط شیعه‌نشین است. امیدوارم بتوانم روزی بخش‌های اصلی تحقیقات میدانی خودم در هند را منتشر کنم.

شما در کتاب تان به توصیف مناسک و آئین‌های شیعی مختلف در هند پرداخته‌اید اما کمتر به ریشه‌های اعتقادی این مناسک اشاره شده است. آیا تفاوت عمیقی در میان باورها و اعتقادات شیعیان هند در مقایسه با شیعیان ایران و یا عراق وجود دارد؟

مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تشیع، به دنبال نشان دادن حقانیت باورها و... نیستند، بلکه آنچه این علوم توان شناخت آن را دارند، ظهور فرهنگی و تاریخی این مذهب در جوامع مختلف است. به همین خاطر من قرار نبوده در یک کتاب مردم‌شناختی در باب تشیع هندی، به ریشه‌های اعتقادی آنها بپردازم، مساله اصلی این است که آنها امامت، شهادت، کربلا و... را بر اساس منطق ذهنی و فرهنگی خودشان می‌فهمند و به آن قالب هم در آورده‌اند. اینکه این باورها چقدر منطبق با منابع و متون مقدس هستند، کار یک روحانی و اهل الهیات است. مردم‌شناسی به رابطه میان فرهنگ و دین می‌پردازد. در این کتاب نیز من بخشی از نمودهای فرهنگی و اجتماعی تشیع در هند را نشان داده‌ام. ضمن اینکه هسته اعتقادی تشیع حول محورهای امامت، چندان تفاوتی در مناطق مختلف ندارد، بلکه آنچه آن را متفاوت می‌کند، اشکال تاریخی و فرهنگی این باور است. به همین دلیل باید مراقب این خط مرزی میان رویکرد اجتماعی به دین و رویکرد اعتقادی بود.

جنبه‌عالی در قالب دو مفهوم در هم آمیزی و هم‌زیستی ادیان کم و بیش به رابطه میان هندوها و شیعیان در شمال هند اشاره کرده‌اید. اما می‌دانیم که سنی‌ها اکثریت مسلمانان هند را تشکیل می‌دهند. کلیت رابطه میان سنی‌ها و شیعیان هند چگونه است؟ آیا همین رواداری دینی و اعتقادی را می‌توان در میان شیعیان و سنی‌های هند نیز مشاهده کرد؟

رابطه شیعیان و اهل سنت در هند، رابطه ساده و مشخصی نیست. این رابطه به شدت متأثر از شرایط تاریخی آنها بوده است. مساله تشیع و تسنن، در سطح متولیان دینی، مساله حق و باطل است. به همین سبب وقتی این مساله در این سطوح مطرح می‌شده، گاه کار به نزاع و خشونت هم می‌کشیده است. اما در سطح سیاسی، معمولاً حکام مسلمان (هم حکام شیعی و هم حکام سنی) مجبور بوده‌اند یک قاعده بنیادی حکومت‌های مسلمان در هند را رعایت کنند: تساهل نسبت به

جبار رحمانی محقق و پژوهشگری است که به سراغ مناسک آئینی شیعیان هند رفته است و بر اساس مشاهدات و پژوهش‌هایش کتابی مردم‌نگارانه به نام «مناسک و آئین‌های شیعی در هند» به قلم وی توسط خیمه منتشر شده است. این کتاب به طور خاص بر شیعیان شمال هند و آداب و رسوم آنها متمرکز است. رحمانی در مصاحبه با خیمه می‌گوید که هر مناسک عزاداری مهم‌ترین رسانه شیعیان هند بوده و بر تداوم هویت و زیست آنها تأثیر داشته و سبب بقای هویتی و فرهنگی آنها در شرایطی شده است که در اقلیت هم بوده‌اند.

در کتاب تان به شکلی مفصل به مناسک آئینی در شمال هند و خصوصاً شهر لکهنو اشاره کرده‌اید اما در جنوب هند و مثلاً شهر حیدرآباد نیز شیعیان هند سکونت می‌کنند. چه تفاوتی میان مناسک آئینی در بخش‌های مختلف هند وجود دارد؟ آیا تفاوتی جدی در شیوه برگزاری مناسبت‌های مهم مانند جشن نیمه شعبان، عاشورا و شب‌های ۱۹ و ۲۱ رمضان در میان شیعیان شمال و جنوب هند وجود دارد؟

دلایل زیادی برای تمرکز من بر شیعیان شمال هند و منطقه اتارپرداش وجود دارد. بخشی از این دلایل ناشی از منطق رشته‌دانشگاهی من است. مردم‌شناسی به عنوان علم مطالعه میدانی از فرهنگ، مستلزم درک حضوری و نزدیک از یک فرهنگ است. این کتاب نیز محصول بخشی از مطالعات میدانی من در شهر لکهنو است. دلیل دیگر نیز ناشی از اهمیت این شهر در فرهنگ شیعی هند است. تشیع هندی (اگر بتوان به این مفهوم قائل شد)، در این شهر شکوفا شده است. هر چند تشیع در هند از جنوب هند شروع به رشد کرده، اما شکوفایی و اوج آن در این شهر و منطقه اتارپرداش بوده است.

از سوی دیگر تفاوت‌های فرهنگی زیادی که در آیین‌های شیعی در مناطق مختلف هندی وجود دارد، مستلزم صرف زمان و هزینه بسیار برای شناخت آنهاست. با توجه به اینکه منابع محدودی در باب شیعیان هند و بالاخص مردم‌شناسی و انسان‌شناسی تشیع در ایران وجود دارد، این اثر محدود صرفاً بخشی از پروژه اصلی من در این زمینه برای شناخت شیعیان هند محسوب می‌شود. تشیع در هند، از لحاظ تاریخی ریشه در تشیع ایرانی و مهاجرت شیعیان ایرانی (تاجران، علما، درباریان و صوفیان و...) دارد. در جنوب هند، تشیع هنوز رنگ و بوی عناصر ایرانی را در خود دارد. همانطور که در این کتاب هم اشاره مختصری کرده‌ام، تشیع جنوب هند از لحاظ آیین‌های عزاداری، حول محور نماد علم (تقریباً مشابه همان تیغه مرکزی علامت‌های عزاداری در ایران) است، در حالی که در شمال هند، حول محور نماد تعزیه (نمونه‌های ماکت مانند از بارگاه امام حسین و شهدای کربلا) است که در یک سنتی هندی شکل گرفته‌اند، است.

زیردستان. در غیر این صورت خیلی سریع محکوم به سقوط بوده‌اند. به همین سبب مساله رواداری را باید بسته به قشرهای مختلف دینداران، و در موقعیت سیاسی و اجتماعی آنها در هند سنجید. عموماً علمای فقهی سنی و شیعه در هند، تساهل خیلی کمی نسبت به یکدیگر داشته‌اند. این اختلاف اعتقادی وقتی به حکومت می‌کشید، می‌توانست منجر به سرکوب و خشونت نسبت به طرف مقابل نیز شود. البته تجربه تاریخی اسلام در هند نشان می‌دهد که در زمان مقتدرترین حکام اسلامی هند (مغولان سنی در هند) این تساهل به دلایل پیوندهای سیاسی و خانوادگی حکام سنی هند و صوفیان شیعی ایران، وجود داشته است.

از سوی دیگر ادیان در هند، عمل‌رنگ و بوی هندویی پیدا می‌کنند. جهان بینی عرفانی فرهنگ هندی، امکان بسیار اندکی برای بنیادگرایی مذهبی فراهم می‌کند. لذا اسلام هندی، بیش از همه رنگ و بوی عرفانی دارد و رویکرد روادارانه‌ای به سایر ادیان داشته است.

به نظر می‌رسد که مسلمانان و شیعیان هند به عنوان یک اقلیت دینی در جامعه‌ای به شدت متنوع و چندفرهنگی زندگی می‌کنند. شما در بخش از کتاب تان به تفاوت میان هندوها و شیعیان در اعتقاد به حقانیت دین شان پرداخته‌اید. حال سؤال این است که به نظر می‌رسد بسیاری از ادیان و آئین‌های هند برای شیعیان می‌تواند مصداق کفر یا حتی الحاد باشد که شاید بر اساس مبانی اعتقادی چندان مجاز به رواداری نباشد. بر این اساس مهم‌ترین آئین و یا دینی که با بنیان‌های اعتقادی مسلمانان و شیعیان در هند تناقض دارد چیست؟ و شیعیان چگونه با تناقض میان رواداری دینی و مثلاً مسئله امر به معروف و نهی از منکر یا حد شرعی و نکاح مواجه می‌شوند؟

دقت کنید که جامعه قبل از آنکه به هر مساله اخلاقی و فرهنگی خودش بپردازد، نیازمند حل یک مساله بنیادین برای خودش است، یعنی مساله بقا و امکان زندگی. باید دقت کرد اسلام و بالاخص تشیع در هند در موقعیتی نیست که بتواند خودش را بر جامعه تحمیل کند و دیگران را به صرف ناپاکی شان طرد کند. اسلام هندی از همان آغاز مبتنی بر نوع جهان بینی روادارانه بوده که بتواند در یک محیط اکثریت غیرمسلمان بقا پیدا کند. البته از سوی دیگر مساله پاکی و ناپاکی و رعایت آن، بسته به قشر دینداران متفاوت است. در سرزمین هند، اقشار بسیار محدودی (مانند علما) می‌توانند خود را از هر نوع مواجهه با اهل کفر کنار بکشند. مردم عادی نه می‌توانند و نه می‌خواهند که خودشان را مجزا کنند. دینداری عامه مردم، مشکل جدی‌ای با مساله هندوها ندارد. در سطح سیاسی هم این تساهل به دلیل الزامات بقای قدرت، تقریباً منطقی‌ش مشابه عمل عامه است. به همین دلیل در بارهای شیعه و سنی حکام هند، همیشه هندوها و سیک‌هایی به عنوان وزیر و بزرگان درباری وجود داشته‌اند. ضمن اینکه بخشی از علما و صوفیان اسلامی در هند، معتقد به کافر و نجس بودن هندوها نیستند. هندوئیسم در بطن خودش نوعی باور توحیدی دارد. برخی از علما و عرفای بزرگ هند، کتابی برای اثبات توحیدی بودن دین هندوئیسم نوشته‌اند. در سطح عامه، این مساله مبتنی است بر نوعی درهم آمیزی ادیان، یعنی در عمل مشکلی میان ادیان نیست به همین سبب در روستاهای هند، از دواج‌هایی هم میان عامه مسلمان و هندو رخ می‌دهد و گاه قدیسان اسلامی در قالب و قامت یک خدای هندو تصور شده‌اند. به عبارت دیگر در عمل و در اقشاری مانند عامه، عرفا و سیاسیون مسلمان در هند، این تناقضی که به آن اشاره کردید، وجود خاصی ندارد.

اگر نخواهیم آئین‌ها و مناسک شیعیان هند را با مقیاسی در زمانی بررسی کنیم و هدف مان به عنوان مثال مقایسه مناسک سوگواری حسینی در ایران و هند نباشد یا نخواهیم تحولات این مناسک را

در خلال تاریخ بررسی کنیم، به نظر شما در مقام یک انسان‌شناس تفسیری، برگزاری مناسک عزاداری برای یک انسان شیعه ساکن هند امروز چه معانی و احتمالاً کارکردهایی می‌تواند داشته باشد؟

از نظر انسان‌شناسی، مناسک عزاداری، محور هویت اجتماعی و مذهبی تشیع (جامعه شیعی) است. منظورم این نیست که این مناسک، همه دین تشیع است، بلکه منظورم این است که این مناسک بستر اصلی ایجاد، بازتولید و تقویت ایمان شیعی و باورهای مرکزی آن است. از خلال این مناسک است که تشیع می‌تواند هویت اجتماعی و مذهبی مومنانش را شکل بدهد. این محوریت به حدی است که اگر این مناسک نباشد، جامعه شیعی نمی‌تواند تداوم خودش را شکل بدهد. در هند، هر کجادر میان اجتماع شیعی مناسک عزاداری وجود داشته، آن جامعه علی‌رغم اقلیت بودن (گاه تاده‌ها خانوار) توانسته در میان اکثریت سنی یا هند بقا پیدا کند، اما هر کجا که این مراسم به دلیلی متوقف شده، آن اجتماع شیعی به تدریج در اجتماعات پیرامون استحاله شده است. به طور خلاصه مهمترین رسانه شیعی و حیات تاریخی و فرهنگی‌اش، همین مناسک عزاداری است. در هند این مساله همانند هر منطقه شیعه‌نشین دیگر، اهمیت بسیاری دارد.

معمولاً گرایش خودآگاه و ناخودآگاهی وجود دارد که از گفتمان‌های دینی پیرامون و گاه خود نفس برگزاری آئین‌ها و مناسک عزاداری حسینی در ایران تفسیری سیاسی ارائه شود. به عنوان مثال پژوهشگران موافق و مخالف شاید به تناسب نقش پررنگی که امام حسین و عاشورا در پیروزی انقلاب داشته است، معمولاً علاقه دارند که نوعی امر سیاسی پنهان در واقعه عاشورا را ابتداء در ظرف تاریخی سال ۶۱ هجری شناسایی کنند و بعد آن را به تناسب شرایط و مناسبات سیاسی و اجتماعی روز تفسیر کنند. اگر این نظر را بپذیریم، سوال مهمی که پیش می‌آید این است که عاشورای حسینی در هند با پیشینه تاریخی و سیاسی متفاوت را با کدام امر فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی آن جامعه می‌تواند پیوند زد؟ در تفسیرهایی که شیعیان هند درباره واقعه عاشورا ارائه می‌دهند چه عناصری پررنگ‌تر است؟ آیا امکان مقایسه این معنا سازی‌های فرهنگی در ایران و هند وجود دارد؟

مساله سیاسی بودن عزاداری، در بطن این مناسک و جزو بنیادهای آن است. اما این مناسک و کارکردهای قابل تقلیل به کارکرد و دلالت سیاسی نیست. محوریت این مناسک در حیات اجتماع شیعی، باعث شده در وهله اول کارکرد مذهبی و سپس کارکرد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی داشته باشد. در مناسک عزاداری این رویکرد سیاسی، گاه در مخالفت با نظام حاکم است، که در این حالت یا وجه انقلابی دارد یا منفعل می‌شود و گاه در موافقت با نظام سیاسی است، و رنگ و بوی سیاست از حمایت‌های دولتی گرفته تا دعا‌های انتهای مراسم دیده می‌شود. در هند هم این گونه است.

مناسک عزاداری برای شیعیان که ذیل یک حکومت غیر شیعی بودند، راهی بود برای حفظ هویت سیاسی و اجتماعی‌شان به عنوان یک اقلیت. وقتی هم که حکومت بر پا کردند، راهی بود برای بسط ایدئولوژی سیاسی و جذب سایر مذاهب به خودشان. به همین دلیل این مناسک همیشه کارکرد سیاسی داشته (یا فعلاً نه برای طرد و تایید، یا انفعالی و طرد سیاست). البته در هند امروز، مساله هویت اجتماعی و فرهنگی، و مذهبی، برای شیعیان خیلی مهم است. به همین دلیل ابعاد سیاسی این مراسم کمتر برجسته می‌شوند و در حالت انفعالی قرار دارد. بر این اساس مقایسه این مناسک در مناطق مختلف، باید مبتنی باشد بر مقایسه شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شیعیان مناطق مختلف. نمی‌توان مناسک عزاداری در مناطق شیعه‌نشین جهان را بدون در نظر گرفتن جامعه‌های شیعی و به طور مجزا بررسی کرد. ■

عزاداری شیعیان جنوب هند

■ مهدی جلیلی ■



فستیوال ثبت شده است.

امام باره؛ کانون دینی و اجتماعی شیعیان هند

«امام باره» مفهومی آشنا برای مردم هند است، امام باره‌ها مراکز مذهبی متعلق به شیعیان هستند که نقش مسجد و حسینیه را همزمان برای آنان ایفا می‌کنند. این مراکز مهمترین مراکز گردهمایی شیعیان و برجسته‌ترین محل‌های تصمیم‌گیری و تجدید دیدار آنان است. تعداد زیادی از این مراکز مذهبی در بمبئی و سایر شهرهای ایالت ماهاراشترا وجود دارد که یکی از معروف‌ترین آنها امام باره حاج محمد جواد شیرازی در منطقه «جی. جی. هاسپیتال بریج» است که کانون تمرکز شیعیان بمبئی هم است.

امام باره حاج محمد جواد شیرازی حدود ۱۲۰ سال قدمت دارد که با ورود به آن، بی‌تردید به یاد معماری مسجد امام اصفهان و کاشی‌کاری‌های مسجد شیخ لطف‌الله می‌افتید؛ چنان‌که از نام آن بر می‌آید این امام باره به دست تاجری به نام محمد جواد شیرازی بنا گذاشته شده است. درباره ساخت و معماری این مسجد که کاملاً بر اساس الگوی ایرانی اسلامی بنا شده است، قولی مشهور در بین ایرانیان مهاجر به هند رواج دارد که حاج محمد جواد شیرازی علاوه بر آجر، آهن و کاشی‌های این بنا که از ایران آمده؛ خاک آن را نیز از ایران آورده است تا مسجدی ایرانی برای شیعیان بمبئی که بیشتر آنان مهاجران ایرانی بودند، برقرار کند.

تابوتی که یک دست با گل‌های معطر سفید و سرخ پوشانده شده، علم‌های بلند شبیه ستون‌های سفیدی بر ساخته از گل مریم، صدای چکاچک زنجیرهایی که در هلهله دمام و دهل بر پیکر مردان فرود می‌آید و زنان سیاه‌پوشی که در کنار هم در هیبت جماعتی عزادار راه می‌روند و نوحه می‌خوانند؛ این‌ها روشن‌ترین تصاویری هستند که از عزاداری مردم بمبئی در خاطر من مانده است.

عزاداری مردم بمبئی در ماه محرم و به ویژه عزاداری شب عاشورای این مردم، ملغمه‌ای از آئین‌ها و مناسک مختلف است؛ مراسمی که یک گوشه آن به عزاداری‌های شهرهای یزد، اصفهان و شیراز بر می‌گردد و گوشه دیگر آن به مناسک و مقدسات هندوها؛ در آن هم دمام و دهل را می‌بینی که حاصل مهاجرت یزدی‌ها و شیرازی‌ها به بمبئی است و هم تابوت پوشانده شده از گل‌های مریم سفید را می‌بینی، «گل مریم» که برای هندوها متبرک است و حالا بر اثر همنشینی طولانی مدت شیعیان و هندوها بر روی تابوتی فرش می‌شود که نماد تشییع پیکر مبارک امام حسین (ع) است.

شیعیان جنوب هند در مقایسه با سایر جماعات مانند هندوها و مسلمانان اهل سنت جمعیت پر شمار و غالب نیستند؛ اما با این وجود در ایالت ماهاراشترا که از ایالات جنوبی هندوستان به شمار می‌رود و بمبئی قلب تجاری هند مرکز آن است، ۱۰ فستیوال ثبت شده رسمی وجود دارد که سوگواره محرم یکی از آن ۱۰

منطقه «جی.جی. هاسپیتال بریج» از مناطق مرکزی شهر بمبئی به شمار می رود از اولین مراکزی است که ایرانیان مهاجر به هندوستان در اطراف آن سکونت گزیده و مشغول کسب و کار شده‌اند و به همین دلیل دیدن توزیع حلیم نذری یا مغازه‌هایی که بر سر در آنها ترجیع‌بند معروف محتشم کاشانی نصب شده است؛ چندان تعجب برانگیز نیست؛ البته در این منطقه بیش از ۱۰ امام‌باره دیگر وجود دارد که به دست هندی‌ها، عرب‌ها و ایرانی‌ها بنا شده یا اداره می‌شود اما مهمترین آنها همان امام‌باره حاج محمد جواد شیرازی است که یکی از کانون‌های اصلی عزاداری شیعیان در این منطقه به شمار می‌رود.

امام‌باره حاج محمد جواد شیرازی چنان که واقف بنای آن نیز به دنبال تحقق آن بوده یکی از مهمترین مراکز تعامل شیعیان بمبئی است؛ البته این مسجد در سال‌های دور نقش مکتب و مدرسه را نیز برعهده داشته و گواه آن بیش از ۳ هزار جلد کتاب نایاب فارسی است که در اتاق زیر گلدسته این مسجد خاک می‌خورند.

تا حدود ۵ سال پیش تولیت و اداره این امام‌باره به دست هیئت امنایی از شیعیان هندی‌الاصل بود که سواد قرائت کتاب‌های فارسی را نداشتند و قدر این کتابخانه عظیم را نمی‌شناختند اما پس از درخواست‌های مکرر ایرانیان مهاجر، تولیت این امام‌باره به گروهی از ایرانیان واگذار شد و جوانی یزدی‌الاصل تولیت آن را برعهده گرفت.

زنجیر و دمام و گل مریم

عزاداری محرم شیعیان در جنوب هند چنان که گفته شد ملغمه‌ای از آئین‌ها و مناسک ایرانی، عربی و هندی است که بعد از آمیخته شدن به یکدیگر و در اثر سال‌ها همزیستی شیعیان و سایر ادیان شبه قاره هندوستان تبدیل به آئینی منحصر به فرد شده است.

زنجیرهایی که تیغه‌هایی تیز به انتهای آنها وصل شده و با ضرب دمام و دهل بالا و پائین می‌روند در کنار علم‌هایی که به شکل ستون سفیدی از گل مریم ساخته شده‌اند؛ به خوبی نشانگر درهم آمیختن چندین فرهنگ در برگزاری مراسم عزاداری مردم جنوب هند هستند؛ سوگوارهای که تنها متعلق به شیعیان نیست و اهل سنت و هندوها نیز در آن شرکت می‌کنند.

در شب‌های ماه محرم امام‌باره‌ها میزبان جمعیت زیادی هستند که بعد از اقامه نماز پای صحبت‌های روحانی امام‌باره می‌نشینند و آماده عزاداری می‌شوند. معمولاً برنامه امام‌باره‌ها به این ترتیب است که ابتدا نماز قرائت شده، سپس روحانی مسجد درباره محرم سخنرانی می‌کند و بعد مراسم سینه‌زنی شروع و در نهایت نذری از پیش آماده شده در سینی‌های بزرگ که هر کدام برای ۴ تا ۶ نفر تدارک دیده شده توزیع می‌شود و عزاداران پس از پایان مناسک کنار هم و دور این سینی‌های بزرگ غذا می‌خورند.

محرم؛ فرصتی برای اثبات جایگاه شیعیان در هند شیعیان جنوب هند چنانکه گفته شد به لحاظ جمعیتی و اقتصادی در قیاس با سایر مذاهب این منطقه در اقلیت قرار دارند از همین رو آنان از فرصتی که آئین عزاداری ماه محرم در اختیارشان قرار می‌دهد برای نشان دادن همبستگی و قدرت اجتماعی و سیاسی خود بهره می‌گیرند.

شیعیان بمبئی با برگزاری سوگواره محرم و به ویژه برگزاری

مراسم عظیمی که در شب عاشورا با حضور چندین میلیون نفر در خیابان‌های منتهی به منطقه «جی.جی. هاسپیتال بریج» برگزار می‌شود، اهمیت و جایگاه خود را به سایر گروه‌ها اثبات می‌کنند.

در این مراسم که از بعد از ظهر تاسوعا شروع می‌شود گروه‌های مختلف شیعیان و حتی هندوها به سمت خیابان‌های منتهی به «جی.جی. هاسپیتال بریج» حرکت می‌کنند تا آماده برگزاری بزرگترین سوگواره محرم در شب عاشورا شوند؛ مراسمی که قریب به دو میلیون نفر در آن شرکت و تمام مقامات بمبئی از جمله پلیس این شهر برای برگزاری آن همکاری می‌کنند.

در این مراسم، گروه‌ها با روش‌های خاصی که دارد خود را به منطقه تجمع اصلی می‌رسانند، این گروه‌ها در راه رسیدن به محل اصلی برگزاری مراسم مانند آنچه در دسته‌های عزاداری مادر ایران نیز نظیر آن دیده می‌شود به انجام اعمالی مانند نوحه خوانی و سینه زنی و زنجیر زنی و علامت گردانی اقدام می‌کنند تا در نهایت باطنی مسیری دور یا نزدیک خود به محل اصلی تجمع شیعیان برسانند و آماده عزاداری گروهی خود شوند.

با رسیدن دسته‌ها و نزدیک شدن به غروب تاسوعا کم‌کم دیگر جایی برای عبور و مرور و وسائل نقلیه در اطراف محل برگزاری مراسم باقی نمی‌ماند و تمام خیابان‌های منتهی به منطقه مملو از جمعیت می‌شود؛ در میان جمعیت بغیر از شیعیان می‌توان پیروان سایر ادیان و مذاهب را نیز مشاهده کرد که در میان آنها زنان هندو با پوشش سیاه خاص خود بیشتر جلب توجه می‌کنند.

بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء، عزاداری عظیم شیعیان بمبئی آغاز می‌شود؛ واعظ شروع به مرور حادثه کربلا می‌کند، تیغ‌ها، زنجیرها و دمام‌ها در سکوت مطلق قرار دارند، وقتی واعظ مجلس به ذکر واقعه شهادت حضرت ابولفضل (ع) می‌رسد، فریادها و ضجه‌ها آرام آرام بالا می‌گیرد. به حضرت قاسم (ع) و حضرت علی اکبر (ع) که می‌رسد فریادها با بغض‌ها عجین می‌شود. به حضرت علی اصغر (ع) که می‌رسد دیگر جماعت تاب ندارد؛ واعظ ناله می‌کند و از محضر امام حسین (ع) رخصت می‌خواهد که شیعیان گریانش به یاد روز عاشورا خود را قربانی کنند و اینجاست که دیگر ناله‌ها و ضجه‌ها تاب نمی‌آورند. گریه‌ها راه آسمان گرفته و انگار بغضی ۱۴۰۰ ساله به فریاد بدل می‌شود. گریه‌های جماعت به فریاد دمام بدل می‌شود و بغض‌ها به ضربه‌های پی‌درپی زنجیرها و تیغ‌ها. جماعت با فریاد گریه می‌کنند و زنجیرها با اشک بر پیکر مردان می‌نشینند.

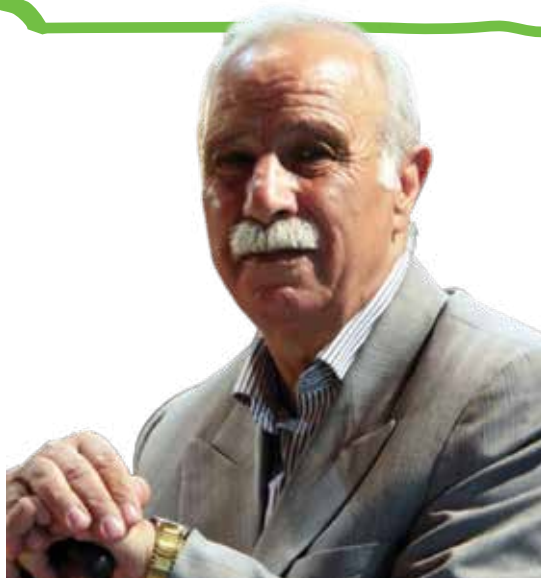
خروش ۲ میلیون نفر آدم در خیابان و فریادهای این جماعت انبوه اتفاقی منحصر به فرد را رقم می‌زند که نظیر آن را به ندرت می‌توان در جهان شاهد بود. اتفاقی که چشم و عقل هر بیننده‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد و شاید از همین روست که با وجود تعداد کم شیعیان در مقایسه با سایر ادیان، سوگواره محرم در میان برترین فستیوال‌های مردم جنوب هند ثبت شده است.

جماعت عزادار حاضر در این گردهمایی بعد از پایان مراسم جمعی به سمت امام‌باره‌های خود رهسپار می‌شوند و دسته‌دسته به محله‌های خود برمی‌گردند تا عزاداری شب عاشورا را در محله‌های خود نیز ادامه دهند؛ گروه کثیری از این جماعت نیز راهی امام‌باره حاج محمد جواد شیرازی و عزاخانه‌های اطراف آن می‌شوند و تا پاسی از صبح به سینه‌زنی و نوحه خوانی می‌گذرانند. ■

هدف شعر آئینی ابلاغ عظمت اباعبدالله است

سخنرانی عسگر شاهی زاده اردبیلی استاد شعر آئینی

■ داود بهلولی ■



و مجزا از کل ادبیات به شمار آوریم. با این وصف آنجا که کل ادبیات ما مستقل نیست، بخشی از آن به نام ادبیات آئینی چگونه می تواند مستقل باشد؟ تنها تفاوت این است که ادبیات آئینی موضوعی خاص دارد و این موضوع است که مانند جلوه ای جدید در عین وحدت در کثرت، مستقل می نماید. در حالی که خود این نمود، ریشه در درون کل ادبیات دارد. می خواهم عرض کنم ما به ادبیات آئینی به نام ادبیات مجرد نگاه کرده ایم و در دایره این تجرید، دورها کرده ایم و دورها به تسلسل منجر شده است.

یادمان هست که اوائل انقلاب که مجسمه ها را پایین می کشیدند، حضرت امام (ره) فرمود با فردوسی کاری نداشته باشید. خوشبختانه ارکان ادب ما یکی دو تا نیست. از فردوسی، مولوی، نظامی، خاقانی، حافظ، سعدی و صائب در ادبیات فارسی و ترکی گرفته تا ادبیات آذربایجان و بزرگانی همچون فاضل، حضرت تاج الشعرا یحیی، سعدی زمان، دخیل دربندی، بیضا اردبیلی و الی ماشاء الله، پس ادبیات ایران بدون تعارف در دنیا کم نظیر و بلکه بی نظیر است. نکته دوم این که در ادبیات ایران، شاعرانی که نام بردم در کنار عده ای دیگر از عظام شعرا، والدین شعر و ادب امروزی ما هستند. شعرای بزرگ پیشین، آباء و امهات شاعران امروزی یا ریشه های آنها هستند. اکنون اگر به نام شعر نو، این ریشه ها را بترسیم، بزرگ ترین خیانت را به ادبیات امروز خود کرده ایم. ما با شعر نو مخالف نیستیم؛ شعر باید جدید باشد، اما ریشه این جدید باید در آن کهن باشد که عرض کردم. بسیاری از شاعران معاصر ما در شعر آئینی، بزرگان متقدم عالم شعر را منهدم کرده اند و می گویند ما به فردوسی و مولوی چه کار داریم؟ مولوی به چه کار ما می آید؟ نمی گویند مولوی مقبول نیست بلکه می گویند او انسان بزرگی است و شاعر بزرگی هم هست اما موضوعاتش متناسب با موضوعات ما نیست. اما توجه نمی کنند که هر چه ارتباط شعر آئینی با آثار فخیم گذشته بیشتر باشد، تأثیر و تجلی اش بیشتر خواهد شد. عمده این است که ما از ادبیات گذشته جدا شده ایم. باید شعر او مداحان همان گونه که مقتل می خوانند، حدیث مطالعه می کنند و... از فردوسی تا حافظ و فاضل و دیگر بزرگان را نیز به صورت مستمر مطالعه کنند. گاهی بنده که مرثیه سرا هستم، به کتابخانه ام نگاه می کنم و گریه ام می گیرد از این که بسیاری از کتاب های موجود غیر مرئی را آن گونه که باید، مطالعه نکرده ام و این بدون شک نقصان هایی در جهت آثار و مکتوبات رثائی حقیر داخل کرده است. لذا باید مطالعه را اساس شعر بدانیم که شعر بی مطالعه، در هواست و ریشه ندارد.

استاد عسگر شاهی زاده اردبیلی متخلص به شاهی سال ۱۳۲۵ در اردبیل به دنیا آمد. وی مدرک دانشگاهی خود را در رشته علوم تربیتی کسب کرد. حضور در محضر تاج الشعرا یحیی از بزرگان شعر آئینی ترکی و نیز ارتباط با خاندان مؤذن زاده اردبیلی باعث ترغیب ایشان به شعر آئینی شد. استاد شاهی به دلیل علاقه وافر به علوم ادبی، ذوق و همت خود را مصروف غور در ادبیات ترکی و فارسی کرد. حاصل تلاش های علمی استاد باعث شد تا در دبیرستان ها و دانشگاه های اردبیل به تدریس ادبیات بپردازد و از دیگر سونیز دست به قلم برده و علاوه بر شعر و شاعری به شرح اشعار بزرگان ادب ترکی و فارسی اقدام کند.

از وی تاکنون شرح عرفانی اشعار ملا محمد فضولی به ترکی آذربایجانی (منتشر شده در جمهوری آذربایجان) در سه جلد، شرح عرفانی و فلسفی اشعار حافظ شیرازی به فارسی در چهار جلد با عنوان «تاقاف اندیشه»، «دولت بیدار»، «شرح بی نهایت» و «یک حرف از هزاران» در عرصه شعر آئینی ترکی و دیوان غزلیات فارسی با عنوان «نظم پریشان» و مجموعه غزلیات ترکی ایشان با عنوان «کولون باغیشلا ینله» اشاره کرد. برای گرامیداشت و قدردانی از تلاش های ادبی این شاعر آئینی، کنگره بزرگداشت استاد عسگر شاهی زاده اردبیلی ۲۱ و ۲۲ خردادماه ۱۳۹۲ از سوی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل برگزار شد. آنچه در ذیل می خوانید سخنرانی استاد درباره شعر آئینی و به خصوص مرثیه ترکی است.

لازم است درباره شعر آئینی ترکی، چند نکته را متذکر شوم. اولین و عمده ترین مشکل در شعر آئینی، این است که ادبیات و شعر آئینی را از کل ادبیات جدا کرده و آن را امری مستقل تصور کرده ایم. در حالی که همان گونه که در همه موجودات و تظاهرات وجود و هستی، هیچ چیز استقلال ندارد، در عالم امکان چیزی به نام استقلال نداریم.

مولانا فضولی در نعت حضرت نبی اکرم (ص) می گوید:

حق آفرینش سبب اتندی و جودونو

اوچیت بالظهور ظهور المکونات

اصلاً مکون و کائناتی نیست که مستقل باشد. هر چه در دنیا هست، غیرمستقل است. طبعاً ما نیز استقلال نداریم. این هم در فلسفه، هم در عرفان و هم در قرآن اشاره و ایضاح دارد. لذا در ادبیات نیز نباید ادبیات آئینی را منفک

شاعر آئینی باید توجه کند و بپذیرد که بحث آئینی، درون شعر جای دارد. یعنی اول باید شعر، حقیقتاً شعر باشد، و بعد آئینی باشد. متأسفانه اکثر شعرا تنها به موزون و مقفی بودن آن توجه کرده‌اند و از دیگر دقایق و لوازم آن چشم پوشیده‌اند. به همین خاطر اشعار مرثی‌معاصر بعضاً آن گونه که لازم است، از غنای شعری بهره‌مند نیست و این در سطح علمی و عددی مشتری‌اش هم مؤثر افتاده است. ما حتی با ملایمات ساده، روشن و قطعی شعر، همچون قافیه هم جدی و دقیق نبوده‌ایم. مثلاً دقت نکرده‌ایم که در (گلر عاشق، سپهر عاشق، گورر عاشق؛ گولر عاشق) حتی یک قافیه، دور از اشکال نیست، زیرا که اولاً به ادغام «ع» با «ر» اصلاً توجه نشده است. سعدی زمان هم اگر چنین گفته، از جهت استقبال است نه غفلت. ثانیاً اصلاً قواعد ابتدایی و روشن قافیه را هم مراعات نکرده است. گورر و گلر با هم، قافیه نیستند. گلر مثلاً با اله‌ر قافیه می‌شود. یعنی فتحه، «و»، «ر» را که در همه قافیه‌ها تکرار شده باید کنار گذاشت و حرف یا حروف اصلی قافیه را ملزم شد. چنین شعری نمی‌تواند وارد مجامع علمی شود و مآلاً در انحصار عوام می‌ماند. وقتی هم در دست عوام بماند، معیوب می‌شود. شاعر باید سعی کند به جای چند دیوان، یک دیوان داشته باشد اما قواعد ادبی در آن رعایت شده باشد.

شعر نو چرا ظاهر شد؟ چون فقط به وزن و قافیه بسنده کردیم و جوانان هم دیدند که در شعر به جز وزن و قافیه چیزی نیست، آن را هم حذف کردند. به آن هم یک ضربه زدند. البته شعر نو هم جدید و اختراعی نیست و از زمان‌های دور در فرانسه و اسپانیا جلوه نموده است.

شاعر باید شعر بگوید نه سخن. سخن را همه می‌گویند از عطار و نزار گرفته تا استاد دانشگاه. شاعر باید شعر بگوید. مثلاً من می‌گویم آقا امام حسین (ع) از مرکب به زمین افتاد. این سخن است و از شاعر پذیرفته نیست. اما تاج‌الشعرا یحیی می‌گوید:

هوا دوندردی قوملاری حریره
اندیب قان توپراق اوستون تیره تیره
ووروب شه پشت پاتاج و سریره
جلا و حشمت دنیای پیره
انیب آتدان مقام دلپذیره
ثنا قیلدی خداوند کبیره
او حالدا حل قیلدی مشکلاتی

آقا از اسب به زمین افتاد یک جمله است؛ یک سخن عمومی است. بیان شاعر نیست. به لبان مبارک آقا ابا عبدالله (ع) چوب خیزران زدند. این سخن عامی است نه سخن شاعر. سخن شاعر باید چنین باشد:

خاتم النبیین اوغلونون باشین نی‌ده
شمر گز دیریپ گندی شامه خواهش غیره
هندون اوغلونا تحفه وئردی مجلس می‌ده
خیزران الف قذین اگدی لام ایلن بی‌ده
کوفه مجلسیندن یاد ائیلدهی حسین
قارداش
هدف، اظهار و ابلاغ عظمت ابا عبدالله (ع)

است. هدف‌مان این نیست که مستمع راضی شود. بنابراین مورد دیگر این است که سعی کنیم شعر بگوییم و شاعرانه بگوییم نه عامیانه.

و نکته آخر این که به صناعات ادبی کم توجه هستیم. مثلاً در اشعار شاعران آئینی قدیم و جدید آذربایجان، بخش عمده‌ای از صناعات مهم از جمله صنعت سیاقه‌الاعداد را نمی‌بینیم. سیاقه‌الاعداد به شمارش معکوس و مستقیم اعداد در شعر گفته می‌شود. مثلاً بنده در احوالات خانم زهرا (س) می‌نویسم:

بیر عرش عظیم زیر تابوت
تابوتون ایچینده عرش دیگر
ائتمیش ایکی عرشی قبله اوچ روح
دؤرد ادلی فرشته، بش پیمبر
آلتی جهتین قووب صداسی
یئددی سو جوشوب تلاطم ائیلر
سکگیز طبقه بهشتی بوزموش
دوققوز فلکه دولان نوالر
اون لوحه باش اوسته موسی زار
اون بیر امامین آناسین اوخشار...

این صنعت در ادبیات ما هست. چرا نباید از آن استفاده کنیم؟ چرا نباید مطالعه کنیم؟ محدود شده‌ایم به سخنانی که از سعدی زمان و دخیل و بیضا و تاج‌الشعرا و... چه از جهت مقتل و چه از جهت ملزومات ادبی شنیده‌ایم. تازه هم سطح آن بزرگان هم نگفته‌ایم.

نکته سوم این که شعرای آذربایجان نباید خود را از مواهب و مراحم زبان فارسی محروم کنند. این بدین معنی نیست که به فارسی شعر بگویند. نه! از قوت‌ها، صنعت‌ها، ابتکارها و ظرایف زبان فارسی استفاده کنند، همان گونه که استفاده از دقایق و ظرایف ادبیات مثلاً فرانسه و یونان و... هم لازم و ضروری است. البته این حسن بسیار بزرگی برای ترک‌زبانان است که اگر زبان فارسی دو امتیاز دارد و آن هم بهره‌مندی از دقایق دو زبان فارسی و عربی است، زبان ترکی سه امتیاز دارد و آن، بهره‌مندی از دقایق سه زبان ترکی، فارسی و عربی است و باید الفتی دائمی بین ادبیات فارسی و ترکی ایجاد کنیم.

غزل ملمع عاشورایی از استاد شاهی
مگو که هستم و منت بر وجودم من
اگر نبود حسین علی، نبودم من
زبان من نه فقط نغمه ساز دولت اوست
که در مدیحت او موبه مو سرودم من
اگر به کوه بگویی حسین، هو شنوی
هزار مرتبه این گفتم و شنودم من
جهود و مشرک اگر «یا حسین» می‌گویند
غلام مشرک و نوکر جهودم من
منیم گوژوم قالا خاکه حسین قویا قدمین
بو گوژو خاک اندرم عاقبت حسودم من
دئنه حسین اوژونوات یانار اودا «شاهی»
او آد یانار اودو باغ ائتمه سه یهودم من ■



قرآن کریم در سیره امیر المؤمنین (ع)

قرآن کریم، رسمانی است که یک سر آن به دست خداست و سر دیگر آن بر اساس لطف و حکمت الهی در محدوده دسترسی بندگان خدا قرار گرفته تا آنان با محکم گرفتن آن، از لغزش و هلاکت در پرتگاه «ما سوی الله» مصون مانده و با کمک این رسمان، در مسیر «إلی الله» صعود کرده و در فضای امن و آرام «رضا الله» مأوی گزینند. پس آنچه مهم است پس از ایمان به کتاب خدا و پذیرش و تسلیم در برابر آن، فعل ارادی و اقبال انسان هادر مواجهه با این موهبت الهی است که همه باید بیایند و سیر این رشته را بگیرند و از آن جدا نشوند تا در مسیر تعالی خویش قرار گیرند.

البته باید توجه داشت که کسی که این حبل الله را تا محدوده دسترسی عموم بندگان، تنزل داده تا دست ایشان نیز به آن برسد، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت پاک ایشان است و اگر این تنزل توسط این ذوات مقدسه صورت نمی گرفت، حقایق قرآن برای همیشه در پس پرده غیب باقی می ماند.

بر اساس حدیث شریف تقلین، قرآن و عترت عصاره نبوت و تداوم بخش رسالت هستند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می کنند و عدم حضور این دو وزنه متحد در جامعه انسانی، مایه گسستن رشته نبوت و مستلزم دائمی نبودن رسالت است. این دو گوهر گران سنگ، معادل و مساوی یکدیگرند و در هیچ مرحله ای از یکدیگر جدا نمی شوند. امام، قرآن ناطق است و قرآن، امام صامت.

بر اساس دیدگاه اهل حکمت و عرفان، بین انسان کامل (جهان صغیر) با جهان تدوین (قرآن) ارتباط وثیقی برقرار است. انسان،

قرآن کریم در برگزیده هدایت و سعادت انسان در دنیا و آخرت است و در تمام مراحل زندگی، رهبر و راهنمای انسان به سوی کمال خواهد بود. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/ ۹). کسانی که با قرآن مأنوسند به کمک قرآن حق را از باطل تشخیص می دهند. قرآن کریم انسان را به زندگی کردن با معیارها و ارزش های انسانی و اسلامی دعوت می کند، هر کس قرآن را پیش روی خود قرار دهد، رهبر و پیشوای او به بهشت و هر کس آن را پشت سرافکند، طرد کننده و سوق دهنده او به سوی جهنم خواهد بود. قرآن مجید عامل صعود به سوی بهشت، مایه خرمی دل ها، دریای بی کران معرفت و یگانه عامل توانگری و عامل اصلی هدایت و تربیت افراد و جوامع بشری به سوی کمال و نیل به ارزش های اخلاقی و انسانی است.

انسان خاکی همواره در معرض رخدادهای تلخ تاریخی است و برای صیانت از سقوط، لازم است به قرآن حکیم، حبل متین خدا چنگ بزند تا مایه حفاظت وی از هر لغزش گردد. تمسک به کتاب الهی، متوقف بر معرفت آن به عنوان میزان حق و باطل، معیار صدق و کذب، مدار حسن و قبح، محور خیر و شر و بالاخره مناسبات صواب و خطا در عقاید، اخلاق و اعمال خواهد بود. چون قرآن کریم، مصون از آسیب تحریف و محفوظ از گزند زوال است، اعتصام آگاهانه بشر در مسائل فردی و جمعی به آن، سبب صیانت وی از غوایت و حفظ او از ضلالت خواهد بود. قرآن در هر جامعه ای درمان ویژه مطلوب آن جامعه را بیان می کند. برای هر عصری حرف تازه ای متناسب با همان عصر دارد و هرگز کهنه و فرسوده نمی شود.

کتاب خداست (کتاب تکوین انفسی)؛ کتابی که همانند کتاب تدوین آفریده شده و تجلی خداوند است. لذا همان گونه که خدا در کلامش تجلی یافته در وجود انسان کامل به عنوان کلام خدا و مخلوق خدا نیز متجلی شده است. انسان کامل «قرآن مجسم» است و قرآن، «انسان کامل مدون» و در واقع صورت عینی قرآن، همان «معصوم و انسان کامل» است و لذا مقارن هم‌اند و هر یک بیان دیگری. چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید: من کلام ناطق خدایم و این قرآن کلام صامت خداست.

اهل بیت و تمسک به قرآن

طبق آیه شریفه «فَانْتَمَسَكَ بِالَّذِي أَوْحَىٰ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف/۴۳)؛ تمسک به قرآن جزو شئون قطعی اهل بیت (ع) است. در روایاتی که از ناحیه حضرت امام سجاد (ع) وارد شده است، می‌خوانیم: امام از میان ما قطعاً معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر فرد باشد و توسط آن شناخته شود، پس بنابر این شناخت امام معصوم تنها از طریق متون و حیاتی ممکن است. سؤال شد: ای پسر رسول خدا معصوم چیست؟ امام فرمود: معصوم، معصوم و متمسک به حبل الله است و حبل الله همان قرآن است. معصوم و قرآن تا روز قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد. امام، هادی به قرآن است و قرآن انسان‌ها را به امام راهنمایی می‌کند. این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ».

شیخ مفید (ره) در توضیح بیشتر می‌فرماید: «یا نمی‌بینی که ایشان اهل بیت (ع) اتوسط امتثال امر الهی از فروافتادن در عقاب الهی در امان‌اند. تمسک ایشان به امر الهی به صورت اعتصام در آمده و لطف خداوند در حق ایشان به صورت عصمت متجلی شده است. پس تمام مؤمنان از میان ملائکه و انبیاء و ائمه، معصوم هستند؛ چرا که متمسک به طاعت الهی‌اند.»

پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان مصداق روشن و کامل «عباد الرحمن» هستند که خداوند در وصف آنها می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان/۷۳). ایشان همچنین مصداق واقعی سخن حضرت علی (ع) هستند که در شأن قرآن فرمود: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَلْبَغُ الْمُؤَظَّةِ وَ تَفْقَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رُبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ، لذا پیامبر (ص) و عترت طاهرینش علاوه بر توجه خاص به قرآن و شناخت کامل آن، انس و ویژه‌ای با آیات وحی داشتند. زندگی در خشان‌شان، آکنده از قرآن بود. هر گز و در هیچ جنبه‌ای از نظر فکر و عمل از قرآن جدا نشدند، بلکه تندیس قرآن و به عبارت روشن‌تر، تجلی‌گاه قرآن، مبین و همدم آن بوده‌اند.

سیره امام علی (ع) در رابطه با قرآن

حضرت علی (ع) مظهر همه آیات الهی و جلوه تام کتاب تدوین قرآن است. پیوند علی (ع) و قرآن پیوندی حقیقی است و یکی بدون دیگری متصور نیست، چنانکه پیامبر اکرم (ص) در سخنی حکیمانه فرموده است: «علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض اکوثر [بر من وارد شوند].»

امام علی (ع) از آغاز وحی در کنار پیامبر اکرم (ص) بود و همه چیز را می‌شنید و می‌دید: «به هنگام نزول وحی بر محمد (ص) صدای ناله شیطان را شنیدیم. از رسول خدا (ص) پرسیدیم: این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردیده است. تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را من می‌بینم، می‌بینی. تنها فرق من و تو این است که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و بر طریق و جاده خیر و درستی قرار داری.»

امیرالمومنین (ع) پیوسته در کنار حامل وحی و تحت تربیت وحی بود، او با

قرآن بود و عالم به همه امور آن. او جامع قرآن بود و مفسر آن. او معلم قرآن بود و اهل آن. چنانکه از حضرتش روایت شده است که فرمود: «به خدا سوگند که هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه دانسته‌ام در باره چه و در کجا نازل شد، به راستی که پروردگارم به من قلبی پر فهم و زبانی پرسؤال بخشیده است.» همچنین فرموده‌اند: «هیچ آیه‌ای بر رسول الله نازل نشد مگر اینکه پیامبر آن را بر من اقراء و املاء کرد تا به خط خودم آن را نوشتم. همچنین تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عام و خاص آن را به من تعلیم داد و دعا کرد که خداوند فهم و حفظ آن را به من عطا کند، پس هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم.»

زندگی امام علی (ع) همه تلاشی بود در جهت برپایی و نگهداری و فهم درست قرآن در معنای جامع و در هندسه حقیقی اش. آن حضرت همه وجود خود را در راه حفظ و تعالی قرآن گذاشت و حقیقتاً برپادارنده آن بود. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «شهادت می‌دهم که علی (ع) قَیِّم و برپادارنده قرآن بود.»

بدین ترتیب پیوند علی (ع) با قرآن پیوندی حقیقی بوده است. این حقیقت در نهج البلاغه به عنوان عصاره مختصری از سیره و سخن ایشان به زیبایی تمام جلوه کرده است، محتویات نهج البلاغه نشان از این دارد که نه تنها سخنان آن حضرت برآمده از متن و بطن قرآن می‌باشد، بلکه استفاده مستقیم از آیات قرآن در ۱۴۲ مورد از این سخنان، بیانگر مؤانست کامل ایشان با کلام الله است.

انس با قرآن

انس با قرآن، نوعی همراهی فرد با قرآن و ذکر آیات الهی است. در مفهوم انس دو مؤلفه استمرار و اشتیاق وجود دارد که با یکدیگر در تأثیر و تأثر هستند. پس انس با قرآن را می‌توان به معنای ارتباطی مشتاقانه و مستمر با قرآن دانست که هر چه شوق ارتباط با قرآن در دل انسان بیشتر باشد، این ارتباط استمرار بیشتری خواهد یافت و هر چه این ارتباط استمرار یابد، شوق برقرار نگه داشتن آن نیز بیشتر خواهد شد.

امام علی (ع) علاوه بر سفارشات متنوع در زمینه لزوم انس با قرآن کریم نظیر: لِيَكُنْ سَمِيرَكَ الْقُرْآنُ؛ ندیمت و داستانگوی شبهای تو باید قرآن باشد، خودشان نیز الفتی مثال زدنی با قرآن داشتند. از این رو تلاوت و انس همیشگی با کتاب خدا در اقوال و سیره علوی، جایگاه خاصی دارد. ایشان مؤمنان و جویندگان طریق هدایت را به نیکو خواندن و انس دائمی با قرآن دعوت کرده و راه نجات و رستگاری را در تمسک به این کتاب آسمانی می‌داند. برخی از سفارشات حکیمانه ایشان در زمینه تعامل مناسب بین فرد مسلمان و قرآن عبارت است از:

تعلیم و تعلّم قرآن

حضرت علی (ع) در سخنان گهربار خویش بارها به یادگیری قرآن توصیه و تعلیم قرآن را به عنوان حق مسلم فرزندان بر پدر ذکر می‌کند و می‌فرماید: «...حق فرزندان بر پدر آن است که نام پسندیده‌ای برای او نهد، تأدیب او را نیکو سازد و قرآن تعلیمش دهد.»

ایشان در یکی از فرمایشات نورانی خویش مقام تعلیم و تعلّم قرآن را به زیبایی بیان فرموده‌اند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفْقَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رُبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسَنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ ۲۳»؛ قرآن را فراگیرید که بهترین سخنان است و در آن ببینیدیشید که بهار دل‌هاست و از قرآن شفا بگیرید که قرآن درمان سینه‌هاست و تلاوت قرآن را نیکو انجام دهید که بهترین داستان‌هاست.»

یادگیری و آموزش قرآن در سیره امیرالمؤمنین (ع) از جایگاه والایی برخوردار است، ایشان فرموده‌اند: «بر شما باد به تعلیم قرآن و تلاوت فراوان آن که بدین وسیله به در جات بهشت دست خواهید یافت». همچنین سفارش امام به غالب در مورد آموزش قرآن به فرزندش؛ فرزدق شاعر، پس از جنگ جمل در بصره نمونه‌ای از اهمیت تعلیم و تعلّم قرآن نزد ایشان است ۲۴.



پاداش او به اندازه پاداش اعمال اهل زمین و آسمان است.»

تدبیر در قرآن

تدبیر در قرآن یعنی دقت در معانی آیاتی که قرائت یا استماع می‌شود. قرآن مجید احاد مسلمانان و غیر مسلمانان را به تدبیر در آیات خویش فرامی‌خواند: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹). در همین راستا، از توصیه‌های مهم امام (ع) به مردم نیز تلاوت همراه با تدبیر است: «همانا در قرائت بدون تدبیر خیری نیست».

بر اساس چنین مواظبی، همه افراد جامعه اسلامی باید بتوانند و بیاموزند که در آیات الهی تدبیر کنند و معارف عمومی آیات قرآن را مستقیماً از کلام خدا درک نموده و قلب خویش را در معرض تأثیر آن قرار دهند. بدیهی است این فهم عمومی با آنچه به صورت تخصصی و توسط دانشمندان قرآن‌شناس از دریای معارف قرآن استخراج می‌شود، متفاوت است.

تبعیت از قرآن

امام علی (ع) هم خود به دستورات قرآن عمل می‌کرد و هم از مردم می‌خواست تا ملتزم به دستورات عالی کلام الهی باشند. تبعیت از فرامین قرآن، نگین درخشان سفارشات ایشان به مالک اشتر است. در عهدنامه‌ای که برای وی نوشت، او را به پیروی از آنچه در کتاب خدا و واجبات و سنت‌ها آمده سفارش و پیروی از این دستورات را تنها شرط رستگاری و انکار و تزییع آنها را اسباب بدبختی معرفی کرده است.

تسلیم در برابر قرآن و تبعیت از آن، دارای چنان اهمیتی است که در سفارشات پایانی امام در موسم شهادت نیز مورد توجه ویژه

قرائت قرآن

حضرت علی (ع) بسیار قرآن می‌خواندند و هر روز به قرائت نیم‌جزء از قرآن پایبند بودند و این التزام سال‌های متمادی و در شرایط مختلف تغییر نکرد. افزون بر این، ایشان تمام عائله خویش اعم از مردان و زنان را نیز به قرائت روزانه همین مقدار ملزم می‌ساخت و بسیاری از اوقات با تعبیر «لا تترکوا القرآن» فرزندان خود را به انس با قرآن سفارش می‌کرد. بر اساس چنین تأکیدات و سفارشات، ضرورت اختصاص بخشی از اوقات شبانه‌روز به یادگیری تعالیم قرآن توسط فرد مسلمان بیش از پیش روشن می‌گردد.

ایشان در تبیین اهمیت قرائت قرآن فرموده‌اند: «قرآن را بخوانید و آن را به خاطر سپارید که خدای تعالی قلبی را که ظرف قرآن شده باشد، عذاب نخواهد کرد.» همچنین در سفارش خود به فرزندش؛ محمد بن حنفیه فرموده‌اند: «بر تو باد به تلاوت قرآن و بر تو باد عمل به قرآن و التزام به فرایض و دستورات و تعهد در برابر حلال و حرام و امر و نهی آن و نیز تلاوت آن در دل شب و هنگام روز؛ زیرا قرآن عهدنامه خدا در میان مردم بوده و سزاوار است هر مسلمانی هر روز به آن نظر کند، اگر چه پنجاه آیه باشد.» علاوه بر این، امام علی (ع) در مورد آداب تلاوت قرآن و الگوسازی تلاوت مطلوب نیز سخنان کلیدی و راهبردی بیان کرده‌اند که طبق آن، تلاوت آیات الهی نباید تند و سریع و بدون تأمل و تأنی باشد. قرائتی که تنها به منظور ختم سوره‌ها و بدون اندیشه و عبرت آموزی و دریافت معانی و مفاهیم کتاب خدا صورت می‌گیرد، ارزش و پاداش زیادی به دنبال نخواهد داشت. ایشان در تبیین اصطلاح «ترتیل» فرموده‌اند: «قرآن را به صورت واضح و روشن بخوان؛ الفاظ آن را همچون ریگ، پراکنده و از هم گسسته مکن و مانند شعر هم تند و سریع نخوان؛ بلکه به هنگام برخورد با عجایب و اسرار آن توقف کن، دل‌های خود را متوجه معانی قرآن نمایند و همه تلاشتان به پایان رساندن سوره نباشد. (زیرا در چنین حالتی از تأمل در قرآن و دقت در معانی آن باز می‌مانید).»

خشوع و تواضع در حین تلاوت

امیرالمؤمنین (ع) در بخشی از توصیف ویژگی‌های پرهیزگاران می‌فرماید: «پرهیزکاران در دل شب برای عبادت برپا هستند، اجزاء قرآن را با ترتیل تلاوت می‌کنند. با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند؛ وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و با جان پرشوق در آن خیره شوند، گویی نعمت‌های بهشت مقابل دیدگان‌شان قرار دارد و هر گاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند و گویا صدای برهم خوردن شعله‌های آتش در گوش‌شان طنین افکن است. پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده و آزادی خود را از آتش جهنم از خدا می‌طلبند.»

ایشان برای تلاوت قرآن با خشوع و دقت ارزش والایی قائل بوده و در یکی از گفته‌های خویش فرموده‌اند: «هر کس در روز صد آیه را از روی مصحف و با ترتیل، خشوع و تأنی تلاوت کند، خداوند ثوابی به او عطا می‌کند که به اندازه پاداش اعمال نیک اهل زمین است و اگر دویست آیه را با این کیفیت تلاوت نماید،



قرار گرفته است: «خدا را، خدا را، درباره قرآن! مبدا دیگران در عمل کردن به دستور اتش از شما پیشی گیرند.»

با این سخنان و وصایا امام به همه انسان‌ها درس می‌دهد که یافتن حق و قرار گرفتن در صراط مستقیم و دوری از انحراف و گمراهی، در گرو تمسک به قرآن و سنجش اقوال و افعال با کتاب خداست. اگر کلام و رفتار انسان در تمام جوانب زندگی از مفاهیم و مقاصد قرآنی به دور باشد، ارزشی ندارد و اگر موافق و هم‌سو با کتاب خدا باشد، ارزشی والا پیدا کرده و در مسیر هدایت و تقرب الهی مفید می‌افتد. از نگاه امام علی (ع) قرآن برنامه زندگی است. تأمل در سخنان آن بزرگوار، این حقیقت را پیش روی ما قرار می‌دهد که راه نیک‌بخشی و سعادت آدمی، ارتباط و انس همیشگی با قرآن و دریافتن معارف و دستورات این کتاب آسمانی است و این امر، نه تنها در مشکلات و تنگنای امور زندگی، بلکه باید در سراسر زندگی بشریت جاری باشد.

امام علی (ع) مروج فرهنگ قرآن

ترویج و تبلیغ قرآن در سیره معصومان و خصوصاً در سیره امام علی (ع) ابعاد مختلفی دارند که عبارتند از:

استفاده از فن خطابه در تبیین معارف قرآن

صحابه گرامی پیامبر (ص) خصوصاً اهل بیت مکرم ایشان در مقام تبیین آیات قرآن کریم، همواره بیان شیوا و هنری مفاهیم و معارف قرآنی را در قالب‌های زیبا و هنرمندانه مورد توجه قرار می‌داده‌اند. کلام شیوای امیرالمؤمنین علی (ع)، نمونه بلیغ و بکارگیری هنر بیان در تبلیغ معارف قرآن و ترویج آن در زبان

و فرهنگ جامعه است.

تأکید بر زیباخوانی آیات قرآن

ترغیب اهل بیت (ع) به استفاده از صوت زیبا در تلاوت قرآن و تشویق افراد خوش‌صدا به تلاوت قرآن برای مردم، ابزار هنری دیگری برای ترویج آیات قرآن و معارف آن در جامعه است. از سعد خفاف در مورد ابوعمره معروف به زاذان؛ جوان ایرانی و از اصحاب مخصوص امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: شنیدم زاذان با صدای بسیار خوب و حزین، قرآن می‌خواند، تلاوت او با اینکه عرب نیست، شانه به شانه قرائت عرب‌بان‌ها می‌زد. از او پرسیدم تو آیات قرآن را خیلی خوب می‌خوانی. از چه کسی قرائتی اینچنین را آموخته‌ای؟ لبخندی زد و گفت: امیرالمؤمنین علی (ع). روزی ایشان از کنار من عبور کردند و من با صدایی زیبا مشغول خواندن شعر بودم، صوت زیبایی من توجه حضرت را جلب کرد، از من پرسید: ای زاذان چرا قرآن نمی‌خوانی؟ عرض کردم قرائت قرآن بلد نیستم، فقط همان سوره‌هایی را بلد هستم که در نماز خوانده می‌شود. آن حضرت به من نزدیک شد، در گوشم سخنی فرمود که نفهمیدم چه بود. آنگاه مقداری از آب دهان مبارکش را در دهان من گذاشت. به خدا سوگند هنوز قدم از قدم برداشته بود که متوجه شدم قرآن را به صورت کامل حفظ شده‌ام.

تشویق به خوشنویسی آیات قرآن

ترغیب خوشنویسان به نوشتن آیات قرآن به عنوان هنرمندان مروج معارف الهی در جامعه، نمونه دیگری از اهتمام اهل بیت به تبلیغ و ترویج قرآن است. اگر چه کلام وحی خود به خود بر خواننده تأثیر می‌گذارد، اما این حقیقت را نمی‌توان پنهان داشت که خط نیکو بر روشنی حق می‌افزاید. لذا پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) پیروان خویش را به خوشنویسی آیات قرآن تشویق فرموده‌اند.

امام علی (ع) علاوه بر اینکه خود دارای خطی زیبا بوده و آیات وحی را کتابت می‌فرمودند، فنون زیباسازی خط را نیز به یارانشان گوشزد می‌کردند. همچنین ابوعبیده از آن حضرت نقل کرده است که امام از نوشته شدن قرآن در مصحف‌های کوچک و باقلم‌های ریز اکراه داشت.

پرداخت حقوق به قاریان قرآن

یکی از روش‌های تبلیغ و توسعه فرهنگ قرآنی، حمایت معنوی و مادی از حافظان، قاریان و مروجان قرآن است، از این رو، امام علی (ع) علاوه بر تکریم و احترام به حاملان قرآن، متوجه حمایت‌های مادی ایشان نیز بود، از ایشان منقول است: «هر کس از روی میل و رضا قبول اسلام کند و قرآن را از حفظ بخواند، از بیت المال مسلمانان هر سال باید دویست دینار دریافت کند و اگر در دنیا از او منع کردند و نپرداختند، روز قیامت - که بیشتر احتیاج به آن دارد - تمام و کمال دریافت خواهد نمود. از سالم بن ابی‌الجعد از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «أَنَّ عَلِيًّا فَرَضَ لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ أَلْفَيْنِ، أَلْفَيْنِ»؛ امام علی (ع) برای آنان که قرآن قرائت می‌کردند، دوهزار دوهزار از بیت‌المال اختصاص می‌داد. البته در شرح این نوع روایات موضوع تعلیم قرآن به دیگران به عنوان وظیفه رایج حافظان قرآن بیان شده است. ■







عاشورا پژوهی: دانشی بدون دانشگاه

درباره وضعیت موجود و اقتضائات رشته‌ای بین رشته‌ای

حامد طالبیان

کلیت آموزش عالی در ایران است، در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد و تا سال ۴۴ با نام دانشگاه معقول و منقول فعالیت می‌کرد. شاید این دانشکده پاسخی تقلیل‌گرایانه به حضور علوم سنتی و بومی همچون فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه تازه تأسیس تهران بود. نخستین رئیس این دانشکده دکتر بدیع الزمان فروزانفر، یکی از قله‌های زبان و ادبیات فارسی است. پس از انقلاب این دانشکده به قانون تلاش‌های بسیاری از عالمان دینی نوگرا همچون شهید مفتاح، باهنر، طالقانی و بهشتی برای آشتی میان دانشگاه و اسلام تبدیل شده بود؛ امری که از شهادت دکتر مفتاح در سردر این دانشکده به دست گروهک فرقان و هنوز در صفحه اول سایت اینترنتی این دانشکده نیز مشهود است.

این دانشکده اکنون دارای ۹ گروه آموزشی و یک پژوهشگاه است. با این حال، تنها مرور گروه‌های آموزشی این دانشکده همچون فقه و حقوق اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی، ادیان و عرفان یا قرآن و حدیث نشان می‌دهد که شاید آموزش این رشته‌ها در دانشگاه یا حوزه تفاوت ماهوی چندانی با یکدیگر نداشته باشد. در میان گروه‌های آموزشی این دانشکده شاید تنها گروه آموزشی «اخلاق حرفه‌ای» نامی ناآشنا به نظر برسد اما جای رشته‌هایی که بر اساس مطالعاتی مانند قیام

دانشگاه به لحاظ تاریخی در اروپا بعد از دوره روشنگری و در مخالفت با استیلای کلیسای کاتولیک قرون وسطی شکل گرفته است و به همین دلیل در دنیا نهادی عموماً مدرن و سکولار است. شاید به همین دلیل بود که همزمان با انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی و نحوه مواجهه با دانشگاه به بحثی جدی در میان دانشگاهیان اسلام‌گرا تبدیل و سبب شد که بعد از سال‌ها تقلید از مدل‌های دانشگاهی آمریکایی و فرانسوی، دانشگاه ایرانی همچون بسیاری از کشورها سرنوشت و تداومی ویژه یابد.

اگر چه نخستین تلاش‌ها برای تأسیس دانشگاه به شیوه امروزی به دوران رضاشاه و شکل‌گیری دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۲ باز می‌گردد اما پس از انقلاب و به پیروی از گفتمان جدید وحدت حوزه و دانشگاه، نه تنها رشته‌های مدرنی چون اقتصاد و سیاست در حوزه‌ها شکل گرفت و به تربیت طلاب پرداخت، بلکه رشته‌های مختلف سنتی حوزه نیز به دوره‌های دانشگاهی راه یافت. همزمان با گنجانده شدن دروس عمومی همچون معارف و اخلاق اسلامی در همه دوره‌های کارشناسی، رشته‌های تخصصی حوزوی نیز در دانشگاه‌ها توسعه یافتند. به عنوان مثال، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران که معمولاً نماد



پیوستگی تنگاتنگ این واقعه با جهان بینی سیاسی و اجتماعی شیعه و زنده نگاه داشته شدن این واقعه از طریق مجموعه گسترده و بی نظیری از آیین ها و مراسم آئینی در فرهنگ عامه تنها گوشه ای از ویژگی های بی مانند این واقعه در تاریخ تشیع و نقش بنیادین آن در هویت شیعیان است. این واقعه تا آنجا برای شیعیان مهم است که پژوهشگرانی چون غلامرضا گلی زواره در پاسخ به ویژگی های یک عاشورا پژوه بلافاصله با اتخاذ رویکرد تاریخی به این واقعه مخالفت می کنند و آن را با حرکت انبیاء مقایسه می کنند: «همان گونه که بعثت نبوی بوستان معنویت و فضیلت را در سرزمین توحید به شکوفایی، باروری و شکوهمندی رساند و جهان را از رایحه روح نواز آن بر خوردار ساخت، حماسه حسینی به صیانت از این مجموعه منور پرداخت».

مسلم است که ویژگی های گسترده و سترگ قیام عاشورا قلم زدن و پژوهش در این حوزه را پر مخاطره و دلهره آور می کند اما این چالش و دلهره مختص پژوهشگران نیست. احتمالاً تمام خادمان ابا عبدالله الحسین از ذاکران و مداحان و تعزیه پردازان، تاملغان، علما و پژوهشگران چنین مسئولیت سنگینی را بر دوش خود احساس می کنند اما این دلهره سبب نشده است که عالمان اسلامی در حوزه های مختلف و از زوایای مختلف به تبلیغ پژوهش و نگارش در این زمینه نپردازند. محمد علی مجاهدی، عاشورا پژوه تمام عیار را کسی می داند که بتواند جامعه و عرف حاکم بر جامعه اسلامی زمان عاشورا را تجزیه و تحلیل کند، تاریخ اسلام خصوصاً سده های آغازین هجری را بشناسد، با ضوابط مقتل نگاری و نقد مقاتل آشنا باشد، نگاه آسیب شناسانه به تاریخ عاشورا داشته باشد و بتواند مطالب خرافه و گزافه را شناسایی کند، با مورخان اسلامی آشنایی داشته باشد و آثار منظوم و منثور عاشورایی خطی در کتابخانه های ممالک اسلامی خصوصاً ایران را تجزیه و تحلیل کند و به دانش پژوهان معرفی کند. او عاشورا پژوهی را مقوله ای چندبعدی می داند که عاشورا پژوهان، بر اساس تخصصی که دارند به یک یا دو وجه آن عنایت دارند.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین عقیقی بخشایشی در این باره معتقد بود که «عاشورا پژوهی یک کلمه است ولی دامنه بسیار گسترده ای دارد که تمام علوم و معارف اسلامی را در بر می گیرد». بر خلاف مجاهدی، بخشایشی بیشتر بر علوم زمانه تأکید داشت و می گفت که مطالعه تاریخ اسلام و سیره علمی و عملی ائمه تنها پیش نیاز است و در عصر کنونی عاشورا پژوه علاوه بر مبادی و مقدمات، باید از مسائل اجتماعی و سیاسی روز، روانشناسی و جامعه شناسی آگاه باشد تا بتواند با توجه به نیازهای خاص روحی و اجتماعی

عاشورا یا خلافت حضرت علی (ع) شکل گرفته باشند، خالی است. اگر نپذیریم که دانشگاه و حوزه در سال های گذشته بیش از پیش به نهادهایی شبیه به یکدیگر می شوند، باید بار دیگر با این سؤال بغرنج مواجه شویم که حداقل در مقام نظر و فرض چه تفاوتی میان اهداف و برنامه های آموزشی و پژوهشی این دو نهاد وجود دارد؟

دانش یا دانشگاه؟

حتی دانشنامه های اینترنتی نیز گاه در بیان مفاهیم واژه ها چندان دقت به خرج نمی دهند. دانشنامه اینترنتی ویکی پدیا دانشگاه را با سه ویژگی داشتن دانشکده هایی در رشته های گوناگون دانش، داشتن تسهیلاتی برای پژوهش استادان و دانشجویان و اعطای رتبه های آموزشی به استادان و دانشجویان تعریف کرده است. این چنین تعاریفی که معمولاً رواج هم دارد، بیشتر ساختار صوری و اداری دانشگاه را تعریف می کند و بیش از آن که به درونه فعالیت های آموزشی و پژوهشی دانشگاه اشاره کند، به طبقه بندی های سنتی از دانش موجود و فعالان هر عرصه اشاره می کند. حال آن که به لحاظ تاریخی توسعه و گسترش دانش در بخش های مختلف دانش طبیعی و انسانی به شکل گیری رشته های تخصصی دانشگاهی منجر شده است. به لحاظ تاریخی از ریاضی و فیزیک علوم مهندسی، از مهندسی مکانیک و برق رشته های مهندسی تخصصی دیگر و از ادبیات و علوم اجتماعی رشته های مختلف علوم انسانی در خلال بیش از چهار قرن متولد و به تدریج به رشته های دانشگاهی مجزا تبدیل شده اند. بنابراین، فرض بر این است که دانش آموختگان رشته های گوناگون، با کسب دانش در رشته تخصصی خود آماده همکاری در فعالیت های مشترک برای توسعه مرزهای دانشی می شوند که بهبود سعادت و رفاه بشر را به دنبال دارد.

کم و بیش همین قاعده تاریخی برای علوم انسانی نیز در خلال تاریخ اسلام وجود داشته است. به منظور توسعه دانش دینی مرتبط با کلام وحی و سنت پیامبر به تدریج شاخه های مختلف علوم اسلامی از کلام و فلسفه اسلامی تافقه و حقوق اسلامی و تاریخ ادبیات عرب از صدر اسلام تا کنون - و لواز طریق فرآیندهایی مجزا از آکادمی و دانشگاه به معنای امروزی آن - متولد و توسعه یافته اند. بنابراین، خلاصه کلام این است که دانشگاه محلی برای دانش است و نه جایی که دانشجویان و استادان در آن حضور دارند. بنابراین، فرآیند توجه به دانش های نوین و کنار گذاشتن دانش های مخدوش یا توجه کمتر به دانش های تثبیت شده در طول تاریخ همواره وجود داشته است. بر همین اساس است که می توان دانش ها یا رشته های دانشگاهی جدیدی را تصور کرد که یا تا کنون وجود نداشته یا پیش از این توجه ویژه ای به آن نشده است. شاید در زمینه دانش های اسلامی یکی از مهم ترین موضوعاتی که همزمان هم مورد توجه بوده است و هم نسبت به آن بی توجهی شده است، عاشورا و قیام ابا عبدالله الحسین (ع) باشد.

عاشورا پژوهی: حضور دانش؛ غیاب دانشگاه

واقعه عاشورا همواره یکی از مهم ترین رویدادهای هویت ساز برای شیعیان بوده است. تراژدی سوزناک مستتر در این واقعه تاریخی،

مطالعه تاریخ اسلام و سیره علمی و عملی ائمه تنها پیش نیاز است و در عصر کنونی عاشورا پژوه علاوه بر مبادی و مقدمات، باید از مسائل اجتماعی و سیاسی روز، روانشناسی و جامعه شناسی آگاه باشد تا بتواند با توجه به نیازهای خاص روحی و اجتماعی صحبت کند و روح و اهداف قیام عاشورا را به زبان روز بیان کند.



دارند زیرا درست یا غلط، معتقدند که خیزش دوباره چین به عنوان یکی از ابرقدرت‌های جهانی به دنبال حضور مکتب مارکسیسم و انقلاب مائو امکان پذیر شده است. در آمریکا و کشورهای اروپایی نیز نه تنها می‌توان به رشته‌های دانشگاهی اینچنینی همچون مطالعات خاورمیانه و اسلام‌شناسی اشاره کرد، می‌توان گفت که حتی رشته‌های دانشگاهی سنتی با چنین رویکردی در حال تجدید ساختار هستند. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد که توسعه رشته‌ای با عنوان هنر لیبرال در دانشگاه‌های مختلف آمریکا بر اساس این انگاره امکان پذیر شده است که به دنبال تحولات مختلف زیباشناختی و نقد هنری، امروزه یکی از معدود معیارهای مورد پذیرش غرب برای برتری هنر غربی بر دیگر گونه‌های هنری، تأکید آن بر ارزش‌های برتری غربی از جمله آزادی و انتخاب فردی است. بر مبنای چنین رویکرد جدیدی به نظر می‌رسد که باید بار دیگر اهداف، ضرورت‌ها و سؤالات پژوهشی مرتبط با قیام عاشورا را بازبینی کرد و برای آن برنامه پژوهشی و آموزشی جدید با رویکردی بین رشته‌ای تدارک دید.

برای راه‌اندازی چنین رشته‌ای یکی از راه‌ها تأکید بر حوزه‌های دانشی مختلف مرتبط با قیام عاشورا و گردآوردن آن‌ها در رشته‌ای متمرکز است. به عنوان مثال، گلی زواره به رشته عاشورا پژوهی در سه محور توجه کرده است:

الف: جنبه‌های ذوقی، هنری، ادبی و نمایشی؛
ب: امور تحقیقاتی، بازشناسی متون عاشورایی، ترجمه‌ها، خلاصه‌ها، معرفی‌های جالب از منابع روایی، کلامی و مانند آن؛
ج: جنبه‌های کلامی، اعتقادی، ارزشی و اخلاقی و تربیت مربی برای معرفی فرهنگ عاشورایی و نه عزاداری‌های عاشورایی و هدایت جوانان به سوی فضیلت‌هایی که در این حماسه به نمایش گذاشته شده‌اند.
به نظر می‌رسد که در این چارچوب رشته‌ای مقدماتی زواره بیشتر به دو حوزه هنر پژوهی و دین پژوهی توجه کرده است اما مشکل این است که می‌توان با این شیوه رشته‌های مرتبط را بسیار گسترش داد. به عنوان مثال تقریباً نظریه‌ای متواتر است که فرهنگ عاشورا و روایت ویژه شهادت طلبانه و آزادی خواهانه از آن بخشی بی‌مانند در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و دفاع مقدس داشته است. بنابراین حتی مطالعات نظامی و علوم سیاسی را نیز باید به فهرست منابع رشته‌ای دانشگاهی با عنوان عاشورا پژوهی اضافه کرد. از طرف دیگر در طرحی که زواره برای رشته دانشگاهی عاشورا پژوهی در ذهن دارد، فعالیت‌ها، چارچوب‌ها و منابع آموزشی مفروض برای این رشته همزمان با اهداف این رشته همچون هدایت جوانان خلط شده است.
برخلاف زواره که بیشتر دغدغه جنبه‌های نظری رشته‌ای

صحت کند و روح و اهداف قیام عاشورا را به زبان روز بیان کند. آنچه بخشایشی از عاشورا پژوهی مراد می‌گردد تنها یک پژوهشگر دانشگاهی برج عاج نشین یا یک مورخ سده‌های اولیه اسلام نبود. او همچنین از عاشورا پژوهان می‌خواست که فعالانه در فعالیت‌ها و مسائل روز کشور و جامعه کمک کنند و با توجه به اهداف راستین عاشورا برای بهبود مسائل اجتماعی بکوشند.

ویژگی‌هایی که محققان برای یک عاشورا پژوهی مطرح می‌کنند، به واقع همه آن تخصص‌هایی است که در علوم اسلامی و انسانی در خلال سال‌ها متولد شده است و بسط و توسعه یافته است. در رشته‌هایی چون علم کلام و رجال و تاریخ اسلام و حتی رشته‌هایی چون فلسفه و عرفان اسلامی و زبان و ادبیات فارسی از جنبه‌های مختلف به واقعه عاشورا پرداخته شده است. علوم دیگری چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در بررسی‌های دینی خود ناخودآگاه مجبور به مراجعه به منابع و فرهنگ دینی از جمله واقعه عاشورا هستند. مجموعه تألیفات علمی و تبلیغی پیرامون واقعه عاشورا در بازار نشر وجود دارد، در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود یا در آرشیو مقالات علمی-پژوهشی و روزنامه‌نگارانه نگهداری می‌شود نیز شاهد دیگری از توجه پراکنده به واقعه عاشورا در سال‌های گذشته بوده است. با این حال پراکندگی این تلاش‌ها تنها دلیل حمایت از رشته‌ای دانشگاهی با عنوان عاشورا پژوهی نیست.

عاشورا پژوهی: چارچوبی بین رشته‌ای

طنزی مشهور درباره پزشکان وجود دارد که می‌گوید اگر از دو پزشک متخصص جراحی و داخلی خواسته شود که برای جلوگیری از سقوط جلو بسته شدن در آسانسور را بگیرند، جراح «سر» و متخصص داخلی «دستپایش» را جلو آسانسور می‌گیرد، زیرا جراح به سر و متخصص داخلی به دست نیازی ندارد. این داستان نمادی از رویداد غم‌انگیزی است که به دنبال تخصصی‌تر شدن علوم افتاده است. فیلسوفان و جامعه‌شناسان علم می‌گویند که با تخصصی شدن علوم، به عنوان مثال ما با پزشکان متخصصی مواجهیم که تمام اسرار چشم انسان را می‌دانند اما رویکردی فراگیر نسبت به کلیت سلامت انسان ندارند.

برای حل این مشکل چارچوب‌های رشته‌ای جدیدی به تدریج در سه دهه گذشته ایجاد شده است که در صدد مواجهه با مشکل فوق است. رشته‌های بین رشته‌ای عموماً رشته‌هایی دانشگاهی و معمولاً در سطوح تحصیلات تکمیلی هستند که بر اساس هدف و سوال پژوهشی فراگیر و با مشارکت متخصصان و کارشناسان از رشته‌های تخصصی گوناگون تشکیل می‌شود. رشته مکاترونیک، به عنوان رشته‌ای بین رشته‌ای از جمله این رشته‌های دانشگاهی است که در آن متخصصان مکانیک و الکترونیک در صدد سازگار کردن هر چه بیشتر سامانه‌های مکانیکی و الکترونیکی برای ساخت ماشین‌های پیشرفته‌تر هستند.
در علوم انسانی رشته‌های بین رشته‌ای معمولاً به دنبال اهدافی اجتماعی یا پژوهشی شکل می‌گیرند. به عنوان مثال رشته مطالعات آمریکای شمالی در دانشگاه تهران به دنبال این ضرورت در سال‌های اخیر ایجاد شده است که در مقابله با خصومت سیاسی، نظامی و فرهنگی آمریکا، نخستین قدم شناخت جامعه، سیاست و فرهنگ آمریکاست. بر همین اساس اکثر دانشگاه‌های معتبر چین، رشته‌ای در مقطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری با عنوان نظریه مارکسیستی

عاشورا پژوهی

به عنوان رشته‌ای

دانشگاهی تنها

هنگامی با بنیانی کج

متولد نخواهد شد که

دست اندر کاران این

حوزه با بازاندیشی و به

دور از غرض‌ورزی از

طرفی به نقد و بررسی

فعالیت‌های صورت

گرفته بپردازند و

از طرفی دیگر با

رویکردی آینده‌نگر

به تدوین بنیان‌های

هستی‌شناختی،

معرفت‌شناختی

و روش‌شناختی

رشته دانشگاهی

عاشورا پژوهی همت

گمارند



دانشگاهی را دارد، دکتر مجاهدی درباره تأسیس رشته‌ای با عنوان عاشورا پژوهی رویکردی عمل‌گرا دارد: «شاید بسیاری از متولیان امور فرهنگی با شنیدن عناوین دهان‌پرکنی چون دانشکده و دانشگاه، از همان آغاز مخالفت ضمنی خود را ابراز نمایند، ولی عناوینی همانند دوره آموزشی و تخصصی و یا آموزش‌شده و پژوهش‌شده کمتر حساسیت برانگیزند و باید برای تربیت عاشورا پژوهان از همین عناوین استفاده کرد». رویکرد او نه تنها به جنبه‌های انسانی، عینی و بوروکراتیک تأسیس چنین رشته‌ای اشاره دارد، پیشنهادش به توسعه تدریجی حوزه‌ای خرد از پژوهش‌ها منجر می‌شود که در دراز مدت داشته‌های فراوانی برای تبدیل شدن به یک شاخه پژوهشی و رشته‌ای آموزشی خواهد یافت.

به نظر می‌رسد عدم انسجامی که در طرح‌های اولیه عاشورا پژوهان برای رشته‌ای دانشگاهی با عنوان عاشورا پژوهی وجود دارد، نمونه‌ای از خروار است. عشق عاشورا شناسان و همه خادمان امام حسین (ع) به ائمه اطهار سبب شده است که بیش از آن که به تفکر درباره ریشه‌های نظری و مفروضه‌های مستتر در فعالیت‌های پژوهی و تبلیغی خود بپردازند، درگیر فعالیت‌های عینی و عملی مرتبط با قیام عاشورا شوند؛ از تصحیح و چاپ نسخه‌های خطی و ثبت نسخه‌های مختلف تعزیه و دیگر آئین‌های فرهنگ عامه مرتبط با عاشورا گرفته تا پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی نقش فرهنگ عاشورا در ایران امروز. هرچند که گستردگی فعالیت‌های پژوهشی اینجینی، منابع بسیار ذی‌قیمتی برای گسترش دانش ما از واقعه عاشورا باشد، اما رشته‌ای دانشگاهی تنها هنگامی با بنیانی کج متولد نخواهد شد که دست‌اندرکاران این حوزه با بازاندیشی به نقد و بررسی فعالیت‌های صورت گرفته بپردازند و از سوی دیگر با رویکردی آینده‌نگر به تدوین بنیان‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی رشته دانشگاهی عاشورا پژوهی همت گمارند.

عاشورا پژوهی: آرمان رشته‌ای دانشگاهی ولی غیر بوروکراتیک
تأسیس هر رشته دانشگاهی ناخودآگاه فعالان آن عرصه را با دو حوزه به هم پیوسته آموزش و پژوهش درگیر می‌کند. حمایت از فعالیت‌های پژوهشی مرتبط با قیام عاشورا حتی اگر به انجام پژوهش‌هایی مغرضانه با رویکردی منفی منجر شود، نقد و بررسی مستدل این دسته از پژوهش‌ها به پالایش بیشتر بصیرت و دانش ما نسبت به این واقعه منجر خواهد شد. در مقابل، هنگامی که به فرآیند آموزش این رشته در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در

دانشگاه بیندیشیم، ناخودآگاه با این پرسش مواجه خواهیم شد که آیا آموزش دیدگان از دانش و توان عملی زنده نگه داشتن ارزش‌های این واقعه همچون مبلغان دینی برخوردار خواهند بود؟

شاید به همین دلیل است که کسانی چون نادعلیزاده اساساً با ایده تأسیس رشته یا دانشگاهی با عنوان عاشورا پژوهی مخالفت می‌ورزند و می‌گویند که «عاشورای حسین، دانشگاه نمی‌خواهد». به اعتقاد او دانشکده‌ها و حتی دانشگاه‌هایی با موضوعات علوم قرآنی، حدیث، کلام، فقه، فلسفه و ... پس از شروع به کار و گذشت ایام، دچار روزمرگی و گرفتار اقتضات و پیچ و خم‌های رایج در محیط‌های دانشگاهی و اداری شده‌اند؛ نتیجه این فرآیند، کاهش سطح علمی پژوهش‌ها و مطالعات در حد تحقیقات ساده و پایان‌نامه‌های بی‌محتوا بوده است که چه بسا این نتیجه حاصل شود که نبود چنین مؤسسه‌ای، با برکت‌تر از وجود آن‌ها در مجموعه‌ی فرهنگ غنی شیعی باشد. این دسته از مخالفت‌های نادعلیزاده هرچند که بیشتر درباره کلیت آموزش عالی در ایران است اما به نوبه خود قابل توجه است. او از همه دست‌اندرکاران می‌خواهد که «دین و فرهنگ شیعه را در قالب‌های محقر نمره و مدرک، محصور نکنیم و به حرمت خاندان عصمت، متعرض نشویم». چنین دغدغه‌هایی علاوه بر نگرانی از بوروکراتیزه شدن عاشورا پژوهی دغدغه مهم‌تر دیگری نیز دارد و آن نگرانی از نقش دانش و دانش پژوهان در جامعه است.

حتی کسانی نیز که رویکرد مثبتی به تأسیس رشته دانشگاهی عاشورا پژوهی دارند، دغدغه‌های مشابهی از این دست دارند. به عنوان مثال، گلی زواره می‌گوید که «بنیان نهادن رشته عاشورا پژوهی می‌تواند تمام تلاش‌های علمی، آموزشی و فکری مرتبط با عاشورا را متمرکز نموده و سازماندهی کند اما این خطر و عارضه را هم امکان دارد با خود به همراه بیاورد که عده‌ای در این رشته به صرف کسب امتیازات و مدرک‌گرایی و فراگیری معلومات صرفاً حافظه‌ای و محفوظ در ذهن و فکر اکتفا کنند و این آموخته‌ها در رفتار و اخلاق و تلاش‌های علمی آنان اثری نگذارد».

شاید یکی از آینده‌های مطلوب برای همه عاشقان امام حسین (ع) شامل این نکته نیز باشد که فرزندان خود را به جای ترغیب به رشته‌ای کلیشه‌ای چون فلسفه اسلامی یا فقه برای ورود به رشته عاشورا پژوهی در یکی از دانشگاه‌های معتبر ترغیب نکنند اما تا رسیدن به آن نقطه امیدها و نگرانی‌ها فراوانند. تا این لحظه آن چه می‌توان گفت این است که هم‌زمان باید به مفروضه‌های این رشته و شرایط آرمانی آن توجه کرد و از طرف دیگر با شجاعت به آسیب‌شناسی وضعیت موجود پرداخت. هرچند که قضاوت درباره سست بودن رشته‌های جالفتاده دانشگاهی همچون عرفان و معارف اسلامی، به راحتی امکان‌پذیر نیست اما می‌توان گفت که خلاء حضور رشته‌ای جامع و کلیت‌گرا درباره موضوعی به سترگی عاشورا احساس می‌شود. اگر بنیان‌های این رشته جدید به درستی گذاشته شود، نخستین رشته بومی در تاریخ ایران خواهد بود که فعالان آن علاوه بر برخوردار بودن از منزلت دانشگاهی و ارادت‌شان به دانش و پژوهش، برج عاج نشین و معتقد به جدا بودن دانش از ارزش نیستند و به اندازه مبلغان و مداحان، بر نقش اجتماعی فعالیت‌های خود برای حفظ ارزش‌های والای قیام عاشورا تأکید می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که تا رسیدن به این نقطه آرمانی باید محتاط ولی ثابت‌قدم بود. ■

اگر بنیان‌های این رشته جدید به درستی گذاشته شود، نخستین رشته بومی در تاریخ ایران خواهد بود که فعالان آن علاوه بر برخوردار بودن از منزلت دانشگاهی و ارادت‌شان به دانش و پژوهش، برج عاج نشین و معتقد به جدا بودن دانش از ارزش نیستند و به اندازه مبلغان و مداحان، بر نقش اجتماعی فعالیت‌های خود برای حفظ ارزش‌های والای قیام عاشورا تأکید می‌کنند.



سفر به شهر بانوی صبر

کودکان را دیدیم که لباس مدرسه پوشیده بودند و با کوله‌پشتی بر دوش تنها یا با دوستانشان مدرسه می‌رفتند.

به هتل رسیدیم. تا ظهر و وقت نهار وقت زیادی بود. از هتل بیرون آمدم و مسیر رسیدن به حرم را پرسیدیم. گفتند حرم انتهای خیابان است. هتل ما در خیابانی منتهی به حرم بود و اطرافش چند هتل دیگر هم بود. دو طرف خیابان پر بود از مغازه و مرکز خرید. از کفش، کیف و لباس گرفته تا لوازم آرایش، اسباب‌بازی و... انتهای خیابان هم بساط دستفروش‌ها حسابی رونق داشت. این روزها که محوطه اطراف حرم و آن خیابان را از تلویزیون می‌بینم، پس از ماه‌ها درگیری و کشمکش نه خبری از آن مغازه‌ها هست و نه آدم‌هایش. خیابان که به انتظار رسید گنبد زرد حرم بانوی صبر نمایان شد. دستفروشی که کاملاً فارسی صحبت می‌کرد و سجاده می‌فروخت پایه‌پا به دنبالم می‌آمد که بخر و سوغات ببر و من که در عطش زیارت بودم زود ره‌ایش کردم. ورودی حرم خلوت بود و چند مأمور امنیتی سوری به جلو در ایستاده بودند. خبری از تفتیش بدنی نبود. یک حیاط راهرو مانند راطی کردم که دفتر پاسخگویی به سوالات شرعی نهاد مقام معظم رهبری و مصلی در آن بود. انتهای راهرو چشمم به گنبد زرد و طلایی بانو خورد و ایستادم و دست بر سینه سلام کردم.

حرم بانو کاملاً در وسط قرار گرفته و از چهار جهت برای ورود به حیاط اصلی راه دارد. کنار در ورودی منتهی به مضجع ایستادم و اذن دخول گرفتم و وارد شدم. خادمین با چوب‌پره‌های رنگین، اندک زائران را هدایت می‌کردند. خدایم‌های حرم بانو حجاب‌شان کت و دامن بلند بود و روسری‌ای به شکل عربی با گیره بسته شده بود و این چندان خوشایند ما ایرانی‌ها و عرب‌های عراقی نبود. زیارت‌نامه را خواندم؛ زیارت‌نامه‌ای که زنان عراقی آن را با سوز و گداز و همراه روضه به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند. اعلام کردند که نماز جماعت فقط در مصلی برگزار می‌شود. مصلی دو طبقه داشت و بزرگ بود. بعد از نمازها زیارت‌نامه و دعا‌هایی مثل امین‌الله، عاشورا و آل‌یاسین را می‌خواندند.

سیزده نوروز سال ۹۰ بود. بر خلاف همه که خود را برای تفریح و تفرج خارج شهر و پناه بردن به طبیعت آماده می‌کردند، ساعت پنج صبح قبل از اذان، ساک به دست راهی فرودگاه امام خمینی شدم. نماز را در فرودگاه خواندم. بعد از گذراندن سلسله مراتب خروج، وارد محوطه پرواز شدم. هفت صبح وقتی هواپیما از زمین بلند شد و کمی اوج گرفت باور نداشتم که روز سیزده بدر من در هوا هستم و راهی زیارت بانوی دمشق.

مهماندار زمان پرواز را یک ساعت و چهل دقیقه اعلام کرد. داخل هواپیما جای من روی بال هواپیما بود و این هیجان سیزده بدر را برآیم دو چندان کرده بود. مهمانداران دائم نکات ایمنی پرواز را هشدار می‌دادند، خانم بغل دستی‌ام دچار اضطراب پرواز شده بود و دائم سوال می‌کرد که کی می‌رسیم و من آرامش می‌کردم که چیزی نیست، نگران نباشید. از بالا، مناظر سرسبز و زیبایی دیده می‌شد مانند مناظر شمال کشورمان ولی خیلی بیشتر و وسیع‌تر. مهماندار حدود ساعت هشت و چهل دقیقه اعلام کرد که به فرودگاه دمشق نزدیک می‌شویم و اقدامات ایمنی برای فرود را توضیح داد. به وقت دمشق که با ساعت ما یک ساعت و نیم اختلاف داشت، ساعت ۹ وارد فرودگاه دمشق شدیم. وارد سالن انتظار که شدید دیدیم توقع‌مان برای نظم و ترتیب و امکانات رفاهی فرودگاه بی‌خود و نابجا بوده است.

فرودگاه دمشق از نظر ظاهر و امکانات هیچ شباهتی به فرودگاه‌های خودمان نداشت. کارمندان فرودگاه هم خانم و هم آقا بودند که خانم‌ها هیچ کدام حجاب نداشتند.

بعد از انجام مراحل ورود و مهر خوردن پاسپورت با اتوبوسی که جلو محوطه بیرونی آماده بود، راهی هتل شدیم. در راه از پنجره بیرون رانگاه می‌کردم. مقصدمان شهر دمشق بود که در جنوب سوریه در قریه‌ای واقع شده است. بحرانی که کلید خورده بود

بافت شهر دمشق کاملاً فرسوده بود. گویی آنجا معماری، شهرسازی و خدمات شهری اصلاً مرسوم نبود. ایام درس و مدرسه بود و ما چون صبح رسیده بودیم

هابیل نبی هم در امان نماند

بعد نماز را می هتل شدم. جلوی در حرم دستفروش ها غوغا می کردند. چرخ توت فرنگی با توت های بسیار درشتش هم خودنمایی می کرد. دست چپ حرم بازار میوه و تره بار و مغازه های شیرینی فروشی یا به قول خودشان حلویات بود.

مقبره مرحوم شریعتی در انتهای همان خیابان و داخل یک قبرستان سوری بود. مزار دکتر شریعتی داخل اتاقکی انتهای قبرستان بود که درش قفل بود و از پشت شیشه مقبره یک رحل قرآن و تعدادی کتاب که کاغذش کاهی شده بود به چشم می خورد.

عصر همان روز به قبرستان باب الصغیر و مقام شهدای کربلا که نزدیک هم بودند، رفتم. هوا بهاری بود و گاهی باران هم می آمد. قبرستان باب الصغیر مدفن بسیاری از صحابی و یاران پیامبر، همسران و فرزندان اهل بیت، مورخان، محدثان، علما و بزرگان و چهره های سرشناس تاریخ اسلام از جمله ام سلمه همسر پیامبر، فضه خادمه حضرت زهرا (س)، فاطمه صغری (س) دختر امام حسین (ع)، ام کلثوم دختر امیر المومنین (ع)، بلال حبشی، عبدالله فرزند امام زین العابدین (ع)، عبدالله فرزند امام جعفر صادق (ع)، سیده میمونه دختر امام حسن (ع)، سیده حمیده دختر مسلم بن عقیل و... است. محوطه قبرستان خوفناک است و برای زیارت حتما باید با گروه حرکت کرد چون هر قبر تقریباً با پله هایی به زیر زمین وصل می شود و فضای زیر زمین نیز تنگ و تاریک و بسیار کوچک است.

مقام رئیس شهداداری ضریح است که گروه های ایرانی دسته دسته کنار حیاط توقف می کردند و به ذکر مصیبت می پرداختند. گفته می شود که سرهای مبارک حضرت علی اکبر (ع)، حضرت عباس (ع) و حبیب بن مظاهر که با کاروان اسراء از کربلا به دمشق آمد یک شب در این مکان نگهداری و شست و شو داده شدند.

زیارت هابیل مکان دیگری بود که ما را دسته جمعی به آنجا بردند. محل دفن او در ۴۵ کیلومتری دمشق در مسیر دمشق به بیروت است؛ جایی در ارتفاعات مشرف به بلندی های جولان و مرز بین سوریه و لبنان. قبر هابیل نبی بسیار بلند است و ارتفاعی حدود ۷ متر دارد. اطرافش پر از مرکز خرید است که بیشترش پارچه و پتو و روتختی است. طبیعت بکر و زیبایی دارد و مناظری که تا چشم کار کند سبزه است و گل های خودرو و وحشی. از آن بالا مرز بین لبنان و سوریه مشخص است و پرچم لبنان که در باد پیچ و تاب می خورد کاملاً نمایان. وقتی روی آن ارتفاعات ایستاده بودم فکرش را نمی کردم که روزی اینجا هم از دشمنی های اسرائیلی ها در امان نماند و با بمباران هواپیماهای اسرائیلی مورد تعرض قرار گیرد. موقع برگشت از آنجا سر راه مقام سیده سکینه دختر حضرت علی (ع) را هم زیارت کردیم و نماز جماعت ظهر را هم در آن حرم کوچک خواندیم.

زیارت بانویی کوچک که گروه های بزرگ را باز می کند

عصر آماده زیارت رقیه (س) کودک خردسال امام حسین (ع) شدیم. شامی که همیشه پر بلایش می گفتند از حرم عمه جان دور بود و باید با ماشین برای زیارت می رفتم. حرم این بانو در شمال شرق مسجد اموی بود. هم از داخل کاخ اموی ورودی داشت هم از داخل بازاری که ابتدایش مرکز فروش نسکافه و قهوه و شکلات بود؛ شکلات هایی که بسته بندی های زیبا و رنگی اش دلت را می برد. رسم بود که خیلی از زائران به نیت برآورده شدن حاجتشان عروسک

می خریدند و با خود به حرم می آوردند. می گفتند بانو با همه کوچکی اش گره های بزرگ زندگی شان را باز می کند. وارد حرم که شدم حس عجیبی داشتم که نظیرش را در حرم حضرت زینب (س) و در کربلا چشیده بودم. حرم حضرت رقیه (س) کشش عجیبی دارد که نمی توانی از آن دل بکنی. ضریح و سقف و نقوش با کاشی های رنگی تزیین شده که زیبایی اش را چند برابر کرده است. جلو رفتم تا پای ضریح و نشستم و زیارت نامه مفجعه را که تا به حال ندیده بودم شب باز کردم و دست در حلقه فولادی ضریح و یک چشم به مضجع شما که از داخل ضریح پیدا بود شروع کردم به خواندن:

بابا! چه کسی محاسن تو را خونین کرده است؟

بابا! چه کسی رگ های تو را بریده است؟

بابا! چه کسی مراد را این کوچکی یتیم کرده است؟

بابا! شب ها موقع خواب، چه کسی برایم قرآن بخواند؟ چه کسی موهایم را شانه بزند؟

گفتند به سفر می رویم، این چه سفری بود که بین سر و بدنت فاصله انداخت و تو را از من گرفت...؟

از کاخ یزید تا مسجد اموی

مسجد اموی درست کنار حرم حضرت رقیه (س) قرار دارد. در «باب العماره» به حرم حضرت رقیه (س) باز می شود و این در همان دروازه ای است که اسراء کربلا مدت ها پشتش برای ورود به شهر شام منتظر مانده اند. این مسجد ۴ در ورودی، ۳ مناره، ۴ گنبد و ۴۰ ستون دارد. داخل مسجد بسیار مجلل است و مقام هود نبی، حضرت خضر و نیز بارگاه زیبای یحیی نبی فرزند زکریا نیز در وسط مسجد قرار گرفته. برای زیارت این مسجد باید حتما حجاب داشت. به توریست ها موقع ورود لباس های مشکی بلندی که کلاه هم داشت می دادند و آنها باید در تمام مدت بازدید این لباس را بر تن می کردند. بارگاه یزید (لعنه الله) و محل استقرار اسراء در کاخ اموی با محوطه ای چوبی مشخص شده؛ همان جایی که ام المصائب ندای «ما رأیت إلا جمیلاً» سر داد.

در سمت شمال شرقی مسجد از در باب العماره محراب و محل نماز امام سجاده (ع) قرار گرفته است. راس الحسین و محل نگهداری سر مبارک امام نیز در همین اطاق قرار دارد که با محفظه ای از نقره در داخل دیوار جاسازی شده است.

مهمان جشن تولد بانو شدیم

سفر ما مصادف شده بود با ولادت حضرت زینب (س). برای همین سوری ها سخت در تب و تاب برگزاری مراسم شب و روز ولادت بودند. مراسم ولادت بانو در محوطه حیاط برپا شد. زنان عرب سوری و عراقی سرودخوانی می کردند و کف می زدند. کودکان شان هم دور حیاط می چرخیدند و بازی می کردند و در این تولد شاد بودند. شهر دمشق هم در حال و هوای دیدنی داشت. زنان عرب سوری بدلیجات و لباس نو می خریدند و یک نوع شیرینی مخصوص که خیلی شیرین و چرب به نظر می آمد.

مراسم ایرانی ها با سخنرانی حجت الاسلام قرائتی در حیاط پشت حرم که تزیین شده بود آغاز شد و مداح ایرانی در وصف بانو اشعاری خواند که با کف زنی زائران همراه شد. بعد از سخنرانی آقای قرائتی با گل و شکلات از میهمانان پذیرایی شد. همانجا اعلام شد که همزمان با این جشن در حرم حضرت زینب (س) ایرانی ها جشن دیگری را در حرم حضرت رقیه (س) با مداحی حاج سعید حدادیان برگزار کرده اند. ■

پرونده ویژه عزاداری سنتی در بوشهر

آداب و رسوم عزاداری برای اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در نواحی مختلف گستره جغرافیایی شیعیان، بسیار متنوع و حاوی ظرافت‌ها، زیبایی‌ها و پیام‌های عمیقی است که ضامن بقا و پایداری نهاد عزاداری شده است. این نهاد نیز به نوبه خود نقش تعیین کننده‌ای را در سرنوشت و تاریخ شیعیان ایفا کرده و به همین منظور بررسی و مذاقه در چستی و چگونگی و سیر تکوینی این آیین‌های مذهبی برای بسیاری از مخاطبان با انگیزه‌های مختلف عقیدتی، علمی و عاطفی مهم بوده و هست. برخی از مخاطبان گرامی «خیمه» نیز پیشتر پرداختن به این موضوعات را پیشنهاد کرده‌اند. در این شماره که استادان عرصه ستایشگری و ذاکری اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - در استان بوشهر با برگزاری نشست «جایگاه و منزلت مداحی» را بررسی و مورد مذاقه قرار دادند، بر آن شدیم که عزاداری سنتی بوشهر را موضوع یک پرونده کنیم و آنچه در ادامه می‌آید، تلاشی برای این منظور است.



آواها و آیین سوگواری در بوشهر

سینه زنی «مردانه»

■ محسن شریفیان ■

مهم از موسیقی محلی بوشهر را تشکیل می دهند. در خواندن نوحه های بوشهری، به واسطه اجرای ویریه ها و تحریرها و نیز تزئین هایی خاص، به نوعی لهجه بوشهری القا می شود، که تشکیل دهنده هویت ملودیک این موسیقی است. درباره زیبایی و ساختار نوحه های بوشهری، در کتاب «مقدمه ای بر موسیقی نواحی ایران» آمده است:

«نوحه های قدیمی بوشهر از نظر بافت موسیقی بسیار غنی هستند. نحوه گردش ملودی، جمله بندی، زمان بندی و حتی چگونگی تلفیق شعر و موسیقی در بسیاری از آنها شگفت انگیز است، به قدری که نه تنها با برخی از تصنیف های باقیمانده در موسیقی سنتی ایران برابری می کند، بلکه گاه از آنان نیز دلپذیرتر و طبیعی ترند.» (۳)

نوحه های قدیمی بوشهر، برگرفته از موسیقی فولکلوریک این منطقه است؛ از این رو با اکثر ترانه های محلی، ارتباطی تنگاتنگ داشته و بیانگر ویژگی های این نوع موسیقی است. آواها و نواهای بومی در عزاداری سنتی بوشهر به گونه ای شگفت انگیز و دلپذیر به سوگواری کشانده شده و آنچنان در فرهنگ موسیقی سوگواری آمیخته شده که به آسانی نمی توان ملودی های بومی را از دیگر ملودی ها تمیز داد.

«اکثر ترانه های محلی (بوشهر) دارای لحن مؤلم و مؤثرند. به همین دلیل استفاده از این ترانه ها در موسیقی مذهبی و غیر آن امکان پذیر می شود. بدین ترتیب می توان گفت که لحن مشابه موسیقی محلی و مذهبی، این دورا مثل پلی به هم مربوط می کند.» (۴)

با این وضعیت و نظر به تحریم موسیقی در ادوار مختلف تاریخی، باید کهن ترین ملودی های غیر عزاداری را در نوحه های قدیمی و گوشه های مختلف موسیقی مذهبی دنبال کرد.

شرح مراسم سینه زنی

این رسم مذهبی - شیعی، با نوحه خوانی شخصی که به عنوان «پیشخوان» یا «سرخوان» شناخته شده، آغاز می شود. در ابتدای مراسم، خردسالان، جوانان و دست اندر کاران مسجد، گرد پیشخوان، در وسط محل برگزاری مراسم، حلقه دایره ای شکلی تشکیل می دهند که به آن «بر» می گویند. در مراسم سینه زنی، عده ای مسئول ساختن و کنترل

کهنسالان بندر بوشهر نقل می کنند که اهالی بوشهر با سیاه پوش ساختن اماکن عمومی و تعطیل کردن کسب و کار خود در روزهای عزاداری، خوردن غذاهای خوب را در این ایام - به ویژه در روز عاشورا - بر خود روانی داشتند و پوشیدن کفش در روزهای عزاداری را نیز نوعی بی احترامی می شمرده اند. مردم برای ادای احترام به شهدای عاشورا با پاهای برهنه از خانه بیرون رفته، با بدن های عریان به سینه زنی پرداخته و عده ای هم بر سر و روی خود کاه می پاشیدند.

در بوشهر، بعد از مراسم سنج و دمام و تجمع عزاداران، مراسم سینه زنی و نوحه خوانی برگزار می شود. این مراسم با استقبال شرکت کنندگان و تماشاگران بسیاری، مواجه می شود و از این رو به عنوان پرمخاطب ترین و شاخص ترین مراسم سوگواری در بوشهر قلمداد می شود.

این شیوه عزاداری در بوشهر یکی از تأثیرگذارترین مراسم سوگواری در ایران است و علاوه بر استقبال و اقبال عمومی و اثرگذاری آن در نواهای نوحه گران دیگر استان ها، در پاره ای جاها به ویژه خوزستان و هرمزگان عیناً آن را به اجرا درمی آورند؛ به گونه ای که هم اکنون سینه زنی بوشهری - به ویژه ملودی های غنی این گونه نوحه گری - به عنوان عزاداری سنتی و اصیل مناطق ذکر شده نیز معرفی می شود!

برای نمونه، یکی از معروف ترین ملودی نوحه های این گونه عزاداری در خوزستان، که پس از آزادسازی خرمشهر (۱۳۶۲) با مطلع «ممد (محمد) نبودی ببینی...» مورد اقبال مردم ایران قرار گرفت، چیزی جز ملودی زیبای نوحه قدیمی بندر بوشهر با مطلع «لیلا یگفتا ای شه لب تشنه کامان...» نبوده است (۱)؛ نوحه ای که پیش از اجرای آقای کویتی پور در خوزستان، توسط زنده یاد جهانبخش کردی زاده در فیلم مستند «اربیین» ساخته ناصر تقوایی (۱۳۵۴) جاودانه شده بود.

نوحه های مراسم سینه زنی دارای ویژگی هایی مشخص اند. «ضربات دقیق و منظم سینه زنی می تواند به حصار تشبیه شود، که در محوطه ای متر و ملودی قرار می گیرند. طول زمانی این ضربات نسبت به هم غیر قابل تغییر است. این طول زمانی که تقریباً سه ثانیه است، اکثراً به صورت وحدت های ۶/۸ یا ۳/۴ یا ۴/۸ ظاهر می شود.» (۲)

آواهای مربوط به نوحه خوانی، از نظر کثرت و تنوع، بخشی

نوحه های قدیمی
بوشهر از نظر بافت
موسیقی بسیار غنی
هستند نحوه گردش
ملودی جمله بندی
زمان بندی و حتی
چگونگی تلفیق شعر
و موسیقی در بسیاری
از آنها شگفت انگیز
است



تعویض نوحه را نیز می‌دهد. دستور تعویض نوحه به گونه‌ای ماهرانه و بدون اینکه توجه سایرین را جلب کند، صادر می‌شود. مقدمه مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی، پیش‌خوانی است. ریتم نوحه‌های پیش‌خوان، بسیار کند است؛ آنقدر که در آغاز، سینه‌زن‌ها برای حفظ ریتم و برداشتن پا در حرکات موزون گروهی، دچار مشکل می‌شوند.

نوحه‌های پیش‌خوانی به دلیل کم‌اهمیت بودن آن نسبت به دیگر بخش‌های مراسم، کمتر مورد توجه نوحه‌سرایان کنونی قرار گرفته و از همین‌رو نیز، نوحه جدیدی به آن اضافه نشده و از اصالت بیشتری برخوردار است. نوحه‌سرایان این بخش، اغلب گمنام‌اند.

معمولاً بعد از ایجاد بُر دوم و پس از جا افتادن نسبی مراسم، نوحه‌خوان اصلی وارد میدان می‌شود که در این زمان، پیش‌خوان، نوحه خود را به پایان رسانده و جای خود را به نوحه‌خوان دوم می‌گذارد.

نوحه‌خوان با اجرای نوحه‌های مختلف «زیر واحد» که در سوگ و تهنیت بزرگان مذهبی سروده شده‌اند، بر عقاید قلبی سینه‌زنان تأثیر می‌گذارد و آرام‌آرام هیجان خاصی را به وجود می‌آورد.

نوحه‌خوان، متناسب با شور سینه‌زنان، نوحه‌ها را بر اساس

**آواها و نواهای بومی
در عزاداری سنتی
بوشهر به گونه‌ای
شگفت‌انگیز و
دلپذیر به سوگواری
کشانده شده و آنچنان
در فرهنگ موسیقی
سوگواری آمیخته
شده که به آسانی
نمی‌توان ملودی‌های
بومی را از دیگر
ملودی‌ها تمییز داد**

بُر‌ها هستند که آنان را «بُرساز» یا «سینه‌گردان» می‌نامند. شرکت‌کنندگان برای رعایت نظم و ایجاد فاصله در بُر، با دست چپ، قسمت راست کمر همدیگر را می‌گیرند و با دست راست، سینه می‌زنند. سینه‌زن‌ها همراه با حرکات‌های موزون پا، گردِ پیش‌خوان می‌چرخند و با همسرایایی در جواب نوحه پیش‌خوان، او را همراهی می‌کنند. معمولاً در هنگام هم‌خوانی، سینه‌زده نمی‌شود. حلقه سینه‌زنی رفته‌رفته با شرکت سینه‌زنان دیگر گسترش می‌یابد تا جایی که باید میان این بُر، برای سینه‌زنان جدید، بُر دیگری ساخته شود. بدین ترتیب تا آخر مراسم، «بُرساز»، افزایش تدریجی سینه‌زن‌ها را با ایجاد بُر، اداره کرده و برای تشکیل بُر تازه، به جز سینه‌زن‌های ماهر محل، از افراد سرشناس و سینه‌زنان معتبری که از محله‌های دیگر برای عزاداری آمده‌اند نیز - با در نظر گرفتن شرایط سنی آنها - استفاده می‌کند. این مهم در گذشته به گونه‌ای رعایت می‌شده که پس از تشکیل حلقه‌های سینه‌زنی، در بُرهای اول، افراد معتبر و سرشناس یا سینه‌زن‌های ماهر قرار می‌گرفته‌اند و به ترتیب، بُرهای وسط از سایر افراد محلی و جوانان و آخرین بُرها از خردسالان و دست‌اندرکاران مراسم تشکیل می‌شده است. بُرساز، جابه‌جایی پا، ضربات سینه‌زنی و همسرایایی سینه‌زن‌ها را هماهنگ می‌سازد و با توجه به حال و هوای سینه‌زن‌ها، دستور

مرتبط بودن ملودی آنها - با در نظر گرفتن سرعت - انتخاب و اجرا می‌کند و به طور غیر محسوسی، سینه‌زنی را شتاب می‌بخشد.

پس از اجرای چهار یا پنج نوحه مختلف «زیر واحد»، زمانی که ریتم سینه‌زنی و نوحه‌ها به اوج خود می‌رسد، نوحه‌خوان پس از مکثی - که حدود ده تا دوازده ضربه سینه‌زنی به طول می‌انجامد - با گفتن کلمه «واحد»، دستوری را برای سینه‌زن‌ها صادر می‌کند. سینه‌زن‌ها که پیش از این، هم‌زمان با جلو و عقب بردن پاها (برای دور خوردن)، بر سینه‌های خود می‌کوبیدند، به پیروی از دستور «واحد» فقط یک بار، آن هم با جلو آوردن پاهای راست، به سینه‌زنی می‌پردازند و بدین ترتیب، ضربه‌های سینه‌زنی به نصف تقلیل می‌یابد.

گفتنی است که شماری از آنها، پس از دستور واحد، بی‌درنگ، با گفتن عبارت «الله واحد» (خدا یکی است) از اجرای واحد نوحه‌خوان استقبال می‌کنند. البته عده‌ای از صاحب‌نظران، گفتن عبارت «الله واحد» را صحیح و مرتبط به موضوع نمی‌دانند و بر این نظرند که این اصطلاح در اصل، «الا واحد» (فقط یکی) بوده و تأکیدی است بر دستور نوحه‌خوان؛ زیرا «واحد» به معنی «تک زدن» - در مقابل «جفت زدن» - دست‌به‌سینه است. این واژه، گاه در «خیام‌خوانی» نیز به همین منظور برای دست زدن به کار برده می‌شود.

پس از دستور واحد، سینه‌زنی و نوحه‌خوانی به اوج خود می‌رسد و سینه‌زنان - به‌ویژه آنهایی که در بُرهای داخلی دایره حضور دارند - با هم دست‌ها را به سوی بالا دراز کرده و هنگام جلو آوردن پاها، با خم کردن بدن، محکم به سینه‌های خود می‌کوبند. سینه‌زن‌ها در این قسمت، همسرایی نمی‌کنند و با سکوت کامل، تنها با سینه زدن منظم و محکم، به نوحه‌خوان توجه دارند.

نوحه‌خوانان برای اجرای نوحه «واحد»، دقت و حساسیت زیادی نشان می‌دهند. در گذشته، نوحه‌های معروف «واحد» معمولاً به شکل بحر طویل سروده و با آهنگی متناسب به صورت پیوسته و پی‌درپی، هم‌وزن با ضربه‌های سینه‌زنی خوانده می‌شد؛ اما در حال حاضر جدا از بحر طویل، با اوزان مختلف دیگری نیز خوانده می‌شود.

نوحه‌خوانان پس از پایان نوحه واحد، با همان آهنگ به دعا روی می‌آورند. سینه‌زن‌ها نیز در بخش مشخصی از آن با گفتن «آمین» از خداوند تقاضای استجابت می‌کنند. در پایان، نوحه‌خوانان بعد از چند ضربه سکوت (کمتر از میزان قبل از دستور واحد)، مراسم را با گفتن «مُروائون همه سال» به پایان می‌رسانند.

گاهی هم مراسم در پس نوحه واحد، تمام نمی‌شود و امکان دارد که نوحه‌خوان، دوباره نوحه‌ای را که با همان خصوصیات نوحه «زیر واحد» باشد، بخواند که در این صورت، ریتم سینه‌زنی دوباره به همان حالت «زیر واحد» برمی‌گردد، یا ممکن است متناسب با موقعیت عزاداری، در حین اجرای مراسم سینه‌زنی، اقدام به خواندن اذان یا چاووش خوانی کند.

گاه نیز امکان دارد نوحه‌خوان، پس از مراحل پایانی مراسم، به درخواست سینه‌زن‌ها نوحه واحد دیگری را بخواند که معمولاً این نوحه، پس از آنکه سینه‌زن‌های معتبر با گفتن عبارت «تازه»،

آمادگی خود را برای ادامه همراهی با نوحه‌خوان اعلام کردند، خوانده می‌شود، این کلمه قرار دادی، به دوباره خواندن تعبیر می‌شود.

دیگر اینکه در مناسبت‌های مهم عزاداری، نوحه‌خوان بلافاصله پس از پایان مراسم، سینه‌زن‌ها را دعوت به شنیدن ذکر مصیبت می‌کند. وی به شیوه «شروه‌خوانی»، اشعار سوزناکی را سر می‌دهد که به این روش خوانش، «مصیبت‌خوانی» یا «مرثیه‌خوانی» می‌گویند.

ز جابر خیزی رعنا جوان گل‌عذار من
نظر بنما به حال زار و چشم اشک‌بار من
ز طفلی پروریدم در کنارم تا به پیری
تو باشی مونس تنهایی شب‌های تار من

در مراسم سینه‌زنی بوشهر، نوحه‌خوانی از اهمیت خاصی برخوردار است. نوحه‌خوان‌ها نزد سینه‌زن‌ها از احترام و محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مردم بوشهر در آخرین مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی، پیش از اجرای «واحد»، با بستن شال بر دوش نوحه‌خوان و گذاشتن پاکت پول در جیب او، از وی قدردانی می‌کنند. در پایان مراسم نیز، به طرف او رفته و با ادای جملات تحسین‌برانگیز، کارش را مورد تأیید و تشویق قرار می‌دهند.

بستن شال و گذاشتن پاکت پول در جیب نوحه‌خوان، ادبی خاص دارد. برای این منظور، یکی از سرشناسان مراسم، مسئولیت آوردن «شال» و برقراری نظم در این زمینه را به عهده گرفته و زمان اهدا را با هماهنگی بُر‌ساز و در هم‌خوانی سینه‌زن‌ها، تنظیم می‌کند.

«مسئول شال»، هر بار، چند شال از پیش تهیه شده را در سینی می‌گذارد و پیشاپیش اهداکنندگان، آنها را به نوحه‌خوان هدیه می‌دهد. شخص اهداکننده پول، شال را از روی سینی - که در دست مسئول شال است - بر می‌دارد و آن را به دوش نوحه‌خوان، گره می‌زند و بدون جلب توجه حاضران، پاکت پول را در جیب نوحه‌خوان می‌گذارد.

شال‌ها در رنگ‌های مختلف و از پارچه‌های نفیس ساخته شده و متعلق به متولیان مجلس بوده و هر ساله به عنوان اسبابی برای اهدای پول، مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این رو مسئول شال، هر از گاهی پس از ازیاد شال‌های بسته شده بر دوش نوحه‌خوان، آنها را باز می‌کند تا دوباره روی سینی بگذارد.

در این میان، بعضی از افراد متشخص و ثروتمند محل نیز با بستن شال و اهدای قطعه‌ای طلا و سنجاق کردن آن به عنوان «مدال» روی پیراهن نوحه‌خوان، در افزایش اعتبار و موقعیت وی مؤثر واقع می‌شوند.

نوحه‌خوان نیز معمولاً در موقعیت‌های حساس عزاداری، به اصطلاح یال و کوپال می‌کند و با آویختن مدال‌های طلا، اعتبار خود و محله را به رخ دیگران می‌کشانند. ■

پی‌نوشت:

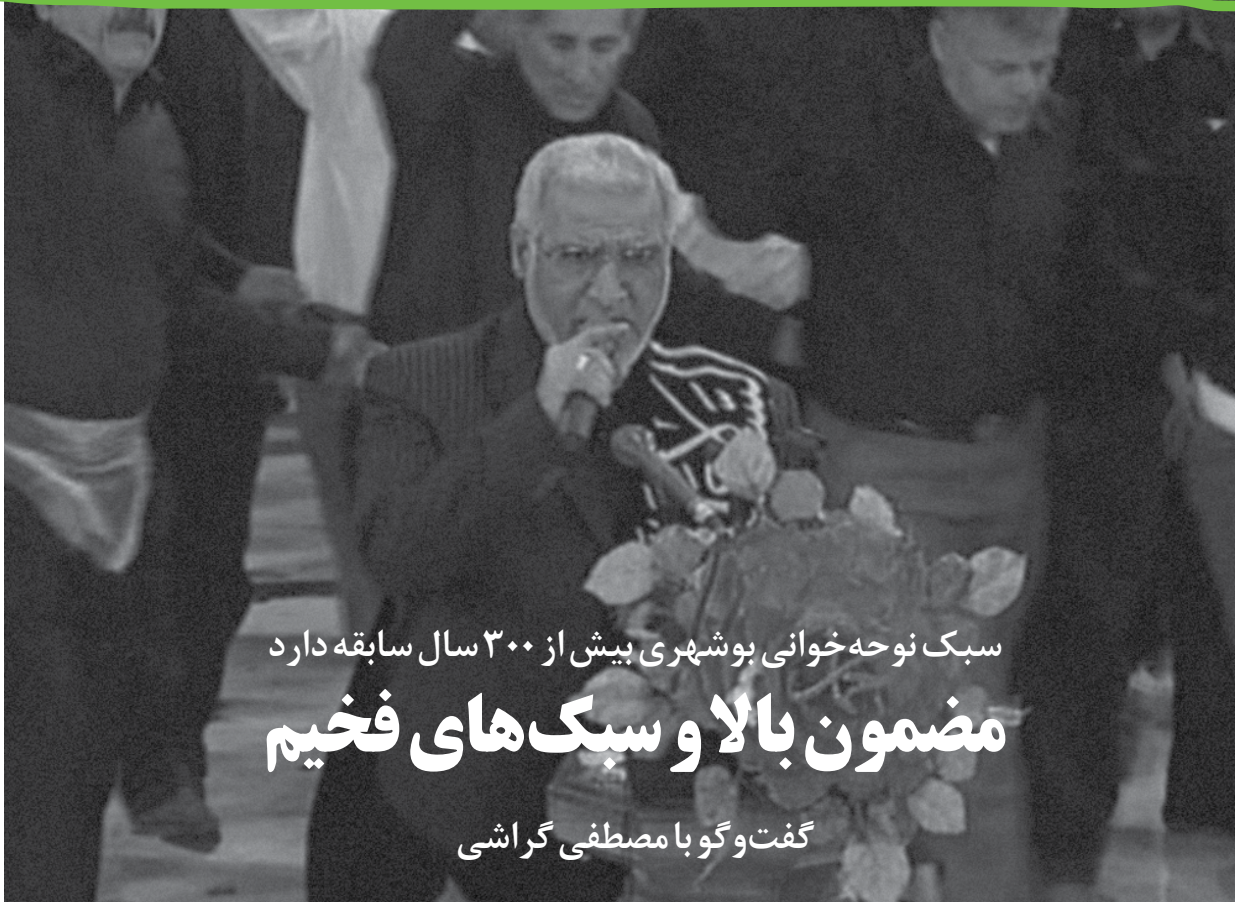
۱- برای اطلاع از آوانویسی آن ر.ک: موسیقی بوشهر - ص ۱۳۹

۲- همان، ص ۳۵

۳- مقدمه‌ای بر موسیقی نواحی ایران، ص ۶۳

۴- موسیقی بوشهر، ص ۴۲

**نوحه‌خوان‌ها نزد
سینه‌زن‌ها از احترام
و محبوبیت ویژه‌ای
برخوردار بوده و مردم
بوشهر در آخرین
مراسم سینه‌زنی و
نوحه‌خوانی، پیش
از اجرای «واحد» با
بستن شال بر دوش
نوحه‌خوان و گذاشتن
پاکت پول در جیب
او از وی قدردانی
می‌کنند**



سبک نوحه خوانی بوشهری بیش از ۳۰۰ سال سابقه دارد مضمون بالا و سبک های فخیم

گفت و گو با مصطفی گراشی

■ نسا کروندی ■

بودیم که اگر رسانه های مابه و ویژه رسانه ملی، رسالت اصلی اش را به کار بندد و دفاع لازم را انجام دهد، می توان از مصادره شدن فرهنگ بومی استان بوشهر جلوگیری کرد.

در هفتمین همایش پیر غلامان در استان بوشهر، یکی از پیشنهادهای بسیار ارزنده عزیزانمان در ستاد برگزاری همایش، ثبت ملی سبک سینه زنی بوشهری بود که از این به بعد شاهد این نگرانی ها نباشیم.

یعنی چون سبک بوشهری از قدمت بیشتری برخوردار بوده ثبت ملی شده و چون دیگر سبک ها از این قدمت برخوردار نیستند، ثبت ملی نشده اند؟

شاید سبک های دیگری با همین قدمت وجود داشته باشند؛ ولی می خواستیم به جامعه بقبولانیم که این سبک از آن بوشهری است؛ البته وقتی از آقای دهقان نیری (ادبیر هفتمین همایش تجلیل از پیر غلامان حسینی در سال ۱۳۸۹) پرسیدیم که علت انتخاب بوشهر برای میزبانی همایش پیر غلامان در سال ۱۳۸۹ چیست؟ فرمودند: «بر اساس تحقیقاتی که صورت گرفت متوجه شدیم که ۱۱ استان از استان های جنوبی کشور از سبک و شیوه سینه زنی و عزاداری بوشهر استفاده می کنند؛ به همین علت بوشهر را صاحب قدمت و سبک دانستیم و آن جا را برای برگزاری همایش انتخاب کردیم.»

معمولاً با انتخاب شعرهای بسیار جانسوز که اغلب از مرثی و پیام و فلسفه قیام عاشورا اتخاذ شده است توجه شنوندگان را جلب می کنند

مصطفی گراشی متولد سال ۱۳۳۶ در شهر محله دهدشتی بوشهر است. فوق دیپلم علوم انسانی دارد و مداحی را به طور رسمی از سال ۱۳۵۰ شروع کرده است؛ اگرچه قبل از آن هم نوحه خوانی و مداحی می کرد. وی مداحی را از مسجد توحید آغاز کرد و در سال ۱۳۵۲ همزمان در مسجد صاحب الزمان در کوی جبری به مداحی می پرداخت. در سال ۱۳۵۶ که مرحوم جهان بخش کردی زاده (بخشو) فوت کرد، گراشی رسماً مداح مسجد دهدشتی نیز شد. در ادامه گفت و گو با استاد مصطفی گراشی را در باره سبک سینه زنی و نوحه خوانی بوشهری بخوانید.

سبک نوحه خوانی بوشهری چه ویژگی هایی دارد که به شکلی ویژه مورد توجه مخاطبان آن قرار می گیرد؛ تا آن جا که ثبت ملی می شود؟

این سبک، منحصر به فرد و بیش از ۳۰۰ سال سابقه دارد؛ ولی یک روند تکاملی را چه به لحاظ مفاهیم و معانی و چه به لحاظ ساختار فیزیکی به کار گرفته و یادگر گونی هایی مواجه شده است. در سال های اخیر به ویژه در زمان جنگ تحمیلی برخی شهرهای مناطق جنوبی کشور ادعا داشتند که این سبک متعلق به آنهاست؛ این منطق در باره نوحه های خاص مناطق مختلف در بوشهر به نوعی جفا به فرهنگ مردم این منطقه است. در بحث هایی که با مسئولان فرهنگی استان داشتیم، بر این باور

این نوع سبک‌های سینه‌زنی و نوحه‌خوانی در بوشهر از قدیم تاکنون تفاوتی داشته‌است؟

بر اساس تحقیقاتی که انجام داده‌ام و گفته‌های بزرگان، تغییرات عمده‌ای در آن صورت گرفته‌است. تغییرات به دو لحاظ فیزیکی و محتوایی در اشعار و سبک‌ها قابل تقسیم‌بندی هستند. از لحاظ فیزیکی، شیوه رایج کنونی، دایره‌های تودر تو است که به زبان محلی به آن «ثر» می‌گویند. در سالیان دور این دایره‌های تودر تو به صورت صفی ممتد بوده‌است. شیوه سینه‌زنی در بوشهر حرکت منظم در صفاهاست که با این روش با مشکل مواجه می‌شدند؛ بنابراین شیوه کنونی جایگزین و مرسوم شد؛ یعنی بعد از تشکیل یک دایره بزرگ، صف‌های بعدی، برها یا دایره‌های بعدی تشکیل می‌شوند و تا آن جا که فضا جوابگوی جمعیت سینه‌زنان باشد، صف‌های متعددی تشکیل می‌شوند.

حركات موزون دست و پانیز از وجوه مشخصه سینه‌زنی بوشهری است. سینه‌زنی از یک حرکت نرم و آرام شروع می‌شود و هر چه برها بازتر باشند، سینه‌زنی باریتمی‌کنند و ملایم انجام می‌شود. هر چه این صف‌ها و برها به دایره مرکز زمین نزدیک‌تر می‌شوند دور و حرکت عزاداران و سینه‌زنان بیشتر می‌شود و به مرحله‌ای می‌رسد که با برداشتن گام، امکان یک سینه‌زدن نیست.

مداح با اعلام کلمه واحد، توجه همگان را به چند نکته جلب می‌کند و موجب تغییر در رفتار سینه‌زنی می‌شود. از این مرحله به بعد سینه‌زنان با هر پای راستی که بر می‌دارند دستان خود را بر سینه فرود می‌آورند و با پای چپ دستی به سینه نمی‌خورد. این نقطه، پیام سینه‌زنی است و معمولاً با انتخاب شعرهای بسیار جانشوز که اغلب از مرثی و پیام و فلسفه قیام عاشورا اتخاذ شده‌است توجه شنوندگان را جلب می‌کنند که این روند و روال در همه زمان‌ها از یک روند تکاملی بر خوردار بوده‌است؛ به‌ویژه طی ۳۰ سال بعد از انقلاب اسلامی ایران که همه مداحان و شعرآو نوازسان تلاش‌های بسیار زیادی برای رساندن پیام واقعی عاشورا به مخاطبان‌شان داشتند.

از اشکالاتی که ممکن است متوجه مداحی بوشهری بدانند نوع گویش یا لهجه‌ای است که توسط مداحان استفاده می‌شود. شما تا حدودی توانسته‌اید در برخی سبک‌ها که ابداع خودتان بوده، این نقص را برطرف کنید.

اینکه سبک عزاداری بوشهری خاص و منحصر به فرد است شکی نیست؛ اما این موضوع که چرا گویش مداحان و نوحه‌خوانان به گونه‌ای است که خوب قابل فهم و دریافت نیست، به نظر من به دلیل اشکال و نقص در ادای واژگان باشد؛ چون متن همه نوحه‌های بوشهری فارسی روان است و نوحه‌ای که به لهجه محلی سروده شده باشد، سراسر ندارم. برخی مداحان با حالت‌ها و چرخش‌هایی که به صدای خود می‌دهند، فهم کلمات و واژگان را با مشکل مواجه می‌کنند. گاهی معضل سریع خوانی هم به آن افزوده می‌شود؛ به‌ویژه برای کسانی که با این روش و سبک آشنایی نداشته باشند. به همین علت در جلساتی که خدمت دوستان مداح بوشهری می‌رسم، دائماً گوشزد می‌کنیم که مداحان عزیز، به‌ویژه مداحان جوان تلاش کنند که ادای کلمات به گونه‌ای باشد که همگان بتوانند از مطالبی که بیان می‌کنند، بهره‌مند شوند.

در کنار جذابیت‌هایی که این سبک ویژه سینه‌زنی دارد، علاوه بر رعایت فرم اجرا برای تأثیرگذاری بیشتر رعایت چه نکاتی لازم است؟

اگر انسان، مسیری را انتخاب کند که اثرپذیری از آن نداشته باشد، مطمئن باشید بر دیگران نیز نمی‌تواند اثرگذار باشد؛ به‌ویژه ما نوحه‌خوانان که منادیان راه حسین (ع) هستیم و می‌خواهیم مظلومیت اهل بیت (ع) را به مردم بشناسانیم، باید خود را به خصلت‌هایی که مطمئناً نسل جوان از ما الگو برداری می‌کنند، بیاراییم و در شأن اهل بیت -علیهم السلام- باشیم؛ بنابراین باید این تأثیرپذیری را درون خود داشته باشیم تا بتوانیم آن را به دیگران هم منتقل کنیم.

آیا خاطره‌ای از سال‌های نوحه‌خوانی به سبک بوشهری دارید؟

در یکی از مجالس، مطلبی را برای ارائه آماده کرده بودم؛ ولی شعر آن را از حفظ نبودم و می‌دانید که یکی از ویژگی‌های مثبت نوحه‌خوانی بوشهری از حفظ خواندن نوحه است. چون مطلبم جدید بود، حفظ نبودم. فقط یکی -دو بیت از آن را حفظ بودم. شروع به خواندن کردم و متوجه شدم، شاعر لایه‌لای ابیات نوشته‌است: «همراهم نیست». منظور او تلفن همراه بود و من هم متوجه نشدم؛ اما سعی کردم آن را با جای دیگر ارتباط دهم. این موضوع خیلی در ذهنم اثر گذاشت که چرا چنین اشتباهی کردم. این موضوع باعث شد تا همیشه قبل از وارد شدن به مجلس چند بار مطلبی را که می‌خواهم بخوانم، چک کنم.

تا حالا برای دل خودتان در خانه مرثیه خوانده‌اید؟ شما از شخصیت‌های عاشورایی با کدام یک احساس قرب بیشتری دارید؟

قطعاً بدون شک همه مداحان چنین حالات و خلوت‌هایی داشته‌اند. با توجه به ارادتی که به همه ائمه -علیهم السلام- به‌ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) دارم، تأثیرات عجیبی را از واقعه عاشورا گرفته‌ام. از شخصیت‌های عاشورایی بیشتر به نوحه‌هایی که درباره حضرت ابوالفضل (ع) و همچنین حضرت علی اکبر (ع) وجود دارد، علاقه‌مندم و می‌توانم بگویم در مجالسی که از این دو بزرگوار اجرای نوحه داشته‌ام، بیشتر بهره برده‌ام.

پیشنهاد شما به نسل جوان نوحه‌خوان، مخصوصاً علاقه‌مندان به سبک سینه‌زنی بوشهری چیست؟

من به تک‌تک نوحه‌خوانان حتی کسانی که کوچک‌ترین فعالیت را برای امام حسین (ع) انجام می‌دهند، ارادت دارم و دست‌آنان را می‌بوسم و در این میان امیدوارم نسل جوان نوحه‌خوان ما با چنین بهترین اشعار با مضمون بالا و سبک‌های فخیم، تلاش کنند تا جوانان را بیشتر به محافل حسینی جذب کنند.

از اینکه فضایی را فراهم آوردید تا بخش‌هایی از مراسم آئینی استان بوشهر را به عاشقان امام حسین (ع) معرفی کنیم، متشکرم. ■

برخی مداحان با حالت‌ها و چرخش‌هایی که به صدای خود می‌دهند فهم کلمات و واژگان را با مشکل مواجه می‌کنند



وحدت کلام، وحدت آهنگ و وحدت حرکت همه حکایت از پیوستگی و همدلی عزاداران در این سنت زیبا دارند

سینه زنی سنتی بوشهر

■ محمود موجی ■

زیبا و تأثیرگذاری است که از ویژگی‌های اقلیمی همان منطقه نشأت می‌گیرد. بوشهر از جمله شهرهایی است که دارای زیباترین و کامل‌ترین شکل عزاداری است. نوع عزاداری بوشهر به واسطه زیبایی خاصی که در برگزاری آن وجود دارد توانسته است بر شکل عزاداری سایر شهرها و استان‌ها تأثیر گذاشته و به عنوان یک اثر ملی به ثبت برسد.

عزاداری سنتی بوشهر که عمده‌ترین بخش آن در سینه‌زنی سنتی نمایان است دارای سه بخش با عناوین زیر است:

۱. شکل عزاداری (فرم)
۲. استفاده از کلام (شعر)
۳. موسیقی و نوا

۱. شکل و فرم عزاداری:

شکل سینه‌زنی سنتی بوشهر در ایران بی‌نظیر است (نمونه‌های مشابه الگو برداری از این فرم است). حلقه‌های تشکیل شده از سینه‌زنان دست بر کمر یکدیگر کامل‌ترین شکل هندسی یعنی دایره را ساخته‌اند. حرکت در عزاداری مردم این دیار نقش مهمی را ایفا می‌کند. حرکت پاها که بر خلاف عقربه ساعت است، یادآور زیبایی‌های طواف حاجیان، گرد خانه خداست. حرکت دست‌ها که در دمنده‌ها بالا می‌روند و به سینه کوبیده می‌شوند نشان از اتحاد و همبستگی در این عزاداری است. وحدت کلام، وحدت آهنگ و وحدت حرکت همه حکایت از پیوستگی و همدلی عزاداران در

از ابتدای خلقت آدم تا زمان وقوع حادثه جانگداز کربلا، جریان شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) به طرق مختلف مطرح شده و برای آن امام همام انبیا و ائمه گریسته و متألّم شده‌اند. پس از شهادت آن امام شهید و یاران باوفایشان که آتش بر خرمن هستی افکند، حضرت سجاد (ع)، عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب (س) و دیگر بازماندگان گاهی در کنار اجساد قطعه‌قطعه شده شهدا و زمانی در حضور حاکمان جور و ظالمانی چون عبیدالله ملعون با ذکر مصائب و ظلمی که بر آل‌طاهرا و اشدّه بود به عزاداری پرداختند. شاید بتوان با اطمینان گفت اولین عزاداری رسمی بر شهدای به‌خون خفته دشت نینوا در مدت زمان کمتر از ۴۰ روز بعد از آن واقعه خونبار توسط آزادگان دشت کربلا و در حریم دشمنان آل پیغمبر انجام شد. بعد از آن، همه‌ساله جوامع با گرامیداشت یاد و خاطره شهدای آن قیام جاودان خصوصاً سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (عاز پیام‌های انسان‌ساز آن نهضت بهره‌مند شده‌اند. تنوع و تکرار فرهنگ‌ها در جوامع در نوع عزاداری اقوام مختلف بروز و ظهور پیدا کرده و تأثیر خاصی بر دل‌ها گذاشته است. ایرانیان نیز که از ابتدای ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان به این دین‌گرایی داشتند و قرن‌هاست از عاشقان، دل‌باختگان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم‌السلام - بوده‌اند با شروع محرم در هر سال نسبت به برگزاری مراسم عزای سالار شهیدان و یاران باوفای آن حضرت عاشقانه اقدام کرده‌اند. در ایران نیز تنوع آیین عزاداری در مناطق مختلف دارای جلوه‌های

حرکت در عزاداری مردم این دیار نقش مهمی را ایفا می‌کند حرکت پاها که بر خلاف عقربه ساعت است یادآور زیبایی‌های طواف حاجیان گرد خانه خداست. حرکت دست‌ها که در دمنده‌ها بالا می‌روند و به سینه کوبیده می‌شوند نشان از اتحاد و همبستگی در این عزاداری است

این سنت زیبا دارند. در ترکیب حلقه‌های سینه‌زان که اصطلاحاً «بر» گفته می‌شود، سن نقش مهمی را عهده‌دار است. ترتیب اندازه هر بر، بدین شکل است که اولین بر، کوچک‌ترین آنها و آخرین بر، بزرگ‌ترین آنهاست. سنن بالاتر و پیشکسوتان در حلقه‌های ابتدایی و به همین نسبت تاسنین پایین و حتی کودکان در آخرین برها قرار می‌گیرند، این ترکیب در همخوانی که هنگام جواب دادن نوحه‌ها ایجاد می‌کند، خروجی زیبایی دارد که تلفیقی از صداها را ایجاد کرده و دارای هارمونی بسیار زیبایی است؛ زیرا ترکیب صداها از پیر و جوان، گروه کبری را می‌ماند که همخوانی بسیار دلنشینی را ایجاد می‌کند.

در سینه‌زنی سنتی بوشهر، فرمانده که همان نوحه‌خوان است نقش مهمی را بر عهده دارد و اطاعت از فرماندهی از ارکان مهم این عزاداری است. آنجا که فرمانده دستور «واحد» را صادر می‌کند، همه سینه‌زان با یادآوری وحدانیت الهی، ذکر «الله واحد» را زمزمه می‌کنند و تعداد دفعات کوبیدن دست به سینه را از دو بار به یک بار تقلیل می‌دهند؛ زیرا قبل از «واحد» با هر حرکت پا (به جلو و عقب) یک دست به سینه کوبیده می‌شود؛ اما بعد از اعلام «واحد» فقط در حرکت پا به سمت جلو دست به سینه می‌خورد.

۲. استفاده از کلام (شعر):

کلام نیز در عزاداری بوشهر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. استفاده از شعر که کلامی موزون است به موزون تر شدن این نوع عزاداری کمک شایانی کرده است (البته مخیل بودن و ... نیز از شرایط تشکیل دهنده شعر است) و حزن و حرکت از مؤلفه‌های اصلی تشکیل دهنده اشعار در سینه‌زنی سنتی بوشهر است. حرکت و کلام از بافتی حزن و آرام شروع شده و با پیش رفتن نوحه‌خوانی و افزایش حرکت و هیجان از حزن آن کاسته و به حماسه یا به حزن و حماسه تبدیل می‌شود.

ابیات در آغاز سینه‌زنی عموماً دارای مصراع‌هایی بلند و محتوایی عاطفی است و هر چه سینه‌زنی به واحد نزدیک‌تر می‌شود، اندازه مصراع‌ها کوتاه‌تر و محتوای اشعار حماسی‌تر می‌شوند تا به اوج سینه‌زنی یعنی واحد برسند. در بخش واحد که کار عزاداران فقط همراهی نوحه‌خوان با نوای سینه‌زنی است، نوحه‌خوان به خواندن اشعاری بلند و یکدست که معمولاً در قالب قصیده، مثنوی یا غزل است، می‌پردازد.

در بخش واحد که کار عزاداران فقط همراهی نوحه‌خوان با نوای سینه‌زنی است، نوحه‌خوان به خواندن اشعاری بلند و یکدست که معمولاً در قالب قصیده، مثنوی یا غزل است، می‌پردازد.

شاید بتوان گفت که همه حرف عزاداران بوشهر در بخش واحد نمایان می‌شود، شعر واحد را می‌توان قطعه‌نامه عزاداری سنتی بوشهر نامید، اگر سینه‌زنی سنتی بوشهر را به غزلی زیبا تشبیه کنیم «واحد» شاه‌بیت این غزل زیباست. اشعار در عزاداری بوشهر علاوه بر اینکه دارای مفاهیم بلند و ایجادکننده ارتباط عاطفی عزاداران با صاحب عزاست و همچنین علاوه بر مسئولیت انتقال پیام اهل بیت - علیهم السلام - دارای بافتی سلیس، روان و همه‌فهم است؛ به نحوی که برای همه مخاطبانی که در سطوح مختلفی از

آگاهی قرار دارند قابل دستیابی بوده و آنها را به شوری استوار بر پایه شعور می‌رساند. شعر واحد معمولاً دارای مقدمه، پرداخت به اصل موضوع و پیام است. اشعار واحد بیشتر روایی است و هر شعر واحد معمولاً روایت گر بخشی از واقعه عظیم کربلاست؛ البته این وضعیت بسته به موقعیت زمانی اعم از ربیعین، ۲۸ صفر، ماه رمضان یا ایام فاطمیه تغییر موضوع می‌یابد. استفاده از فضایی روان، همه‌فهم و سلیس در عین استواری به نحوی که بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند به زیبایی و ماندگاری یک شعر واحد کمک می‌کند. افراط و تفریط در این زمینه به ناهمگونی با بایدهای نانوشته در این بخش و به عدم استقبال عموم مردم و یک بار مصرف شدن آن شعر واحد می‌انجامد.

۳. موسیقی، نوا:

نقش آهنگ و موسیقی در زندگی مردم بوشهر آن چنان پررنگ است که به جرئت می‌توان گفت از ابتدا تا انتهای زندگی، حتی هنگام مشایعت به خانه آخرت با مردم این دیار همراه است و آنان را همراهی می‌کند. انواع لالایی، شروه‌خوانی، یزله، پشت حجله‌ای، چاوش‌خوانی و ... در مقاطع مختلف زندگی مردم این دیار نقش ایفا می‌کنند.

مردم در این شهر با موسیقی به دنیا می‌آیند، زندگی می‌کنند و با نوای «لکم لاله الا الله» یعنی با آهنگ و نوا به سوی خانه آخرت می‌روند. موسیقی در عزاداری سنتی بوشهر نیز دارای جایگاهی ممتاز است، تنظیم کلام و حرکت در عزاداری سنتی بوشهر بر عهده موسیقی است.

موسیقی نیز همانند کلام در سینه‌زنی سیری صعودی را طی می‌کند. نواهای آرام و حزن‌انگیز متناسب با شعر در ابتدای عزاداری همگام با تغییر کلام و به اوج رسیدن سینه‌زنی جای خود را به نواهای سریع که بعضاً نوایی حماسی است، می‌دهند. در این اواخر یعنی حدوداً دهه ۶۰ به بعد، استاد ارجمند جناب آقای عبدالحسین خرمایی با ایجاد فضاهایی جدید در ملودی نوحه و واحد به ماندگارتر شدن این سنت دیرینه کمک شایانی کردند. البته سخن در این راستا بسیار، میدان پژوهش بس گسترده و زبان حقیر الکن و قاصر است؛ باشد که اهل فن و پژوهشگران گرامی با صرف وقت و غوص در این اقیانوس بی‌کران لذت یافته‌های خود را با مردم پاک‌نهاد عاشق این دیار تقسیم کنند.

در انتها بر خود واجب می‌دانم از درگذشتگانی که ضمن خدمت خالصانه و عاشقانه در این وادی مقدس و تأثیرگیری از سیره ناب اهل بیت - علیهم السلام - و همت در مسیر سیر کمال به تأثیرگذاری بر این سنت زیبا نیز همت گمارده‌اند، یاد می‌کنم؛ از مرحومان ناخدا عباس دریاورد، محمد شریفیان، سید علی مهینیان، جهانبخش کردی‌زاده، علیباش خرمایی، علی دشتی، باقر آرامی و دیگر عزیزانی که عمری در کسوت نوحه‌خوانی چراغ سینه‌زنی سنتی بوشهر را روشن نگه داشته‌اند. در بخش سرایش اشعار زیبایی نوحه و واحد نیز یادی می‌کنم از مرحومان سید ابوالکرام بلادی، سید محمد محزون، غلامرضا اصلاح‌پذیر، سید جواد عین‌الملک و سایر خادمان این عرصه و ذکر صلواتی را به عنوان هدیه به ارواح بلندشان تقدیم می‌کنم. ■

در سینه‌زنی سنتی بوشهر فرمانده که همان نوحه‌خوان است نقش مهمی را بر عهده دارد و اطاعت از فرماندهی از ارکان مهم این عزاداری است

پاسداشت سبک‌ها و نوحه‌های سنتی عزاداری در استان بوشهر

آیین‌های ریشه‌دار بومی

گفت‌وگو با سید محمد جواد بسیج

■ نسا کروندی ■



می‌کند؛ ولی متأسفانه این مراسم در شهر بوشهر کمرنگ‌تر شده است.

ذکر خوانی و پامنبری به چه صورتی اجرا می‌شوند؟

مراسم ذکر خوانی و پامنبری در روستاها به همان سبک و سیاق گذشتگان برگزار می‌شود و هر نوحه پامنبری، مختص همان شبی است که روضه و ذکر مصیبت آن شهید عاشورا خوانده می‌شود؛ مثلاً نوحه شب نهم محرم را نمی‌توانیم برای شب اول محرم بخوانیم؛ حتی روزهای تاسوعا و عاشورا نوحه‌های خاص خود را دارد. نوحه‌ای به نام آهنگ یا نوحه زمینه در زمانی که روضه خوان می‌خواهد بالای منبر برود خوانده می‌شود. به این صورت که دو نفر که در پایین منبر نشسته‌اند این نوحه را می‌خوانند.

شما از روستای چارک نام بردید، گویا ۸۰ درصد اثر مجموعه «اهل ماتم» را آنها اجرا کرده‌اند؛ احتمالاً این نکته که شما به آن اشاره کردید. این که آنها از کودکی با این سبک‌ها آشنا می‌شوند، در این موضوع تأثیر داشته است.

این یکی از دلایل می‌تواند باشد و دلیل مهم‌تر این که اکثر این روستا را سادات حسینی که خود را صاحب عزای داند و علاقه و ارتباط عجیبی به این مراسم دارند، تشکیل می‌دهند.

برای خودم هم سؤال بود که چه سبزی است که روستای چارک چه در قرائت قرآن و چه در نوحه خوانی سرآمد است. از یکی از اهالی پرسیدم، در جواب گفت: «به لحاظ وراثتی صدای آنها تن خاصی دارد که بسیار منعطف و در عین انعطاف و تحریر پذیری از استحکام و قدرت خاصی برخوردار است. ویژگی آنها خوب خواندن، صحیح خواندن و منطبق با آهنگ خواندن است. وجود مکتب‌خانه‌های قرآن را نیز می‌توان از عوامل تسلط به سبک‌ها و آهنگ‌های نوحه و قرآن نام برد.» در این مراسم بیشتر لحن حجازی و عراقی خوانده می‌شود. در بوشهر مشهور است که اگر یکی از اهالی این روستا تلاوت قرآن شخصی را بشنود، اشکالاتش را در همان مجلس به او تذکر می‌دهد.

تأکیدشان بر اجرای مراسم به نحو خوب است. اجرای نوحه پامنبری به صورت

سید محمد جواد بسیج از نوحه‌خوان‌های بوشهری در روستای میانخه از روستاهای اطراف خورموج است. وی کارمند بانک ملی است و از دغدغه‌های جدی‌اش، پاسداشت و حفظ سبک‌ها و نوحه‌های سنتی و میراث ارزشمند عزاداری در نقاط مختلف مخصوصاً استان بوشهر است. از وی درباره اجزای گوناگون عزاداری سنتی در استان بوشهر و تغییر و تحولات آن پرسیدیم.

عزاداری سنتی در استان بوشهر چگونه برگزار می‌شود؟ اجزای گوناگون عزاداری سنتی در بوشهر چیست؟

دو، سه هفته مانده به محرم، حسینی‌ها را با پارچه و بیرق‌های سیاه می‌پوشانند و بانمادی به نام «شد» که در واقع همان نخلی است که در برخی مناطق ایران مثل یزد و... بر دوش می‌گیرند. در برخی مناطق، مراسم سنج و دمام‌زنی وجود دارد؛ بنابراین سنج و دمام‌ها را آماده می‌کنند، به این صورت که باید پوست دمام‌ها کشیده و گردگیری شود و در صورت پاره بودن تعمیر و آماده‌سازی شود.

گویا مراسمی هم با نام «ذکر خوانی» در بوشهر برگزار می‌شود؟

در مناطق مختلف، سنت ذکر خوانی متفاوت است. چند سالی است که مثل گذشته در مراسم عزاداری شهر بوشهر ذکر خوانی و پامنبری به دلیل ورود سلاقی غیر بومی و اشعار و سبک‌های جدید که از اقتضائات نسل جدید است، اجرا نمی‌شود؛ اما ناگفته نماند که از دلایل غربت این سنت‌ها، کم‌کاری نسل قدیم در انتقال آیین‌های ریشه‌دار بومی به نسل جدید است؛ مثلاً اگر جایی مراسم «بیت خوانی» یا «پامنبری» انجام می‌شود از ۱۰ نفری که بیت می‌خوانند شاید دو نفر جوان باشند؛ ولی بقیه میانسال هستند.

خوشبختانه امروز در روستاهای اطراف خورموج (دشتی) مثل چارک و میانخه یا مناطقی از شهرستان دیوردر مثل بردخون و زیارت و... این مراسم از کوچکی در نهاد جوانان رشد پیدا می‌کند؛ یعنی کودکی که با پدر و مادرش در مراسم عزاداری شرکت می‌کند با نواها و آهنگ‌های عزاداری سنتی آشنا می‌شود و از رهگذر این آشنایی در سالیان بعد، آن لحن و نوحه را به خوبی گذشتگان اجرا

کُر و صدای بچه‌های خردسال که همراه جمع می‌خوانند به صورت یک زنگ در زمینه اجرا وجود دارد.

عده‌ای اعتقاد دارند که نوحه‌ها و سبک‌های بوشهری در طول این سال‌ها ثابت بوده‌اند و هیچ نوآوری خاصی به خود ندیده‌اند. ارز بایی شما از این مسئله چیست؟

در گذشته چند نوحه‌سرا و آهنگ‌ساز خوب داشتیم؛ از جمله مرحوم محمد شریفیان، علی‌باش خرمایی که الآن در قید حیات نیستند و در حال حاضر از آن نسل آقای عبدالحسین خرمایی بازمانده است که هم شاعر و هم آهنگساز است و بیشتر روی آهنگ نوحه کار می‌کند.

به دلیل کمبود امکانات در گذشته، ذهن موسیقایی مردم، نوحه‌خوانان و شاعران بکر تر و دست‌نخورده تر بود و به این آهنگ‌های جدید، سبک‌های پاپ و غیره که وارد عرصه مداحی نیز شده است، آلوده نشده بود؛ بنابراین ما با نوآوری و طراوت بیشتری مواجه هستیم؛ مثلاً چند سبک بسیار بدیع و زیبا در شروه‌های بوشهر می‌شنوید مثل «ناج»، «زینب شر» و «حاجیونی» و... که شما در هیچ جای دیگر، این گوشه‌های موسیقی را نمی‌شنوید و اینها مختص منطقه دشتی است.

هنگامی که نوحه‌های مرحوم شریفیان را به دکتر مسعودیه از موسیقی دانان کشورمان نشان دادند، ایشان گفتند: «کسی که این نوحه‌ها را سروده، اشراف بالایی روی آهنگ‌های محلی منطقه بوشهر داشته است که از آهنگ‌های سنتی اقتباس کرده و در قالب نوحه بروز داده است و این خود حکایت از غنای بالای موسیقی سنتی بوشهر دارد.»

مثلاً قبل از شروع مراسم عروسی، شخص نی‌همبانه‌زن قطعه‌ای اجرا می‌کند به نام «حاجیونی» که اگر با مهارت اجرا شود بسیار حزن‌انگیز است. دوباره تأکید می‌کنم که اثر گذاری آهنگ‌های جدید، موجب شده تا استفاده از موسیقی سنتی در مراسم‌های آیینی کمتر شود.

کدام محله‌ها در شهر بوشهر، مراسم سنتی به صورت پویا و ریشه‌دار برگزار می‌کنند؟

در خود شهر بوشهر در مسجد دهدشتی، استاد مصطفی گراشی که نوحه‌خوان آن جاست مراسم را به همان سبک سنتی اجرا می‌کند؛ یعنی ظهر عاشورا، گهواره علی اصغر و حجله قاسم وارد حسینیه می‌شوند و مراسم «یزله» برگزار می‌شود و نوحه‌خوان لای‌لای، بیت خوانی و مصیبت خوانی دارد.

در بوشهر مقتل خوانی هم اجرا می‌شود؟

بله، از صبح تا ظهر روز عاشورا کتاب مقتل با سبک و آهنگ خاص خود خوانده می‌شود. شخص مقتل خوان باید به واژگان مسلط باشد تا بتواند مقتل را واضح ارائه دهد و مستمعان متوجه شوند.

شما گفتید که استقبال نسل جدید نسبت به نوحه‌های سنتی کمتر شده است و در شهر بوشهر مثل گذشته به این سنت بها داده نمی‌شود. به نظر تان با توجه به ثبت ملی عزاداری سنتی استان بوشهر، برای حفظ و ماندگاری این سنت گران بها و انتقال به نسل جدید چه کاری باید صورت گیرد؟

به نظر من باید از کسانی که در روستاها و به سبک قدیم می‌خوانند، استفاده شود؛ مثلاً روضه‌خوانان سنتی به‌ویژه در روستاهایی که نام برده شد. وقتی پای روضه‌خوانان سنتی می‌نشینید، اگر خوب دقت کنید متوجه خواهید شد که یک دستگاه کامل موسیقی را با گوشه‌ها و زاویه‌های اجرا می‌کند. شروع،

اوج، فرود، هماهنگی میان قطعات و انتخاب اشعار همه روی حساب است و به همین علت مردم از روضه‌خوان سنتی در بیشتر مناطق استان استقبال می‌کنند؛ مثلاً یکی از روضه‌خوانان سنتی که در مجموعه «اهل ماتم» هم بیشتر نقش را دارد. هر کدام از روضه‌هایش از یک دستگاه مجزا بهره می‌برد. از روضه‌های معروف او روضه علی اکبر و معراج پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است.

به نظر من باید از امثال آقای حسینی استفاده شود و آنها در متن جامعه مرثیه و نوحه قرار گیرند. به نظر من هیچ اشکالی ندارد روضه این عزیزان از صدا و سیمای استان پخش شود. باید با آنها مصاحبه و از تجربیات آنها استفاده شود. رسانه به لحاظ وسعت مخاطب، تنوع کاری و گستره پوشش، بهترین گزینه برای معرفی و استفاده از این عزاداری‌های سنتی است.

تهیه آرشینو غنی و پربار از این آهنگ‌ها، نواها و روضه‌ها بر عهده رسانه ملی است که متأسفانه هنوز به این امر پرداخته نشده است و انتظار داریم مؤسساتی که به این امر مشغولند احساس نیاز و عطش کرده و این علم زمین مانده را بلند کنند. متأسفانه به علت همین بی‌توجهی‌ها، نوحه‌ها و سبک‌هایی که سینه‌به‌سینه به دست ما رسیده به دست فراموشی سپرده شده است.

باید همین‌جا از زحمات آقای محسن شریفیان تقدیر کنم که با وجود کاری هر چند ناقص، اما تلاشی در حد خودش برای پاسداشت این سبک‌ها و نوحه‌های سنتی عزاداری استان بوشهر انجام داده که شایسته ستایش و تقدیر است. من نیز چندین بار تلاش کردم؛ اما به دلیل نبود امکانات و گروهی حرفه‌ای هنوز موفق نشده‌ام. البته بسیاری از روضه‌ها و مراسم روستای چارک و میانخه را ثبت و ضبط و آهنگ‌ها را به صورت سینه‌به‌سینه با نوحه‌خوانان قدیمی ثبت کرده‌ام. آهنگ‌ها در مناطق مختلف استان، تفاوت‌هایی دارند؛ مثلاً همین لای‌لای که در تیتراژ سریال مختارنامه بسیار ناقص استفاده می‌شود، در مناطق مختلف به سبک‌های مختلف اجرا می‌شود و روضه‌ها خسته‌کننده نیست؛ چون فراز و فرودها به جا استفاده می‌شود.

پیشنهاد شما برای حفظ این سنت‌های اصیل و ارزشمند چیست؟

جوانان امروز چون پرنرزی هستند به نزد گذشتگان بروند و زانوی تواضع بر زمین بزنند و سنت‌های اصیل استان را حفظ کنند. در یک شب عاشورای در روستا بودم و قبل از اینکه نوحه‌خوان مراسم سینه‌زنی را تمام کند شعری را با این مضمون خواند:

امشب عزیز الحی سبجانی

در کربلا آمده مهمانی

یکدم روان شو قدت ببینم

تو نوجوانی قدت ببینم

و مردم دو نفر دو نفر روبه‌روی هم ایستاده بودند و بر سینه می‌زدند. من سؤال کردم: «این چه سبکی است؟»، گفتند: «سبک شوشتری است». برای من خیلی جالب بود؛ چون تا به حال چنین سبکی را ندیده بودم. بعدها متوجه شدم که این سبک از خوزستان آمده است؛ وقتی سراغ ریشه این نوحه‌های پامبری می‌رویم، به شخصی به نام ملاعلی درایی از اهالی چاه کوتاه می‌رسیم. البته باید پیگیری شود که ملاعلی درایی چه کسی بوده است؟ آیا اشعارش همین است که به دست ما رسیده است؟ باز ماندگان او چه کسانی هستند؟ خود یا کس دیگری آهنگ‌ساز بوده است؟ اگر این آثار ثبت و مدون شوند و به صورت نت درآیند برای نسل جوان هم قابل استفاده خواهد بود. ■

پی‌نوشت:

* کتاب و لوح فشرده با نام «اهل ماتم» (آواها و آیین سوگواری در بوشهر)، اثر محسن شریفیان، انتشارات دیرین، سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵.



سینه‌زنی واحد در اندیمشک

چلاب

نسیم کاهیرده

می‌شود، سینه‌زدن‌ها تند شده و پاها به زمین کوبیده می‌شود. این مقطع با یک آهنگ قطع می‌شود و سپس با نوحه‌ای دیگر تکرار می‌شود و پس از اتمام این نوحه مراسم سینه‌زنی نیز به پایان می‌رسد.

نکته جالب در این نوع سینه‌زنی همخوانی سینه‌زن‌ها با نوحه‌خوان است که با نظم و هماهنگی بالایی اجرا می‌شود. این نوع همخوانی‌ها به شدت با عواطف افراد آمیخته است و آنها را به لحاظ احساسی درگیر می‌کند؛ طوری که با کنش‌های احساسی خاصی (بستن چشم‌ها، حرکات دست در هوا، حرکات خاص سر و ...) همراه است و شور خاصی را در میان سینه‌زن‌ها و حاضران ایجاد می‌کند. از این رو این سبک از سینه‌زنی در بین جوانان محبوبیت بیشتری دارد؛ زیرا از شور بالایی برخوردار بوده و نوحه‌های آن مضامینی حماسی و برانگیزاننده دارد که متناسب با روحیات خاص جوانان است.

همچنین فضای حاکم بر هیئت‌های «چلاب» در این شهرستان معمولاً فارغ از محدودیت‌های موجود در سایر هیئات مذهبی مثلاً در مورد مقولاتی مانند پوشش ظاهری افراد و نحوه آرایش مو و مانند آن است و حتی جوانانی هم که به لحاظ ظاهری در عرف اجتماعی، غیر متشرع شناسانده می‌شوند و ممکن است در مواجهه با فضاهای مذهبی دیگر، طرد شوند به راحتی در این گونه هیئات حضور پیدا کرده و در مراسم عزاداری آن مشارکت می‌کنند؛ بنابراین در چلاب همزمان با شور خاصی که از خواندن نوحه‌های حماسی در مخاطب ایجاد می‌شود، غالب بودن و حضور پررنگ جوانان همسن و سال نیز، عامل مهمی در ایجاد نظم و یکدست بودن جمعیت و به تبع آن افزایش جذابیت و جلوه‌های بصری در این سبک از عزاداری است که به وضوح قابل مشاهده است. ■

مراسم سینه‌زنی واحد، یک سبک عزاداری شناخته شده جنوبی است. بر اساس اظهارات مردم و شواهد موجود، به نظر می‌رسد این مراسم ابتدا در پوشهر رواج یافته و بعد از آن به منطقه خوزستان وارد شده است. حذف بسیاری از جلوه‌های مراسم نظیر ذکر و پامنبری، کیفیت مراسم سنج و دمام (هم به لحاظ کیفیت اجرا و هم کیفیت سازها) و اهمیت بوق شاخی در پوشهر و سازماندهی مراسم، این نظر را تقویت می‌کند.

شهرستان اندیمشک از جمله شهرهای شمالی خوزستان است که در رواج این سبک سینه‌زنی به ویژه در سال‌های اخیر تأثیر به سزایی داشته است. اگرچه تاریخچه اجرای این سبک از عزاداری در این شهرستان به قبل از انقلاب اسلامی بر می‌گردد؛ ولی رشد و رواج آن مربوط به پس از انقلاب بوده است که از علل عمده آن، می‌توان به این مورد اشاره کرد که در واقع این سبک خاص عزاداری تقویت کننده گرایش‌های خرده فرهنگی خاصی است.

در واقع اجرای این گونه عزاداری به نوعی ایجادکننده پایگاه اجتماعی برای بانیان آن و همچنین افراد متعلق به خرده فرهنگ مذکور محسوب می‌شود که غالباً از میان خانواده‌های قدیمی تر و ساکنان اصلی این شهر هستند. این سبک سینه‌زنی به شدت تحت تأثیر موسیقی و ریتم و حرکات خاص بدن است؛ به این صورت که نوحه‌خوان در وسط می‌ایستد و پنج تا ۱۰ حلقه انسانی که اغلب از جوانان هستند، دور او تشکیل می‌شود. سینه‌زن‌ها به صورت دایره‌ای می‌چرخند و حرکت پای آنان با نوا نوحه‌خوان هماهنگی پیدا می‌کند.

در «سینه دوزب» یک ضرب روی پای جلو و ضرب دوم روی پای عقب انجام می‌شود و در «واحد»، سینه‌زنی با تک ضرب انجام می‌شود. نوحه‌خوانی ابتدا با ریتم ملایم آغاز می‌شود و سپس تند شده تا وقتی که نوحه‌خوانی به مقطعی با عنوان «واحد» می‌رسد. در این قسمت نوحه‌های حماسی خوانده

درباره مرحوم جهانبخش کردی زاده ملقب به «بخشو»

اعجوبه عالم مداحی

عبدالحمید دشتی فرد



فارس برای شنیدن صدای فراگیر و دلنشین او به بوشهر کشیده شوند. وی علاوه بر اجرای زیبا و بی نقص نوحه‌ها و مرثیه‌های سنتی بوشهر در اجرای شروه، چاوش خوانی، مناجات خوانی، صبحدم خوانی، بیت خوانی، جنگ‌نامه خوانی، مصیبت و خیام خوانی نیز از تبحر خاصی برخوردار بود. از نکات برجسته اجرای آن مرحوم، علاوه بر حجم صدا و زنگ حزین و گیرای نوایش می‌توان به تسلط در اجرای اوج و فرودهای شروه و تحریرهای بی نقصش در نوحه و واحد خوانی اشاره کرد.

عشق و علاقه وافر او به خاندن عصمت و طهارت - علیهم السلام - باعث شد تا پیشنهادهای وسوسه‌انگیز گروه‌ها و متصدیان متعدد موسیقی غیر مذهبی و حتی دعوت رسمی برای اجرا در رادیو و تلویزیون آن زمان در کسوت خوانندگی را با قاطعیت رد کند.

هر جا مرحوم بخشو نوحه خوانی می‌کرد، مردم - حتی با کمبود وسایل نقلیه در آن زمان - به هر طریقی خود را به آن جامی رساندند؛ تا از صدای بی نظیرش بهره‌مند شوند. سرانجام او آخرین اجرای خود را در مردادماه سال ۱۳۵۶ در حرم مطهر ثامن الحجج علی بن موسی الرضا - علیه السلام - انجام داد و در آن فضای معنوی به نوحه خوانی در رثای سالار شهیدان پرداخت؛ پس از آن در راه برگشت از مشهد مقدس بر اثر عارضه قلبی در شهر شیراز دار فانی را وداع گفت و بوشهر را غرق در غم و ماتم کرد.

تشییع جنازه این مداح اهل بیت - علیهم السلام - از معدود تشییع‌هایی بود که شهر بوشهر در ذهن دارد. مردم متدین بوشهر و علاقه‌مندان او که از شهرها و استان‌های همجوار، خود را به بوشهر رسانده بودند، پس از تشییع باشکوه آن اعجوبه عالم مداحی وی را در جوار امامزاده محمدبن باقر در بوشهر به خاک سپردند.

روحش شاد!

مرحوم جهانبخش کردی زاده ملقب به «بخشو» در سال ۱۳۱۵ در بوشهر (محلّه باغ ملا) متولد شد. وی از همان اوان کودکی با پدرش به مساجد می‌رفت و همین عامل، عشق به اهل بیت - علیهم السلام - و علاقه‌مندی به عزاداری سنتی بوشهر را در او ایجاد کرد. شنیدن اجرای جذاب مرحوم سید علی مهیمین که از نوحه‌خوانان و مداحان به نام آن دوره بود علاقه‌مندی مرحوم کردی زاده را دو چندان و زمینه‌آشنایی آن دورا فراهم کرد.

مرحوم مهیمین که علاوه بر مداحی و نوحه‌سرایی، آهنگسازی نوحه‌های خویش را هم انجام می‌داد، منبع انتقال تجربیات خوب و ارزنده‌ای برای مرحوم کردی زاده محسوب می‌شد. مهیمین پس از پی بردن به علاقه‌مندی بخشو به نوحه خوانی و بعد از شناخت استعداد ذاتی و بی نظیر او در این عرصه، به تعلیم وی همت گماشت و او را در ۱۵ سالگی به عنوان نوحه‌خوان به مسجد تنکک (از محلات جنوبی شهر بوشهر) معرفی کرد.

دیری نپایید که استعداد ذاتی، صدای بی نظیر و مهارت او در این امر باعث شد توجه بزرگان شهر را به خود جلب کند. به همین علت مرحوم حبیب فیوض که از سرشناسان بوشهر و از بنیان به نام این دیار بود، از وی برای نوحه خوانی در مسجد دهدشتی که یکی از مساجد بزرگ بوشهر بود، دعوت کرد همین امر باعث شد آوازه این اعجوبه عالم مداحی در سراسر کشور طنین انداز شود و نظر بسیاری را به سمت عزاداری بوشهر معطوف سازد.

اجراهای متعدد وی در محلات مختلف شهر به هیچ وجه نمی‌توانست تغییری در تن صدای او به وجود آورد. شاید بتوان با جرئت گفت صدای دلنشین و گیرای کردی زاده از مهم‌ترین عواملی بود که ضعف وسایل ارتباط جمعی را جبران و عزاداری بوشهر را به ایران معرفی می‌کرد. حنجره او به اعتقاد بسیاری از اهل فن از معدود حنجره‌هایی بود که در دنیای موسیقی و خوانندگی وجود داشته و دارد. آوازه اجرای بی نظیرش باعث شد تا علاقه‌مندان زیادی از استان‌های خوزستان و

عبدالرزاق زندویان: به یاد دارم در آخرین شب ماه صفر که زنده یاد بخشو مشغول نوحه خوانی بود، دستگاه آمپلی فایر مشکل پیدا کرده بود و صدای داری را از کیفیت انداخته بود. شادروان بخشو میکروفن را خاموش کرد و بدون بلندگو در حیاط مسجد نوحه خوانی کرد. جالب است که بعد از اینکه نوار همان شب را گوش می‌کردیم، هیچ کس متوجه نمی‌شد که دستگاه خاموش بوده و بخشو با صدای طبیعی خودش این نوحه‌ها را خوانده است. اتفاقاً یکی از بهترین اجراهای بخشو همان شب و بدون بلندگو بود. این نشان از توان گسترده این نوحه‌خوان بی نظیر داشت؛ زیرا او در خواندن، هیچ زمان کم نمی‌آورد؛ حتی در خواندن نوحه‌هایی که نفس و توانایی خاصی لازم داشت. به نظر من موسیقی مذهبی بوشهر دیگر شخصی مثل بخشو را به خود نمی‌بیند؛ ولی تازمانی که این مراسم برپاست، صدای بخشو در میان همه مردم طنین انداز است و مراسم محرم و صفر بدون نام بخشو چندان صفایی ندارد.

محمد ارشدی زاده: زنده یاد جهانبخش کردی زاده در سال ۱۳۴۲ بعد از آنکه شادروان محمد شریفیان بنا به دلایلی به نوحه خوانی در مسجد دهدشتی ادامه نداد، به پیشنهاد تعدادی از هم محلّه‌ای‌هایش (محلّه باغ ملا) به پیشکسوتان محل معرفی شد و پس از برگزاری مراسمی در مسجد پیرزن که زنده یاد بخشو در آن مجلس می‌خواند، مورد تأیید قرار گرفت. از آن تاریخ به بعد به مسجد دهدشتی می‌آمد و از کمک‌های شادروان اصلاح‌پذیر استفاده کرد. شادروان کردی زاده در طول تمام سال‌هایی که در مسجد دهدشتی می‌خواند به اهالی محل مخصوصاً پیشکسوتان علاقه بسیار زیادی پیدا کرده بود و همیشه حرمت و احترام آنها را نگاه می‌داشت و تا آخرین لحظه عمرش به مسجد دهدشتی و عهدی که با بزرگان محل بسته بود پایبند بود. به یاد دارم در آن سال‌ها از رادیو و تلویزیون ملی ایران تقاضای فراوانی از او برای خواندن در رادیو داشتند و اینکه در رادیو خوانندگی کند؛ ولی او همیشه می‌گفت: «جواب مادرم را چه بدهم؟» و بعدها به اصرار و خواهش مردم در فیلم‌های «اربعین» و «دلیران تنگستان» آن هم چون در رابطه با نوحه خوانی بود شرکت کرد.